

# تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی

تالیف استاد محمد تقی میر

سعدی  
نفسی

تاریخ

نظم و شعر در ایران و در زبان فارسی

تا پایان قرن دهم هجری

جلد دوم



**حق چاپ برای کتابفروشی فروغی محفوظ است**

این کتاب بسمایه کتابفروشی فروغی در یک هزار و پانصد نسخه در اسفندماه ۱۳۴۴ در چاپخانه میهن

پایان رسیده

## دیباچه

در ۱۳۱۱ نخستین قسمت یادداشت‌های من بعنوان (تاریخچه مختصری از ادبیات ایران) در سالنامه پارس منتشر شد پس از آن در سالهای ۱۳۱۲ - ۱۳۱۳ - و ۱۳۱۷ و ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ دنباله آن تا قسمتی از قرن دهم انتشار یافت. پس از آنکه سالنامه پارس تعطیل شد در صدبرآمدم در آن یادداشت‌های چاپ شده تجدید نظر کنم و بشکلی آنها بپردازم و این کتاب بدین گونه فراهم شد. نام آنرا (تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی) گذاشتم تا معلوم شود درین کتاب آنچه از آثار این زبان در ایران و آسیای مرکزی و افغانستان و هندوستان و قفقاز و خاگ عثمانی (ترکیه) فراهم شده است تا جایی که آگاهی داشته‌ام گرد آورده‌ام و چون ممکن نبود در یک مجلد آنرا بزمان حاضر برسانم ناچار در پایان قرن دهم درنگ کردم. نمیدانم تا توانی جان فرسای که چندیست گرفتار آنم مرا مجال خواهد داد دنباله کار را بگیرم و باین روزگار که در آنیم برسانم یا نه؟ در هر حال گویا این کتاب نمونه‌ای برای دیگران شده باشد که اگر من کامیاب نشدم بیایان برسانم ایشان دنباله کار را بگیرند و حق این موضوع بسیار وسیع و بسیار دلنشین را ادا کنند. چون دامنه این کار بسیار وسیع بود و مطالبی که درین زمینه هست پراکنده در گوشه و کنار مانده است گاهی شده است که در یک جا مطلب ناقص مانده و در جای دیگر آنرا تکمیل کرده‌ام و در منابعی که نخست بآنها رجوع کرده‌ام مطالب نادرستی بوده است که سپس در جای دیگر اصلاح کرده‌ام. برخی از سراینندگان و نویسندگان در پایان یک قرن و در آغاز قرن بعد زیسته اند و بهمین جهت ذکرشان در هر دو قرن رفته است و فهرست‌های پایان کتاب رفع این دشواری را خواهد کرد. تا پایان قرن نهم کتابهایی که درباره شاعران داریم بسیار محدود است و آنچه بر آن کتابها افزوده میشود ذکر است که با اشعارشان در سفینه‌ها و مجموعه‌ها و جنگها مانده است و چون اطلاعی ازیشان نیست درباره این دسته از سراینندگان تنها بذکر نامشان قناعت کرده‌ام. اما از قرن دهم ببعد کتابهای فراوان در احوال و اشعار سراینندگان بما رسیده است و درباره همه ایشان پیش و کم آگاهی داریم. بهمین جهت هر چه درباره گوینده‌های بدست آمده است در جای خود در متن یا در تکمله‌ها آورده‌ام.

پیدا است که مقصود ازین کتاب تنها شرح حال و آثار گویندگان و نویسندگان است و ناچار جای آن نبود که نمونه‌ای از اشعار هر سراینده‌ای را ضبط کنم. برای این مقصود کتاب بسیار مفصلی که شامل اشعار ایشانست فراهم کرده‌ام که بیش از یازده مجلد خواهد شد و نمی‌دانم با انتشار آن تا همس کامیاب خواهیم شد یا پس از من کسی بدین کار همت خواهد گذاشت.

درباره هر نویسنده‌ای کوشیده‌ام فهرست کامل از مؤلفات وی فراهم سازم و ناچار فهرست آثار بسیاری از ایشان که بدو زبان فارسی و تازی تألیف کرده‌اند شامل کتابهای هر دو زبانست. بيم آن دارم که رنجوری و فرسودگی دیگر مرا از این گونه بهره‌جویی‌هایی که در هم نشینی با خوانندگان گرامی دارم باز دارد و شاید این سخنان باز پسین پیامهای شورانگیز من پیشگاه ایشان باشد و بهر حال درخواست دارم هر لغزش و خطایی که درین صحایف ببینند کریمانه مرا از آگاهی بدان سپاسگزار کنند.

اسفندماه ۱۳۴۴

سایت نفیسی



۱۲۲۱- قاضی محمد وصالی رازی ، قاضی شهر ری بوده و نوشته‌اند در جوانی دلدادۀ پسر میرزا صادق نام شده و در ۹۳۲ در گذشته و اقسام مختلف شعر می‌گفته است .

۱۲۲۲- وفایی هروی ، از شاگردان ملافصیحی هروی بوده و در زمان اکبر سیاحت بهند و از آنجا باصفهان رفته و در آنجا در گذشته و ظاهراً در اصفهان می‌زیسته و غزل می‌سروده و گویا بجز دو وفایی دیگرست که ذکرشان پیش ازین آمده است .

۱۲۲۳- میر محمد هادی هادی بروجردی ، نسبت وی را برخی بخطا یزدجردی نوشته‌اند و چون چندی در کاشان زیسته او را کاشانی هم دانسته‌اند. پزشک حاذقی بوده و شاه طهماسب احتساب ممالک ایران را باو داد . نخست مردی عاشق پیشه بود و چون نوبه کرد مأمور تولیت آستان رضوی شد و در آنجا بعبادت پرداخت و در ۹۵۰ در گذشت و غزل را نیکو سعی سرود و هادی تخلص می‌کرد .

۱۲۲۴- هاشمی کاشانی ، وی نیز از غزل سرايان زمان شاه طهماسب و دره شاعره و مناظره هم استاد بوده است .

۱۲۲۵- میرزا مراد همدم کوهک ، برادر رضاعی میرزا کامران پسر چهارم بابر بوده و بهمین جهت باو کوهک و کو کلتاش می‌گفتند که بمعنی برادر رضاعی باشد. از اعیان دربار همایون بوده و غزل را نیکو می‌سروده و همدم تخلص می‌کرده است .

۱۲۲۶- یمنی گرجی ، از درباریان شاه طهماسب و غزل سرا بوده و جزین از احوالش اطلاعی نیست .

۱۲۲۷- میرزا یوسف خان یوسف دهلوی ، از درباریان زمان جلال‌الدین محمد اکبر بوده و رباعی از او مانده است .

۱۲۲۸- خواجه علی آزادی استرآبادی ، از ملازمان فریدون حسین میرزا تیموری درباریان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده و در ۹۰۱ در گذشته و رباعی از او مانده است .

۱۲۲۹- آفتی قزوینی ، از منشیان دربار شاه طهماسب و غزل سرا بوده است .

۱۲۸۰- اسیر ابدال اصفهانی ، نخست عطاری می‌کرد و سپس وارد حلقه

قلندران شد و بدخواهان نزد شاه اسمعیل ازو سعایت کردند و شاه او را معذور داشت و سرانجام در ۹۳۰ در قندهار کشته شد یا بر گه طبیعی در گذشت و غزل را نیکو می سرود و ظاهراً تخلص وی اسیر بوده است .

۱۲۸۱- امیرسلطان ابراهیم امینی هروی، از اعیان هرات و از وزرای سلطان حسین بایقرا بود و در ۹۴۱ هنگام استیلا از بکان در آن شهر کشته شد . ظاهراً از کسانیست که در هرات بدستگاه شاه اسمعیل پیوسته و بهمین جهت وی را کشته اند زیرا که کتابی در تاریخ شاه اسمعیل بعنوان فتوحات شاهی نا حوادث سال ۹۱۶ نوشته و نیز ترجمه دیوان علی بن ابی طالب ازوست و مناظره مهر و مکتوب سروده و غزل نیز می گفته است .

۱۲۸۲- ابراهیم میرزا تیموری بدخشی ، پسر میرزا سلیمان پادشاه تیموری سابق الذکر بوده و چون با پدرش در بدخشان می زیسته بدخشی معروف شده است . در ۹۴۱ ولادت یافت و در ۹۶۷ در جنگی که بیاری پدر کرده کشته شده و غزل را نیکو می سروده است .

۱۲۸۳- ابوالفتح جنابندی ، از پزشکان زمان شاه اسمعیل بود و در ۹۳۲ در گذشت و غزل می سرود .

۱۲۸۴- ابوالقاسم اصفهانی ، پسر شیخ شهاب الدین از غزل سرایان زمان شاه طهماسب بوده است .

۱۲۸۵- شیخ ابوالقاسم کازرونی ، هردی دانشمند و صوفی مشرب و از شاگردان میرزا جان شیرازی بوده و دیوانی شامل سه هزار بیت ترتیب داده و انواع مختلف شعر می سروده است .

۱۲۸۶- ملا احمد استرآبادی ، از دانشمندان زمان خود و در کاشان مدرس بوده و در ۹۵۲ در گذشته و ساقی نامه گفته است .

۱۲۸۷- احمد نیشابوری ، از شاعران زمان شاه اسمعیل بوده و نوشته اند هنگامی که در ایران قحطی سخت روی داده قحطزدگان وی را برده و گوشتش را بریان کرده و خورده اند و غزل سرا بوده است .

۱۲۸۸- اسیر ترك ذوالقدر ، پسر قلیچ خان و از طوایف نوالقدر بوده و در ۱۰۲۰ در گذشته و غزل می سروده است .

۱۲۸۹- میرزا اسد بیک اشک قزوینی ، پسر و خان لقب داشت و در زمان جلال الدین محمدا کبر بهند رفت و غزل می گفت .

۱۲۹۰- اصدقا همدانی ، نیز از شاعران این دوره بوده و رباعی از او مانده است .

۱۲۹۱- علیقلی خان اعظم شاملو ، پسر سلطان حسین خان و نواده دورمش خان یکی از سرداران بزرگ دوران صفویه و از خاندان معروف و از سران قزلباشی بود . پدرانش از آغاز درد دربار صفویه بسیار محترم و مقنن بوده اند . وی نخست در دربار شاه مظفر صاحب در بیشتر جنگها منصب سپهسالاری داشته و مدتها بیکلر یکی هرات و سپس لاله شاه عباس در خراسان شده و بهمین جهت بلله معروف شده بود و در سلطنت شاه عباس ایشیک آقاسی دربار بود و چون دیوان عدالت را تشکیل دادند وی دیوان یکی شد . در پایان زندگی که در خراسان بود چون با مرشدقلی خان استاجلو رقابت داشت برای اینکه وی را گرفتار حریفی زورمندتر از او بکند سفیری بینخارا نزد عبدالله خان ازبک فرستاد و او را بگرفتن خراسان برانگیخت عبدالله خان در آغاز سال ۹۹۶ بخراسان تاخت و علیقلی خان که ازین کار پشیمان شده بود با او در افتاد و عبدالله خان در قلعه هرات و در محاصره کرد و او تسلیم شد اما بتحریک عبدالؤمن خان پسر عبدالله خان در باغ زاغان هرات در او آخر ربیع الاول ۹۹۷ ازبکان او را بخیافت کشتند . علیقلی خان و زنش جان آغا خانم که خواهر محمد زمان سلطان و دختر مراد بیک بایندرتر کمان بوده از آغاز مریدی شاه عباس بوده اند و در وفات او بسیار داشته اند و وی مرد باذوقی بوده و غزل را خوب می گفته و دیوانی شامل دو هزار بیت ترتیب داده و اعظم تخلص می کرده است .

۱۲۹۲- افضل بیک لاهیجی ، از شاعران معاصر همایون و ملازم بیرام خان خانان بوده و غزل را خوب می سروده است .

۱۲۹۳- جلال الدین ابوالفتح محمدا کبر بابر تیموری ، سومین پادشاه و یکی از معروفترین پادشاهان سلسله بابر بایموری هند در ۵ رجب ۹۴۹ در اومر کوت



در سرزمین سند ولادت یافت. مادرش حمیده بانو بیگم از بازماندگان احمدشاه جام نده پیل و پسر سوم همایون بود. پدر مادرش از دانشمندان ایران و از ملازمان شاهزاده هندال پسر بابر و عم وی بود. پس از مرگ همایون در تاریخ دوم ربیع الثانی ۹۶۳ پیادشاهی رسید و در ۹۹۲ که سال سیام سلطنت وی بود این روز را مبدأ تاریخ الهی از روز جلوس وی گرفتند. در قصبه کلان نورا از توابع لاهور در پنجاب بتخت نشست و درین زمان چهارده سال داشت. در زمان وی راه پیشرفت در هند باز شده بود و مردم در جستجوی یافتن حقیقت بودند. وی پیشوای این جنبش شد و بهمین جهت او را بزرگترین پادشاه آن روزگار دانسته اند و هر چند که خواندن و نوشتن نمی دانسته در پرورش دانشمندان و هنرمندان و سرپرستی از ادبیات و هنر یکی از بزرگترین مردان تاریخ بشمار می رود زیرا که پندران و خرمشاوندان وی همه مردم دانشمند دانش پرور بوده اند و این خصیلت خوبی خانوادگی او شده بود و مخصوصاً زتن سلیمه سلطان و عمه اش گلشن بیگم بیش از همه محرک وی درین کار بوده اند. پدرش چون مردم رددی بود در تربیت وی در کودکی اهمال کرد اما چون وی بسن رشد رسید در سلطنت خود در نتیجه معاشرت با دانشمندان جبران این نقص را کرد و مخصوصاً مثل مغربدرک حقیقت و مطالعه در ادیان و مذاهب داشت و هر چه درین زمینه فرا گرفته بود از شنیدن گفتار دانشمندان بود. در سلطنت خود جنگهای فراوان کرد و همه جا کامیاب و فیروز شد و بر قلمروی که پدرش همایون برای وی گذاشته بود بسیار افزود. در ماه صفر ۹۶۲ از کابل با پدرش غازم هند شد و در فتح سهند و شکست سکندر سورلودی شرکت داشت و در دوم شعبان آن سال پدرش آگره و دهلی را گرفت. پس از جلوس بیبام خان خانان بهارلو که سپهسالار وی بود سکندر را در پنجاب شکست داد و سراسر آن ناحیه را متصرف شد. سپس نواحی آگره و دهلی و کابل را نیز فتح کرد. در سال ۱۰۱۴ که از کشور کشایی فارغ شد سراسر هند شمالی را که شامل کابل و کشمیر و بهار و بنگاله و اریسا و قسمتی از سرزمین دکن بود برای سلیم پسر و جانشین خود گذاشت. مقام وی در کشورداری کمتر از مقام او در کشور کشایی نیست. با وجود همه دشواریها در اوضاع اقتصادی کشور خود اصلاحات فراوان کرد و مردم بسیار دادگری بود و همه مردم کشور

خود را برابر می‌دانست و مانع از تعصب و اجحاف مسلمانان در برابر هندوان که اکثریت مردم کشور را فراهم می‌کردند شد و به همین جهت هندوان همواره پشتیبان وی بوده و مسلمانان تندرو وی را کافر می‌دانسته‌اند. به همین سبب در صدر آمد دین تازه‌ای اعلان کند که آنرا «توحید الهی» نام گذاشت تا اساس آن توحید مشترک در میان همه ادیان باشد. برای این کار نمایندگان همه مذاهب را بدربار خود خواند و ایشان هر يك كوشیدند بر ترقی دین خود را ثابت کنند. می‌خواست خورشید و آتش را که مظهر آن در روی زمین می‌دانست شعار این مذهب قرار دهد و هر گونه مراسم مذهبی را از میان ببرد و تنها بتصفیه باطن امر کند. معلوم نیست این عقیده در خارج از دربار وی تا چه اندازه پیشرفت کرده است و تنها نام هجده تن از درباریان وی را که بدین آیین گرویده‌اند ثبت کرده‌اند که بیشترشان دانشمندان و ادبای دربارش بوده‌اند و از آن جمله عزیزخان کو که از بزرگان دربار وی بوده است. تحریک وی را درین کار و انحراف از اسلام را نتیجه تبلیغات شیخ مبارک نا کوری و درپس وی ابوالفضل بن مبارک‌علامی و ابوالفیض فیضی شاعر معروف می‌دانند زنی از طوائف راجپوت گرفت که مادر سلیم پسرش بود و پسرش در نه‌لبمان برهمنان - کتابهای هندوان پرداخت و دستور ترجمه آنها را بزبان فارسی داد. صوفیه نیز در دربار وی و درین زمینه نفوذ بسیار داشته‌اند و دانشمندان ایرانی که در دربارش فراوان بوده‌اند نیز کوشش بسیار کرده‌اند. نوشته‌اند نسبت بیارسیان و زردشتیان آفتاب پرست هندوستان نیز توجه بسیار داشته است و نیز بعقاید طوائف راجپوت که خود را فرزندان آفتاب می‌دانسته‌اند متوجه بوده است. اما شخصاً توجهی که نسبت بمذهب کاتولیک داشته بیش از توجه او درباره ادیان شرق بوده است. ابوالفضل بن مبارک‌علامی مورخ بزرگ دربار وی کتاب خاصی درین زمینه بعنوان «آیین اکبری» شامل اصلاحاتی که وی در سلطنت خود کرده پرداخته است. سرانجام وی در شهر اگره در ۱۳ جمادی الاخره ۱۰۱۴ در گذشت. جلال‌الدین محمد اکبر قطعاً بیش از هر پادشاه دیگر بادییات فارسی توجه داشته و در زمان وی زبان فارسی باوج ترقی و توسعه خود رسیده و در دربار وی بیش از هر دربار دیگر نویسندگان و شاعران فارسی‌زبان گرد آمده و از توجه وی و بزرگان

دربارش بهره‌مند شده‌اند و این توجه تا سالیان دراز در دستگاه بازماندگان وی باقی مانده و سنت دیرین پادشاهان بآبری تا آخرین روز پادشاهی ایشان شده است. خود نیز شعر فارسی را تا اندازه‌ای خوب می‌گفته و غزلیاب و رباعیاتی از او مانده و بنام وی ثبت کرده‌اند.

**۱۲۹۳- الهی قندهاری**، از شاعران پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده و تا زمان بابر می‌زیسته و غزل می‌سروده است.

**۱۲۹۵- ملاحسین الهی اردبیلی**، از شاعران همین دوره و نخست از ندیمان علیشیر نوایی در هرات بوده و سپس پندربار شاه اسمعیل راه یافته و ناسج المناقب ائمه اثنی عشر را بنام شاه اسمعیل بیابان رسانیده و در ۹۳۷ در گذشته و اقسام مختلف شعر می‌سروده است.

**۱۲۹۶- الفقی بدخشی**، از متصوفه این قرن و مردی دانشمند بوده و خصوصاً الحکم و فتوحات مکیه ابن العربی را درس می‌داده و با دانشمندان عصر خود در اثبات ایمان فرعون مناظره و مباحثه کرده و بهمین جهت او را وکیل فرعون لقب داده بودند و در سال ۱۰۰۷ در گذشته و غزل می‌سروده است.

**۱۲۹۷- امامقلی رازة قاینی**، از هنرمندان زمان خود و معمار زبردستی بوده و بهمین جهت برازه معروف شده بود که در ترکی بمعنی معماریست و در دستگاه مظفر حسین میرزا تیموری در قندهار می‌زیسته و طرح عمارت باشکوهی را که وی در ازگی قندهار ساخته بود او انداخته است و نوشته‌اند که دلدادۀ فراگونه نامی بوده و در فراق وی دیوانه شده و بهمین حال در گذشته و غزل می‌گفته است.

**۱۲۹۸- قاضی امام‌الدین محمد امامی اصفهانی**، از غزل سرایان زمان شاه طهماسب بوده و ظاهراً در پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم می‌زیسته است.

**۱۲۹۹- امیر صدرالدین محمد اسکویی**، از مردم اسکو در آذربایجان و از امرای دربار شاه طهماسب بوده و در صرف و نحو و خط تعلیق استاد بشمار می‌رفته و غزل سرا نیز بوده است.

**۱۳۰۰- امیر نظام‌الدین احمد اسکویی**، برادر سوم امیر صدرالدین سابق الذکر

ووی نیز از اعیان دربار شاه طهماسب و متصدی کتابخانه وی بوده است.

۱۳۰۱- مولانا انوار همدانی، در ۹۳۳ در گذشته و از غزل سرایان بوده است.

۱۳۰۲- حیدر بیگ انیس تبریزی، پسر استاد شیخی تویچی تبریزی و از

خواص القاص میرزا و از دوستان قاضی محمد بن قاضی مسافر کرد بود که شاه طهماسب وی را مأمور پاسبانی آذربایجان و شهر تبریز کرده بود و چند سال این مأموریت را داشت و سرانجام در ۹۶۴ که شاه طهماسب بتبریز رفت مردم از وشکایت کردند و شاه وی را بقلعه الموت فرستاد و در آنجا زندانی بود تا در ۹۶۵ در گذشت. حیدر بیگ نیز مانند پدر تویچی بوده و در دربار شاه طهماسب همین سمت را داشته و با قاضی محمد گرفتار شده و در زندان در همان اوان در گذشته و غزل می سروده است.

۱۳۰۳- خواجه باقی بالله دهلوی، پسر مولانا قاضی عبدالسلام از دانشمندان

نامی زمان خود و از پیشوایان طریقه نقشبندی بود. در ۹۷۲ در کابل ولادت یافت و از بابا صادق حلوانی دانش آموخت و در جوانی بجهان گردی آغاز کرد و در ایران و عراق سفر کرد و در حلقه مریدان خواجه محمد امکنکی از مشایخ تصوف درآمد و خلیفه او شد و سپس بدهلی رفت و در آنجا ساکن شد و بهمین جهت بدهلوی معروف گشت و در جمادی الاخره ۱۰۱۲ در چهل سالگی در گذشت و رباعی و غزل می سروده است.

۱۳۰۴- میرزا اسمعیل بحشی قزوینی، از شاعران غزل سرای زمان شاه

طهماسب بوده و تخلص وی را بخطایحیی نیز ثبت کرده اند.

۱۳۰۵- ابوالفتح بدیع الزمان میرزا تیموری، پسر سوم سلطان حسین باقرا

و زش دختر نوالنون از پادشاهان سلسله ارغون درمند بود. در زمان پدر در هرات با نویسندگان و شاعران و هنرمندانی که در آن شهر می زیسته اند احسان بسیار کرده است. چون پدرش در محرم ۹۱۲ در گذشت با برادر مهتر خود مظفر حسین میرزا در سلطنت شریک شد و بزودی از ازبکان شکست خورد و بایران آمد و بشاه اسمعیل پناه برد و در دربار شاه اسمعیل می زیست تا آنکه در ۹۲۰ که سلطان سلیم آل عثمان شاه اسمعیل را شکست داد و وارد تبریز شد و وی در تبریز بود او را جزو ملازمان خود کرد و با خود باستانبول

برد و در آنجا در ۹۲۷ بطاعون در گذشت و پیکرش را در قبرستان ابویوب اصفاری بخاک سپردند. اینک که رحلت وی را در ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۲۰ نوشته اند درست نیست. پسرش محمد زمان میرزا پس از شکست پدر به هندوستان رفت و در ۹۴۶ در جنگ با شیر شاه کشته شد. بدیع الزمان میرزا گذشته از آنکه شعر دوست و ادب پرور بوده خود نیز غزل را خوب می سروده است.

۱۳۰۶- بذلی اصفهانی، از غزل سرایان زمان شاه طهماسب بوده و جزین درباره اش اطلاعی نیست.

۱۳۰۷- بساطی شوشتری، از زادگاه خود به اورا و النهر و بدربار عبدالله خان از بک رفته و سمت منادمت یکی از اعیان آن دربار را یافته و در آنجا در ۹۵۵ در گذشته و اقسام شعر می سروده است.

۱۳۰۸- بسملی گلپز سبزواری، در قزوین دکان کله پزی داشته و به همین جهت بقزوینی معروف بوده و در ۹۵۵ در گذشته و غزل سرا بوده است.

۱۳۰۹- بهاری اصفهانی، برادر ملا ادایی اصفهانی و از شاعران زمان شاه طهماسب بوده و در ۹۵۰ در گذشته و غزل می سروده است.

۱۳۱۰- بهرام بیک جرفادقانی، از غزل سرایان نیمه اول قرن دهم بوده است.

۱۳۱۱- میر معصوم بیغم کاشانی، پسر میر حیدر معمای کاشانی متخلص بر فیعی و برادر میر سنجر کاشانی بوده است که ذکر هر دو گذشت و با پدر و برادر در اواخر قرن دهم به هند رفته و پس از چندی بایران باز گشته و جزین از احوالش آگاهی نیست. ظاهراً تا اوایل قرن یازدهم می زیسته و غزل را خوب می گفته است.

۱۳۱۲- بیقینی بدخشی، وی نیز غزل سرا بوده و در ۹۵۰ در گذشته است.

۱۳۱۳- پیامی جبل عاملی، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در زمان نظام شاه بهمنی (۸۶۵-۸۶۷) به هندوستان رفته، درد کن زیسته و دارای بسیار بهم زده و غزل می سروده است.

۱۳۱۴- پیری اصفهانی، از مصاحبان ضمیری اصفهانی و غزل سرای بوده

و دیوان غزلیات خود را بعنوان سفینه مراد گرد آورده است.

۱۳۱۵- میرزا پیشرو بیک، از نسق چیان دربار شاه طهماسب بوده و غزل می سروده است.

۱۳۱۶- تاج الدین تاجی کاشانی، مردی دانشمند بود و در سرخس تدریس می کرد و بسیار محترم بود و بهمین جهت باو تاج الرؤسا می گفتند و در ضمن مردی خوش گذران بشمار می رفت و سفری به هند رفت و در آنجا مال بسیار یافت و در ۹۳۵ در گذشت و اقسام مختلفه شعر می سرود.

۱۳۱۷- میر تقی الدین محمد هروی، پسر امیر جمال الدین حیدر هروی که در دستگاه سام میرزا در هرات منصب صدارت داشت. وی بسفر حرمین رفت و در آن سفر در ۹۴۴ در گذشت و غزل سرا بود.

۱۳۱۸- توسنی تبریزی، در زمان جلال الدین محمدا کبر بهند رفت و غزل می سروده و جزین از احوالش آگاهی نیست.

۱۳۱۹- علی اکبر ثابت هروی، از اعیان دربار همایون و اکبر بود و ثابت خان لقب داشت. نوشته اند از بسکه از مردم آزار دیده بود اگر کسی خواستار دیدارش می شد شرط می کرد که در باره اش سخنان بدخواهان و او باش را نپذیرد و در ضمن مرددانشعبدی بود و در ۱۰۱۵ در گذشت و کتابی در صرف نوشته و غزل می سروده است.

۱۳۲۰- جدیدی اصفهانی، از امیرزادگان تر کمان بوده و در پایان قرن نهم و اوایل قرن دهم تا زمان شاه طهماسب می زیسته و غزل می سروده است.

۱۳۲۱- جدیدی اصفهانی، پسر عالی خان از امرای دربار شاه طهماسب و غزل سرا بوده است.

۱۳۲۲- مجنون چپ نویس هروی، ذکروی تنها بعنوان چپ نویس در تذکره ها آمده و پیدا است که این کلمه شهرت وی بوده و از خوشنویسان بسیار معروف هرات و معاصر با سام میرزا صفوی بوده و غزل می سروده است و این که باو چپ نویس گفته اند بدین جهتست که هم با دست چپ و هم از چپ بر است می نوشته است.

۱۳۳۳- **حالتی تبریزی**، ظاهراً وی بجز قاسم بیك حالتی تبریزی سابق الذکر

بوده و در سال ۱۰۰۰ در گذشته و غزل می سروده و دیوانش شامل هزار بیت بوده است.

۱۳۳۴- **حجایی استرآبادی**، از شاعران قرن دهم و دختر هلالی استرآبادی

شاعر معروف بوده و غزل می سروده و بجزین از احوالش اطلاعی نیست.

۱۳۳۵- **امیر حسن حزنی استرآبادی**، تخلص وی را بخط حزینی هم ضبط کرده اند

وی قاضی شهر هرات و از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و ظاهراً شیعه بوده

است زیرا که عبدالله خان از بک بجرم هواخواهی صفویه وی را در ۹۳۹ هنگام استیلای

بر خراسان کشته و غزل می سروده است.

۱۳۳۶- **میرزا محمد حسین کرمانی**، پسر میرزا ابراهیم و نبیره میر-

شمس الدین از دانشمندان و رجال معروف زمان خود بوده و در بیست سالگی از کسب دانش

فارغ شده و پدرش در زمان شاه طهماسب منصب صدارت داشته و وی در جوانی کشته شده

و غزل می سروده است.

۱۳۳۷- **حصاری اکبر آبادی**، از غزل سرايان زمان جلال الدین محمد اکبر

بوده و جزین درباره اش اطلاعی نیست.

۱۳۳۸- **حنجری همدانی**، از ندیمان سام میرزا صفوی و در موسیقی استاد

بوده و آواز را بسیار خوب می خوانده و بهمین جهت حنجری تخلص می کرده و غزل

می سروده است.

۱۳۳۹- **حیدر سبزواری**، در تیر اندازی بسیار زبردست و از ملازمان شاه طهماسب

و غزل سرا بوده است.

۱۳۴۰- **حیدر طهماسبی کاشانی**، نوشته اند که چون شاه طهماسب کلاه

اختراع کرد دستور داد که همه مردم کشور آن کلاه را بپوشند و هنوز آن کلاه

بکاشان نرسیده بود که وی آنرا برای خود درست کرد و بپوشید و بهمین جهت

اورا مردم طهماسبی لقب دادند و بهمین نسبت معروف شد و چون خبر بشاه طهماسب رسید

اورا نزد خود خواند و انعام و خلعت فاخر باو داد. وی نیز غزل می سروده است.

۱۳۳۱- حیدر کاشانی، وی بجز حیدر طهماسبی و حیدر کاشانی سابق الذکر بوده و نقاش زبردستی بشمار می‌رفته و از وطن خود بهند رفته و در دربار یوسف عادلشاه (۹۱۵-۹۱۶) مؤسس سلسله عادلشاهی دکن در بیجاپور می‌زیسته و ازین قرار از غزل‌سرایان پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده است.

۱۳۳۲- حیرتی بخارایی، نخست در بخارا می‌زیسته و چون بطریقه شیعه گرویده از قریس جان از بخارا بایران و بدربار شاه طهماسب گریخته است و چون پیش شاه طهماسب مقرب شد شاعران بروحسد بردند و هنگامی که شاه دستور داده بود باده نوشی را ترك کنند و می‌خانهها را ببندند حیرتی در غزلی این بیت را سروده بود:

از حسد امروز زاهد منع ما از باده کرد

ورنه کی آن نامسلمان را غم فردای مانست

بدخواهان این شعر را برای شاه خواندند و گفتند مقصود وی از زاهد و نامسلمان شاهست. شاه در خشم شد و فرمان داد زبانش را ببرند. وی گفت من از طریقه سنت دست بسته و تشیع در آمدم ام اگر زبانم را ببرند این را از کرامت خلفای ثلثه خواهند دانست و خواهند گفت زبانی که ایشان را لعن و طعن می‌کرد بریده شد. شاه این عذر را پذیرفت و از گناه او در گذشت. حیرتی در غزل استاد زبردستی بوده است.

۱۳۳۳- خلیل عطار کاشانی، از غزل‌سرایان قرن دهم بوده و جزین در باره اش اطلاعی نیست.

۱۳۳۴- خواجه محمد حسین قزوینی، از ملازمان جلال‌الدین محمد اکبر و از غزل‌سرایان بوده است.

۱۳۳۵- محمد رضا دائمی مشهدی، از شاعران قرن دهم بوده و رباعی از او مانده است.

۱۳۳۶- آقا بابا درکی جولکی، از مردم جولک روستایی از توابع اهوند بوده و پدرش را شاه اسمعیل وزارت همدان داده بود و وی شیعه متعصب بوده و اقسام شعر می‌سروده است.



۱۳۳۷- ملادرویش حسین شیرازی ، از مذهب ان زبردست زمان خود بوده و در زمان اکبر بهندرفته و رباعی از او مانده است.

۱۳۳۸- شاه دعایی دهلوی ، از متصوفه زمان جلال الدین محمد اکبر بوده و غزل و رباعی می سروده است.

۱۳۳۹- دوائی گیلانی ، در زمان اکبر به هندوستان رفته و بمعرفی خان اعظم کوکلتاش در دربار اراکین یافته و غزل می سروده و از تخلص وی برمی آید که یزشک بوده است.

۱۳۴۰- دولت سمرقندی ، از ترکان قاشقال بوده و در زمان اکبر از ماوراءالنهر به هند رفته و در دربار مرتبه امیری یافته و غزل می سروده است.

۱۳۴۱- ذوقی تونی ، غزل سرا بوده و در ۹۷۵ در گذشته و دیگر درباره اش آگاهی نیست.

۱۳۴۲- رحیم فراش دهلوی در دربار اکبر فراشی می کرده و غزل می سروده است.

۱۳۴۳- رحیمی غزنوی ، وی نیز از غزل سرا یان زمان اکبر بوده است.

۱۳۴۴- محمد رشید رشیدی اصفهانی ، از غزل سرا یان معاصر شاه طهماسب بوده است .

۱۳۴۵- حکیم شاه رضا فارسی ، در زمان اکبر به هند رفته و در آنجا ترقی کرده و ظاهراً یزشک بوده و رباعی از او مانده است.

۱۳۴۶- رمزی اصفهانی ، مردی دمال و از سادات اصفهان در زمان شاه طهماسب بوده و در قم در گذشته و غزل می سروده است.

۱۳۴۷- قاضی روح الله قزوینی ، برادر قاضی شرف جهان قاضی معروف دربار شاه طهماسب بوده و وی نیز سمت قضاوت داشته و در ۹۴۸ در گذشته و غزل سرا بوده است.

۱۳۴۸- روشنی همدانی ، در زمان جلال الدین محمد اکبر به هند رفته و غزل می گفته است .

۱۳۴۹- رهایی سبزواری ، نیز از غزل سرا یان قرن دهم بوده است .

۱۳۵۰- زینتی بلیاتی ، از دانشمندان بوده و در استرآباد کسب دانش کرده بود

بهمین جهت باسترابادی معروف شده بود و غزل می‌سرود.

۱۳۵۱- زینتی سبزواری ، از غزل‌سرایان و از ملازمان محمد ظهیرالدین بابر بوده است.

۱۳۵۲- زین‌خان کوه‌که یا کوه‌کلناش ، از امیران معروف دربار اکبر و مادرش دایه آن پادشاه و خود هم‌شیروی بود و بهمین جهت با کوه‌که و کوه‌کلناش می‌گفتند که در زبان ترکی بنام هم‌شیرست و چون بیشتر در اکبرآباد می‌زیست با اکبرآبادی‌معروف شده بود و در آن شهر آبادی بسیار کرده بود که هنوز برخی از آنها باقیست. وی در نواختن سازهای هندی و دف استاد و مرد شعر دوست شاعر پروری بوده و خود غزل و رباعی را خوب می‌ساخته است.

۱۳۵۳- زین‌الدین محمود اصفهانی ، از معاریف حکمای ایران در زمان خود بود و در دوران اکبر بهند رفت و چندی در آنجا ماند و باز گشت و از رباعیات خوب مانده است.

۱۳۵۴- حاج فریدون سابق اصفهانی ، از سرایندگان دوره شاه اسمعیل بوده که تا اوایل قرن یازدهم نیز می‌زیسته و در زمان عالمگیر به هندوستان رفته و غزل را خوب می‌گفته است.

۱۳۵۵- محمد قاسم ساحری تونی ، از سرایندگان قرن دهم بوده و او نیز غزل می‌سروده است.

۱۳۵۶- میرزا شاه‌حسین ساقی اصفهانی ، نخست میوه‌فروش و از معباران دستگاه سلطان حسین بایقرا در هرات بوده و وارد دربار شاه اسمعیل شده و ترقی کرده و بمقام وزارت رسیده و چون در مطایبه مبالغه می‌کرد و نزرگان دربار از وی می‌رنجیدند یکی ازیشان که شاه قلی بیگ نام داشت بهمین سبب وی را بخت‌گر گشت و او هم غزل‌سرا بوده است.

۱۳۵۷- سپهری اصفهانی ، از غزل‌سرایان زمان شاه طهماسب بوده است.

۱۳۵۸- میرزا ابوظالب سخی کاشانی ، پسر میر شرف‌الدین حسین طباطبایی

از مقربان دربار شاه طهماسب بود و در جوانی در گذشت و غزل می سرود.

۱۳۵۹- **سعدالدین الاله**، شهرت وی را بهمین گونه ضبط کرده اند و ممکنست که همان کلمه لاله باشد که آلاله نیز آمده است و ظاهراً از شاعران قرن دهم بوده و اقسام مختلف شعر سروده است.

۱۳۶۰- **سعیدی بدخشی**، از غزل سرایان مقیم هندوستان و از ملازمان میرام خان خان خانان بوده است.

۱۳۶۱- **سیدعلی سبزواری**، نیره میرشمس الدین محمد کلاثر سبزواری و از غزل سرایان زمان شاه طهماسب بود.

۱۳۶۲- **شیخ سیف الدین دهلوی**، پسر سعدالله ترك دهلوی بخاری و پدر شیخ عبدالحق محدث دهلوی دانشمند معروف که ذکرش گذشت. وی نیز از دانشمندان و عرفای زمان خود بوده و از مریدان شیخ امان الله یانی پتی بشمار می رفته و در نظم و نثر دست داشته و در ۲۷ شعبان ۹۹۰ در گذشته و اقسام مختلف شعر می سروده است.

۱۳۶۳- **شاه صدر دیلمی**، پسر شاه عنایت الله دیلمی از اعیان زمان خود بوده و در ۹۵۵ در گذشت و غزل می سرود.

۱۳۶۴- **ابوالفتح محمد شیبانی خان یا شیبک خان ازبک**، مؤسس سلسله شیبانی ازبکان ماوراءالنهر، نام وی را شاهی بیک ازبک نیز نوشته اند اما نام وی در حقیقت شاه بنخت بوده و این نامیست که جدش ابوالخیر خان باو داده بود و آنرا بشیبک تحریف کرده و سپس بشیبانی تبدیل کرده اند و بازماندگان وی را از سلسله شیبانی دانسته اند. پسر شاه بداق خان بود که در ۸۷۳ یونس خان پادشاه مغولستان که بیاری قزاقان بجنگ او آمده بود وی را کشت و سرش را برید. وی در ۸۵۵ ولادت یافت و مادرش آق کوزی بیکم نام داشت. وی در پی چندتن از بزرگان خاندانش یعنی ایغورخان و امیر قراچین بیک و قاسم خان و امیر استرخان در زمان جدش ابوالخیر خان او را تربیت کردند و در صدد برآمد انتقام خون پدرش را بگیرد. نخست بایر که سلطان در افتاد و او را کشت. در جنگ با ایراتیجی پسر جانی بیک در سیران شکست خورد و بیخارا و از آنجا بسمرقند رفت. موسی خان

سر کرده منگیت‌ها حکمرانی قبیچاق را باو وعده کرد ولی از وعده خود برگشت و بهانه آورد که مردم خواستار وی نیستند. سپس در جنگ بابرندق سر کرده قزاقان پیروز شد و از محمود سلطان پسر جانی بیگ شکست خورد و عبدالخالق فیروز شاه حکمران خوارزم او را پناه داد. در اختلافی که در میان احمد میرزا فرمانروای مغولستان و محمود سلطان در گرفت با احمد میرزا یاری کرد و در ۸۹۳ از محمود سلطان در جنگ شیر شکست خورد و باو پیوست و وی حکمرانی شهر تترکستان را بوی داد و بابر دیگر با برندق جنگ کرد و در محاصره شهر اورگنج یا خیوه شکست خورد. مردم سمران برو قیام کردند و محمود برادرش را بجای او نشاندند و او را بقزاقان که شهر را محاصره کرده بودند تسلیم کردند. محمود گریخت و پیرادریوست که شهر یاسی را محاصره کرده بود و مزید نذر خان حاکم آن شهر اسیر شد. مزید که سابقاً باوی همدست بود پس از آزادی با قزاقان متحد شد. با برندق که شهر اترار را محاصره کرده و با محمد تیمور پسر محمود سلطان می جنگید صلح کرد و وصلتی در میانشان منعقد شد. سرانجام شیبانی در سال ۹۰۰ تقریباً سراسر ماوراءالنهر و خراسان را گرفت و در ۹۰۶ پیدشاهی این نواحی رسید. در سال ۹۰۴ یایستغرمیرزا پادشاه تیموری سمرقند ازو در جنگ بابر یاری خواسته بود و وی بیاری آورد اما چون بابر توانا تر ازو بود برگشت و بالشکریان مزدور فراوان آمد و سمرقند را که بابر و سلطان علی برادر یایستغرم در ۹۰۶ تخلیه کرده بودند گرفت. ظاهر آ زهره بیگم مادر سلطان علی باو وعده کرده بود که اگر وی را به مسری بپذیرد شهر را باو واگذار کند. وی بشهر حمله برد و خواجه یحیی حکمران شهر را با پسرانش کشت و سلطان علی نیز کشته شد. بروایت دیگر سلطان علی باوی حيله کرده و گفته اند در حادثه ای از میان رفته است. بابر بیاری مردم شهر بارشادت خاصی دوباره سمرقند را گرفت. مردم آن نواحی قیام کردند و از بکان را کشتند و شیبانی که تنها ناحیه بخارا فرماندار او بود تهیه دینو چند ماه بعد وارد جنگ شد. قراکول و دبو سی را گرفت و در سرپل بابر را شکست سخت داد و سمرقند را محاصره کرد و چون شهر گرفتار سختی شد مردم باو تسلیم شدند و فرار گذاشتند که خانزاده بیگم خواهر بابر به مسری وی زد آید. در ۹۰۸ که شیبی با محمود

سلطان پشتیبان خود اختلاف پیدا کرد در نواحی شاهرخیه و تاشکند تاخت و تاز کرد و پیش از رسیدن بابر از آنجا رفت. پس از زرد و خوردی با اوراتیپا با سلطان احمد تمبل که بر محمود سلطان قیام کرده بود همدست شد وی حکمرانی فرغانه را باو داد. لشکریان مخالف از برابر وی گریختند و شیبانی در نزدیکی اخشی ایشان را پراکنده کرد. بابر گریخت اما محمود سلطان و برادرش احمد گرفتار شدند و شیبانی با ایشان خوش رفتاری کرد و تاشکند و شاهرخیه را باو واگذار کردند و سی هزار تن از لشکریان وی وارد سپاه او شدند و در میان دو خانواده چندین وصلت برقرار شد. محمود سلطان که بقلمر و خود باز گشت بزودی در گذشت و گفته اند که شیبانی وی راز کرده است. در همان سال چند جنگ دیگر در جنوب ماوراءالنهر کرد و خسرو شاه فرمانروای قبیچاق که چند شهر را گرفته بود شکست خورد. بدیع الزمان میرزا تیموری بلخ را محاصره کرده بود، احمد تمبل باندیجان گریخت و چون خواست تسلیم شود برادرش وی را کشتند و مانع از تاراج شدند. خسرو شاه بی آنکه جنگ بکند گریخت و شیرین چهره را گذاشت پس از مقاومت دلیرانه ای در شهر قندز که در آنجا برای بیست سال آزرغه فراهم کرده بودند از پا درآمد. در ۹۱۱ شیبانی با سی هزار تن لشکریانی که از سپاهیان محمود سلطان و مردمان شریری بودند بخوارزم حمله برد و کوشید در میان فرمانروایان آنجا اختلاف بیندازد. شهر اورگنج را که چین یا حسین صوفی دلیرانه دفاع کرد پس از ده ماه محاصره بخیانت گرفت. خسرو شاه که دیر بیاری ایشان رسیده بود با ۷۰۰ تن از همراهان خود کشته شد و حکمرانی خوارزم را بکیچیک بی دادند و شیبانی خویشاوندان خود را در آنجا بکارهای مهم گماشت. در سال بعد قزاقان را شکست داد در آن زمان سرزمین قبیچاق بدست دو تن بود یکی برندق که اسماً فرمانروا بود و او را بسمرقند تبعید کردند و در آنجا هر دو دیگری قاسم بیگ که رسماً حکمرانی داشت. وی باند آزماهی بدلاوری معروف بود که چون از بکان خبر رسیدن او را شنیدند هر اسان شدند. در پایان سال ۹۱۲ شیبانی بهرات حمله برد. سلطان حسین با بقر از پسران خود یاری خواست و بجز مظفر حسین میرزا همه بیاری او آمدند ولی بزودی در گذشت. بابر بیاری تیموریان آمده بود

ولی چون اختلافی در میان بود از آنجا رفت. شیبانی از رود جیحون گذشت و اردانند خود شد و شاه منصور بخشی شهر را باو تسلیم کرد و شیبانی با باخاکی و فوالنون ارغون را شکست داد روی را کشت. تیموریان بهرات گریختند و پس از چند ساعت رفتند و حرم خانه و خزایشان در قلعه اختیارالدین بدست شیبانی افتاد. شیبانی در ۱۱ حرم ۹۱۳ وارد شهر شد و صد هزار تنگه از مردم غرامت گرفت اما با ایشان بدرقاری نکرد. دو یا سه هفته بعد وارد کاخ پادشاهی شد. دیوانه وار عاشق خاتزاده خانم زن مظفر حسین میرزا شد و بزور و برخلاف شرع او را بهمسری خود درآورد. لشکریان خود را بهر سو فرستاد و تیموریان را در هر کجا یافتند کشتند. تنها بدیع الزمان میرزا پسر سلطان حسین با یقرا توانست بشاه اسمعیل پناه ببرد. پس از آن دو سال دیگر مشغول جنگ با قزاقان بود و ساخت و تازی بکابل کرد و ناصر میرانشاهی را در قندهار محاصره کرد و کاری از پیش نبرد. سپس شاهزادگان دوغلات یعنی سعیدخان جغتایی و محمودخان و شش پسر او و محمد حسین میرزا و دیگران را کشت. این واقعه در ۹۱۴ روی داد. پس از آن خود را پشیمان اهل سنت معرفی کرد و سال بعد شاه اسمعیل را تهدید کرد که دست از دین شیعه بردارد. چون شاه اسمعیل باین کار تن در نداد و در برابر تاخت و تاز ازبکان ایستادگی کرد برای تحقیر او یک کشکول درویشی فرستاد و باو گفت بهتر اینست که کارپدران خود را در پیش بگیرد. شاه اسمعیل بعنوان زیارت آستان رضوی رهسپار مشهد شد. در آن زمان شیبانی مشغول زدو خورد با سرکشان فیروز کوه بود. قرقیزان نیز پسرش محمد تیمور را شکست داده بودند و وی بشهر مرو پناه برده بود. در آنجا نامه طنزآمیز ویر کتایه از شاه اسمعیل باو رسید و او را دعوت کرده بود باوی بروی و شود. سرانجام در کنار رود مرغاب جنگ در گرفت. هفده هزار تن از لشکریان ایران که پلها را شکسته بودند ازبکان را محاصره کردند و نیمی از ایشان در میدان جنگ از پا درآمدند. شیبانی خود زخم برداشته بود و بروستای و برای پناه برد و در آنجا در گذشت. درباره تاریخ مرگ وی اختلافست و آنچه درستتر بنظر می رسد ۲۹ شعبان ۹۱۵ بوده است. گفته اند که شاه اسمعیل استخوان سرش را زرنشان کرده بود و در آن شراب می خورد و پوست سرش را گاه اندود برای با یزید دوم

سلطان عثمانی و دست راستش را برای آقارستم حکمران مازندران که همیشه در انتظار یآوری او بوده اند فرستاده است. قبری در مدرسه‌ای که چندماه پیش از مرگش در سمرقند ساخته بود تا بازماندگانش فرمانروایی داشتند زیارتگاه بود. تاریخ نویسان عموماً شیانی را مردی خونخوار و درنده دانسته‌اند و اندیشه‌ای جز کشورستانی نداشته و درین راه از هیچ کاری دریغ نمی‌کرده است. اما چنانکه برخی نوشته‌اند مردی بی‌سواد و بیابانی نبوده است و تردیدی نیست که زبان تازی و پارسی را خوب می‌دانسته و آثار جالبی ازو بزبان ترکی مانده و خود شعر پارسی می‌سروده است. چندتن از شاعران معروف آن زمان از ان جمله بنایی هروی در دربارش بوده‌اند و ازو برخوردار شده‌اند و با دانشمندان و هنرمندان نیکی کرده و چند مدرسه ساخته است. وی مؤسس سلسله معروف ازبکان یا شیانیان بوده که از ۹۰۵ تا ۱۰۰۷ در نواحی مختلف ماوراءالنهر فرمانروایی داشته‌اند و باعث تسلط ازبکان برین نواحی شده است. از طرف دیگر زبان بسیاری که وی رسانده اینست که محرك عمدتاً اختلاف در میان سنی و شیهه بوده و بیش از همه این آتش را دامن زده است.

۱۳۶۵- شرف زردوز تبریزی، از شاگردان وحشی بافقی و از غزل سرایان استاد بوده است.

۱۳۶۶- شریف مهدی همدانی، نوشته‌اند دعوی مهدویت داشته و بهمین جهت باو شریف مهدی می‌گفته‌اند و نیز بهمین سبب در ۹۵۱ بدست متعصبان کشته شده و غزل می‌سروده است.

۱۳۶۷- میر مرتضی شریفی، نبیره میر سید شریف کرکالی دانشمند معروف و مردی دانشمند و شاگرد ابن حجر عسقلانی بوده و از حکمای نامی بشمار می‌رفته و در پایان زندگی بهند رفته و در آنجا سرآمد دانشمندان شده و در ۹۶۴ در آنجا در گذشته و پس از چندی پیکرش را بمشهد برده‌اند و غزل می‌سروده است.

۱۳۶۸- شعوری کاشانی، بجز شعوری کاشانی دیگر سابق الذکر شاگرد محتشم و باوی معاصر بوده و غزل می‌گفته است.

۱۳۶۹- قاضی شمس‌الدین لاهیجانی ، آموزگار فرزندان شاه‌طهماسب بوده و بیش از نودسال زیسته و غزل‌سرا بوده است.

۱۳۷۰- ملاشهاب‌الدین هروی، از شاعران پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده و با ظهیرالدین بابر به هندوستان رفته و نزد وی مقرب بوده و در معمارست داشته و در ۹۴۳ در گذشته و غزل ایز می‌سروده و ظاهراً وی بجز رئیس شهاب‌الدین قمی معروف بمعنایی سابق الذکر بوده است .

۱۳۷۱- میرزا محمد علی شهودی یزدی ، در زمان جلال‌الدین محمد اکبر به هند رفته و امرای دربارش وی را بزرگ داشته‌اند و یک مثنوی بوزن حدیقه بنام عدم نامه سروده است.

۱۳۷۲- شاه ابوالمعالی شهیدی کاشغری ، در دربار همایون بسیار مقرب بوده و پادشاه وی را فرزند خود خطاب می‌کرده و در زمان اکبر مصدر فتنه و فساد شد و در کابل استیلا یافته و میرزا سلیمان وی را گرفتار کرده و بمحمد حکیم میرزا سپرده و وی او را بفصاح قتل مادر خود در ۹۷۹ کشته است و نسبت وی را برخی بخطا مشهدی نوشته و با شاه ابوالمعالی دیگری که ذکرش پس ازین خواهد آمد اشتباه کرده‌اند و وی غزل‌سرا بوده است.

۱۳۷۳- شاه ابوالمعالی مشهدی ، چنانکه پیش ازین گذشت برخی وی را با شاه ابوالمعالی شهیدی کاشغری سابق الذکر اشتباه کرده‌اند و حال آنکه وی از شاعران ایران در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم و مشرف اصطلح شاه بوده و وی نیز غزل می‌سروده است.

۱۳۷۴- شیخی سیانکوتی ، در لاهور بشالی کوبی روزگار می‌گذرانده و باغزالی مشهدی مشاعره داشته و اقسام مختلف شعر گفته است.

۱۳۷۵- استاد صابر عودنواز ، در موسیقی و نواختن عود دست داشته و در زمان شاه‌طهماسب درین فن معروف بوده و غزل می‌سروده است.

۱۳۷۶- خواجه جلال‌الدین محمد صاعدی اصفهانی ، از خاندان معروف



- صاعدیان پیشوای شافعیان اصفهان بوده و در ۹۴۲ در گذشته و غزل سرا بوده است.
- ۱۳۷۷- صبایی ، از مداحان شاه طهماسب بوده و بهند رفته و ستایشگر امرای دربار اکبر شده و اقسام مختلف شعر می سروده است.
- ۱۳۷۸- صباحی هروی ، در زمان اکبر بهند رفته و ملازم بیت الانشای دربار شده و در انشا دست داشته و پس از مدتی بزادگاه خود بازگشته و غزل سرا بوده است.
- ۱۳۷۹- صبری اصفهانی ، از خویشاوندان ضمیری بوده و نخست فارس تخلص می کرده و عاشق پیشه بوده و غزل را خوب می گفته است .
- ۱۳۸۰- صدایی کرمانی ، نام وی را صدای کرمانی ضبط کرده اند و چنان می نماید که باید تخلص وی صدایی بوده باشد. در زمان جلال الدین محمداکبر بهند رفته و غزل می سروده است.
- ۱۳۸۱- صفای سهرندی ، از غزل سرايان هند در زمان جلال الدین محمداکبر بوده است .
- ۱۳۸۲- صفیا اصفهانی ، مردی درویش مشرب و از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بود و در زمان اکبر بهند رفت و در دوران جهانگیر کارش بالا گرفت و رباعی از او مانده است.
- ۱۳۸۳- صفی الدین خراسانی ، پسر ملاحسین کاشفی دانشمند معروف و برادر فخرالدین علی معروف بخطاط و صفی و مرید خواجه ناصر هروی بوده است. چنان می نماید که در لقب وی اشتباه کرده باشند زیرا که فخرالدین علی مؤلف معروف که ذکرش گذشت و پسر ملاحسین کاشفی بوده بصفی معروف بوده است و یا ممکنست مراد همان فخرالدین علی بوده باشد که درباره اش اشتباه کرده اند . در هر صورت غزل و رباعی بنام وی ضبط کرده اند .
- ۱۳۸۴- صفرقلی بیگ چرخس ، پسر ذوالفقار خان در زمان شاه طهماسب حکمران قندهار بود و در پایان زندگی دیوانه شد و او را کشتند و غزل را خوب می سرود .

۱۳۸۵- حسن بیک صلاهی اسفرائینی ، بخراسانی نیز معروف بوده و چون چندی در کاشان زیسته بکاشانی هم معروف شده و در زمان اکبر بهندوستان رفته و غزل و رباعی می گفته است .

۱۳۸۶- ملاشاه ضیاءالدین کرمانی ، در زمان سلطان محمد خداپنده وزیر اصفهان و از اعیان دربار بوده و در ۹۸۸ یوسف خان نامی وی را کشته و از و رباعی مانده است .  
۱۳۸۷- میرزا حسن طالب ترمذی ، از سادات بوده و در زمان اکبر بهند رفت و غزل می سرود .

۱۳۸۸- طاهر تفرشی ، از درباریان شاه عباس بوده و با سفیر ایران بهند رفته و غزل سرا بوده است .

۱۳۸۹- خواجه محمد طاهر طاهر رازی ، پسر امیدی رازی شاعر معروف و غزل سرا بوده و جزین در باره اش اطلاعی نیست .

۱۳۹۰- حکیم عنایت‌الله طبعی اصفهانی ، بحکیم خباز معروف و از پزشکان زمان خود بوده و در ۹۴۴ در گذشته و غزل می سروده است .

۱۳۹۱- میر مظفر طبیبی کاشانی ، وی نیز پزشک بوده و غزل می سروده و در ۹۳۰ در گذشته است .

۱۳۹۲- عاشقی تربتی ، نوشته اند که عاشق پیشه بود و در نود سالگی بسخن سرودن آغاز کرد و با آنکه امی بود شعر خوب می گفت و چنان حواسش در پی شعر گفتن بود که دنبال جنازه برادرش هم در فکر شعر بود و در ۹۴۵ در نر بت در گذشت و غزل می سروده و دیوانش پاترده هزار بیت بوده است .

۱۳۹۳- عبدالباقی قهاوندی ، مردی دانا و خوشنویس بوده و در زمان جلال الدین محمد اکبر بهند رفته و از دوستان عبدالرحیم خان خان خاقان شده و غزل می سروده است .

۱۳۹۴- عبدمناف قمی ، از غزل سرا یان ساکن اصفهان بوده و جزین از احوالش آگاهی نیست .

۱۳۹۵- حکیم عبدی زامینی ، ظاهراً از شاعران ماوراءالنهر بوده و تخلص وی را برخی بخطا عهدی ضبط کرده اند . در زمان اکبر از زامین بهند رفته و حکیم ابوالفتح کیلانی وسیله راه یافتن وی بدربارا کبر شده و چون وی در شعر از روزگار خود می نالیده است شاه را خوش نیامده و وی را از دربار خود رانده و غزل سرا بوده است .

۱۳۹۶- میر عبداللّه عبدی اصفهانی ، پسر میر محمد علی طبعی اصفهانی بوده و مثنوی آدم و پیری را بنام شاه طهماسب سروده و غزل سرا نیز بوده است .

۱۳۹۸- مولانا شمس الدین عجیبی گرجانی ، از مداحان سام میرزا صفوی بوده و اقسام مختلف شعر می سروده و جزین از احوالش آگاهی نیست .

۱۳۹۸- میرزا عرب مشهدی ، از ندیمان حمزه میرزا صفوی و مردی بذاه گوی بوده و اقسام شعر می سروده است .

۱۳۹۹- سید عزیز قلندر کاشانی ، مردی هزال و از معاصران شاه طهماسب بوده و زاش نیز شعر می گفته و باهم مشاعر داشته اند .

۱۴۰۰- شیخ عبدالکریم عطایی جونپوری ، برادر شیخ عبدالعزیز و از شعرای دربار اکبر بوده ، نخست معنوی تخلص کرده و غزل و رباعی را خوب می گفته است .

۱۴۰۱- امیر علی عرب کربلایی ، برادر امیر حسین کربلایی و غزل سرا بوده و در ۹۵۴ در گذشته است .

۱۴۰۲- میر عماد الدین شیرازی ، از سادات شیراز بود و در خراسان می زیست و از نزدیکان سلطان حیدر میرزا پسر شاه اسمعیل بود و غزل را خوب می گفت .

۱۴۰۳- قاضی عبدالرزاق عهدی خراسانی ، برخی تخلص وی را عبدی ضبط کرده اند . در زمان اکبر بهندوستان رفته و بتوسط قاضی نورالله شوشتری بدربار راه یافته و منصب فضای کنبایت را باو داده اند و پس از چندی که دلننگ شده بخراسان باز گشته و غزل سرا بوده است .

۱۴۰۳- میرزا عبدالغنی بیک غنی همدانی ، از مردم اسدآباد همدان بوده و بهند رفته و از هوستان یادگار خان برادر یوسف خان مشهدی بشمار می رفته و چون با وی

بکشمیر رفته هنگامی که او طغیان کرده یک رباعی در تهنیت او سروده و چون جلال‌الدین محمد اکبر او را شکست داد بگشتن غنی فرمان داد ، وی در غزل و رباعی استاد بوده است .  
**۱۴۰۵- غواصی خراسانی یایزدی ،** جزین از احوالش آگهی نیست که از غزل سرایان زمان شاه طهماسب بوده است .

**۱۴۰۶- فاضلی علایی کرهرودی ،** قاضی کرهرود بوده که در آن زمان از مضافات قم بشمار می‌رفته و در ۹۳۶ در گذشته و غزل می‌سروده است .

**۱۴۰۷- خواجه ایوب فراقی هروی ،** پسر خواجه ابوالبرکات که نسبت وی را بخطا سمرقندی هم نوشته‌اند، از بزرگ زادگان دیار خود و مردی دانشمند بشمار می‌رفت و به هندوستان رفت و در دیار همایون اعتبار یافت اما کرد مناهی می‌گشت و سرانجام توبه کرد و اجازه رفتن بحج گرفت . از راه دهلی بگجرات رفت و آنجا ماند و سلطان احمد گجراتی وظیفه‌ای برایش مقرر کرد و غزل را نیکومی گفته است .

**۱۴۰۸- فریدون خان دهلوی ،** از شعرای زمان همایون در هند و غزل سرا بوده است .

**۱۴۰۹- فضل مولی خان لکهنوی ،** از درباریان مقرب جلال‌الدین محمد اکبر بود و وحیدالمصر ممتازالزمان باو خطاب می‌کرد و از دوستان قاضی اختر بود و در گوالیار و کلکنه باهم می‌زیسته‌اند و در نظر پدر دست داشته است .

**۱۴۱۰- شیخ احمد فنایی خلخالی ،** نبیره شیخ ابویزید خلخالی و مردی دانشمند و از شاگردان میرغیاث‌الدین بوده و در غزل سرایی دست داشته است .

**۱۴۱۱- ملا فیض لاهوری ،** برادر ملا منیر لاهوری و مردی درویش مشرب بود و در ۱۰۰۷ در گذشت و غزل می‌سرود .

**۱۴۱۴- میر معزالدین محمد فیضی اصفهانی ،** از سادات صحیح‌النسب و در معقول و منقول متبحر بوده . شاه اسمعیل منصب صدارت باو داد و در پایان زندگی بمشهد رفت و در آنجا بتدریس پرداخت و در ۹۵۲ عازم حج شد و در راه در بصره در گذشت و پیکرش را بکربلا بردند و در غزل استاد بوده است .

۱۴۱۳- قاضی سنجانی ، عنوان وی را بهمین گونه ضبط کرده‌اند و پیداست که نام او از قلم افتاده و قاضی لقب و اشاره بشغل او بوده و شاید قاضی تخلص کرده باشد. نوشته‌اند که از بازماندگان شاه سنجان عارف مشهور و مردی دانشمند بوده و در نود سالگی دلداره مغ بیچهای شده و در ۹۶۱ در گذشته و اقسام مختلف شعر می سروده و مثنوی منظر الابصار را در برابر مخزن الاسرار ساخته است .

۱۴۱۴- قاضی عبدالله رازی ، پسر قاضی مسعود ، بجز قاضی عبدالله رازی پسر قاضی محمد بوده که ذکرش پیش ازین (ص ۴۹۹) گذشت . در زمان اکبر شاه بهند رفته و ظاهراً نسبت او را بخط راضی ضبط کرده‌اند و وی غزل و رباعی را استادانه می سروده است .

۱۴۱۵- قدرتی یزدی ، وی نیز در زمان اکبر بهند رفته و زندگانی خوش داشته و در اکبر آباد در گذشته و غزل سرا بوده است .

۱۴۱۶- حکیم قدسی گیلانی ، پزشک بوده و در زمان اکبر بهند رفته و در رقاء زیسته و غزل می سروده است .

۱۴۱۷- قنبری نیشابوری ، از شاعران پایان قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و مدتی در هرات زیسته و سرانجام بمشهد رفته و منزوی شده و در همان جا در گذشته و غزل سرا بوده است .

۱۴۱۸- قوسی تبریزی ، مردی دانشمند و از شاگردان آقا حسین خوانساری در اصفهان بوده و در زمان اکبر بهند رفته و از مصاحبان خان اعظم شده و او نیز غزل می سروده است .

۱۴۱۹- قوام الدین عبدالله کامل شیرازی ، وی نیز در زمان اکبر بهند رفته و تمتع یافته و غزل سرا بوده است .

۱۴۲۰- کامله بیگم ، از زنان شاعرهند بوده و در مرثیه فیضی يك رباعی سروده است .

۱۴۲۱- کمال الدین حسین فانی خوارزمی ، وی بجز کمال الدین حسین

خوارزمی عارف مشهور قرن نهم بوده است. ظاهراً از مردم قصبه قسا در خوارزم یا از کاشان ماوراءالنهر بوده که نام آنرا قاسان هم نوشته‌اند و گویا فانی تخلص می‌کرده است. در خوارزم منصب قاضی داشته و سرودی دانشمند بشمار می‌رفته و در ۹۵۳ در گذشته و مؤلفات چند دارد از آن جمله شرح شواهد مغنی اللیبب و شواهد مطول و حاشیه شرح تجرید و شرح مطالع و غزل نیز می‌سروده است.

۱۴۲۲- محبتی حصاری، از شاعران ماوراءالنهر بوده که در دهلی بطیابیت روزگار می‌گذرانده و جلال‌الدین اکبر این تخلص را باو داده که برخی محبتی ضبط کرده‌اند و متأسفانه در صحیفه ۵۵۳ نیز باین صورت منعکس شده است. سپس قاضی مهراند شد و در همان جا در گذشت و غزل می‌سرودست.

۱۴۲۳- میر محمود محوی هندوستانی، داماد نقیب خان و از زمان همایون تا عصر جلال‌الدین اکبر منشی الممالک هند بوده و در ۹۸۰ در گذشته و غزلیات و اشعار مصنوع می‌سرود است.

۱۴۲۴- مشفق کاشانی کرباس فروش، از غزل سرایان قرن دهم بوده و جزین از احوالش آگاهی نیست.

۱۴۲۵- ناکام بخارایی، از سادات آن سرزمین و از مقربان امام قلی خان حکمران بخارا بود و رباعی از او مانده است.

۱۴۲۶- ملا افضل نامی طهرانی، از شاگردان امید ریازی و غزل سرا بوده و جزین در باره اش آگاهی نیست.

۱۴۲۷- ثناری تونی، ساکن جناباد یا کتاباد بوده و در ۹۶۸ در گذشته و اقسام مختلف شعر می‌سروده از آن جمله مثنوی سرو و غنچه را ساخته است.

۱۴۲۸- خواجه عبدی بیک نویدی اصفهانی، بیشتر ساکن شیراز بوده و بهمین جهت بشیرازی نیز معروف شده بود. از دبیران دربار شاه طهماسب بود و در حساب و سیاق استاد بشمار می‌رفت و خمسه نظامی را تتبع کرده و از آن جمله مثنوی جام جم را بر وزن خسرو و شیرین سروده است.

۱۴۲۹- میرزا غازی بیک وقاری تنوی ، پسر میرزا جانی پسر میرزا محمد باقی پسر میرزا عیسی ترخان . جدش میرزا محمد باقی حکمرانی مستقلی در سرزمین تته در ناحیه سند فراهم کرد و پدرش میرزا جانی جانشین او شد و عبدالرحیم خان خان خانان را اکبر مامور گرفتن آن ناحیه کرد و میرزا جانی را بدربار اکبر برد و جزو امرای آن دربار شد و حکمرانی تته را باو دادند و از ملازمان اکبر بود تا آنکه پس از فتح آمبر در برهانپور در ۱۰۰۸ در گذشت و پسرش میرزا غازی مامور فرمانروایی سرزمین سند شد و در ضمن در دربار اکبر منصب ترخانی داشت و در زمان جهانگیر گذشته از حکمرانی تته و سند فرمانروایی قندهار را نیز داشت و پنج سال درین سمت بود تا آنکه در ۱۰۲۱ عبداللطیف نام یکی از غلامانش او را زهر داد . وی مردی دانش دوست و هنر پرور و شاعر نواز بوده و چند تن از شاعران از آن جمله طالب آملی و مرشد بروجری ازو برخوردار شده اند و خود نیز غزل و رباعی می سروده است .

۱۴۳۰- هاشمی بخارایی ، شیخ الاسلام بخارا پسر خواجه عصمت الله و نبیره خواجه محمد پارسا عارف مشهور و ظاهرأ بجز خواجه جلال الدین هاشمی بخارایی سابق الذکر بوده و در دربار عبدالله خان ازبک در بخارا تقرب داشته و اقسام شعر می سروده است .  
۱۴۳۱- آثمی تبریزی ، بسوزنگری روزگار می گذرانده و غزل می سروده و جزین در باره اش اطلاعی نیست .

۱۴۳۲- ابراهیم تبریزی ، در بیشتر از خطها خوشنویس بوده و در شعر و موسیقی و تذهیب نیز دست داشته و در معما هم استاد بوده است .

۱۴۳۳- ابوالهادی تبریزی ، از غزل سرا بیان قرن دهم بوده و جزین از احوالش اطلاعی نیست .

۱۴۳۴- افلاکی تبریزی ، وی نیز غزل سرا بوده و جزین در باره اش آگاهی نیست .

۱۴۳۵- کمال الدین حسین الهی اردبیلی ، پسر خواجه شرف الدین عبدالحق از بزرگان دانشمندان اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده است . در جوانی از اصحاب

سلطان حیدر صفوی نبیره شیخ صفی الدین اردبیلی بسوده و از جانب وی مامور ارشاد بشیر از شده و در آنجا نزد علامه جلال الدین دوانی و امیر غیاث الدین شیرازی و امیر جمال الدین عطاء الله بن فضل الله دانشمندان معروف دانش آموخته و در ۸۹۲ اجازة روایت از دوانی گرفته و سپس مدنی درهرات ندیم علیشیر نوایی و غریب میرزا پسر سلطان حسین بایقرا بوده و پس از مرگ سلطان حسین در ۹۰۲ بمراق و از آنجا بآذربایجان باز گشته و در اردبیل در بقعه شیخ صفی الدین تدریس کرده و در ۹۵۰ که بیش از ۷۰ سال داشته در آنجا در گذشته است . وی دانشمندی عارف مشرب بوده و بیش از سی کتاب و رساله بفارسی و تازی و ترکی نوشته از آن جمله شرح اثبات الواجب دوانی و شرح تهذیب الاصول علامه و شرح اشکال التاسیس سمرقندی و حواشی و تعلیقات بر شروح هدایه و موافق و شروح شمسیه و مطالع و تذکره و چغمینی و رساله بیست باب خواجه نصیر الدین طوسی و تحریر اقلیدس و مهج الدعوات سید بن طاوس را بفارسی ترجمه کرده و بزبان پارسی رساله ای در علم قافیه و بحر کی رساله ای در امامت نوشته و مهم ترین کتابهای او تاج المناقب فی فضایل الائمة و منهج الفصاحه فی شرح نهج البلاغه است که هر دو را بنام شاه اسمعیل پرداخته و نیز تفسیر عربی و فارسی بر قرآن نوشته و تفسیر فارسی را در چند مجلد نوشته و تفسیر عربی تنها شامل سوره بقره است و نیز شرحی بر گلشن راز نوشته است . در شعر فارسی نیز دست داشته و غزل و رباعی می سروده و دیوان وی شامل دوهزار بیت شعر بوده است .

۱۴۳۶- میر الهی شروانی ، وی نیز ظاهراً از غزل سرایان قرن دهم بوده است .

۱۴۳۷- امامی خلخالی ، در کرد آوردن اشعار و سرودن شعر اهتمام بسیار داشته

و رباعی از او مانده است .

۱۴۳۸- خواجه امیر بیک کججی شهر دار ، پسر امیر ابراهیم بن امیر زکریا

کججی بوده و خاندانش از مردم کجج یا کججان در ناحیه مهراورد در دو فرسنگی تبریز بوده اند . سر دفتر او ارچه نویمان و مستوفیان و مهرداد دربار شاه طهماسب بوده و در حساب و سیاق دست داشته و در علم اعداد و حروف و تسخیر کواکب نیز مدعی بوده است . در آغاز دو سال در بغداد وزیر غازی خان تکلو مهرداد بود و سپس که غازی خان



لله بهرام میرزا شد با او بهرات رفت و چهار سال از ۹۳۶ تا ۹۳۹ در آنجا بود. سپس مدتی بشرکت خواجه غیاث الدین علی شیرازی وزیر دیوان شاه طهماسب بود. در ۹۵۷ که در آنجا بایجان بود چون شاه آنجا رفت بکفر کارهای نامناسبی که کرده بود او را محزول و محبوس کرد و آقا محمد شروانی را بجای او گذاشت. پس از چندی او را بشیراز فرستاد و چنانکه در شرح حال غزالی مشهود آمده است در ۹۵۸ که وی از میر صدرالدین محمد پدر میر غیاث الدین منصور شیرازی تسخیر کواکب و مخصوصاً آفتاب را یاد گرفته بود در شیراز باین کاربرد اخت و چون شاه طهماسب خشمگین شد فرمان داد او را در صندوقی کردند و دستهایش را از سوراخی که در صندوق کرده بودند بیرون آوردند و بند بردستش زدند تا تواند با انگشتان خود سحر بکند و درین موقع غزالی در اردوی شاه بوده و شاه وی را نزد او فرستاد که اشعاری در سرزاش وی بگوید. سپس که ازین گرفتاریها آزاد شده دستور داده اند چندی در کرمان بماند و پس از آن توایت آستان رضوی و سپس وزارت خراسان را باو داده اند و چون باز بنای ستمگری را گذاشته و برخی کارهای نامناسب از آن جمله پروردن کوساله زرد بر سطح مرتفع و آلودن روی خود بزعفران و جامه زرد پوشیدن پیش گرفته است شاه یکی از فورچیان خود را فرستاده و وی را گرفته نخست در قلعه فهقه و سپس در قلعه الموت زندانی کرده اند تا آنکه در ۹۸۳ در آن قلعه در گذشته است. وی شاعری توانا بوده و اقسام مختلف شعر سروده است.

۱۴۳۹ - میرزا محمد امینی زرتگری تبریزی، ظاهراً وی بجز میرزا محمد امینی

تبریزی سابق الذکر بوده که تخلص وی را امین هم نوشته اند. در تبریز بزرگری مشغول بوده و خود را در شعر قرین سعدی و خسرو دهلوی می دانسته و قصیده ردیف آفتاب را جواب گفته اما از عهد بر نیامده و در مطلع آن تزریق روی داده و نتوانسته است اصلاح بکند و اقسام مختلف شعر می سروده است.

۱۴۴۰ - مولانا ایرج تبریزی، از دانشمندان معروف زمان خود بوده و تا زمان

شاه طهماسب نیز می زیسته و اقسام مختلف شعر می سروده است.

۱۴۴۱ - ملا بختی تبریزی، مردی دانشمند بوده و تا ۱۰۱۵ در شیراز می زیسته

و غزل سرا بوده است .

**۱۴۴۲- بزمی اردبیلی**، مردی بازرگان بوده و سفر بسیار کرده و نخست بهند و از آنجا بحج رفته است و سه سال در مکه مانده و از راه دریا به عراق بازگشته و چندی در کاشان مانده و سپس باردیگر رفته و از آنجا در اندیشه رفتن بخاک عثمانی بوده و وسایل سفر را آماده کرده بود که تخومشانش بطمع مالشبی بر سر او ریخته و او را در ۹۸۷ خفه کرده اند و ازو رباعی مانده است .

**۱۴۴۳- مولانا برقی تبریزی**، مردی مذهب و لطیف طبع بود . سرانجام از تبریز بمحلات رفت و چون فکری محلاتی با او دشمن شده بود او را بکار هلاک کرد و فکری نیز در اندک مدتی در گذشت . وی در غزل سرایی استاد بوده و دیوان خود را ترتیب داده بوده است .

**۱۴۴۴- فکری محلاتی**، چنانکه پیش ازین گذشت ساکن محلات بوده و در نتیجه دشمنی با برقی تبریزی سابق الذکر وی را بکار در آن شهر کشته است و جزین در باره اش آگاهی نیست .

**۱۴۴۵- پناهی تبریزی**، پدرش سیراب پزی روزگار می گذراند و وی غزل سرای بود و جزین دیگر اطلاعی ازو نیست .

**۱۴۴۶- شاه محمود نیشابوری معروف بزرین قلم**، خواهرزاده و شاگرد عبدی نیشابوری خوشنویس معروف و خود نیز از خوشنویسان نامی این عصر بوده است . در جوانی بندر شاه طهماسب راه یافته و در کتابخانه شاهی کتابت می کرده و هنگامی که در تبریز بوده در مدرسه نصریه در بالاخانه شمالی آن می زیسته و چون پس از چندی شاه طهماسب دیگر بکتابخانه خود توجهی نداشت وی اجازه گرفت و مشهد رفت و در مدرسه قدیمگاه نزدیک چهارباغ مجاور شد و بعبادت می پرداخت و بیست سال در آنجا شاگردان را تربیت می کرد و همواره مجرد زیست . تاریخ رحلت وی را ۹۷۲ نوشته اند اما برخی از خطوط که اعضای او را دارد از ۹۷۶ و ۹۸۲ و ۹۸۹ است و در هر صورت نوشته اند که نزدیک ۸۸ سال عمر کرده است . وی گذشته از آنکه از استادان مسلم خط نسخ و علیق

بوده و چند تن از خوشنویسان معروف مانند سلیم نیشابوری و حاج محمد تبریزی و محمد باخرزی و سلطان محمود تربتی و قطب الدین یزدی شاگردان وی بوده اند در شعر نیز دست داشته و اقسام مختلف شعر سروده و نزدیک ۵۰۰ بیت شعر از او مانده است .

۱۴۴۷- میرزا علی بیله آریهلو ان تبریزی ، از شاعران دستگناه سام میرزا

سنوی و مردی عامی و پهلوان زبردستی بوده و غزل می سروده است .

۱۴۴۸- ملایاری یزدی ، در نزد دکاندار و مردی بد زبان بود و با وحشی بافقی

مهاجرات داشت و وحشی نیز اشعاری در هجو وی سروده است . نوشته اند وقتی بکشتن کسی متهم شده بود و حکم قتل او را داده بودند که فردای آن روز او را بکشند ، وی این مطلع را گفت :

از قتل ما خواهد شدن فردا تماشای دگر

چیزی نماند از عمر ما ، ما بیم و فردای دگر

و همین شعر باعث رهایی او شد و سرانجام در ۹۵۲ در گذشت . وی بیشتر غزل و

رباعی می سروده است .

۱۴۴۹- تزریقی اردبیلی ، در شماخی روزگار را بدلای می گذرانده و در صنعت

تزییق در شعر دست داشته و به همین جهت تزریقی تخلص می کرده و غزل نیز می سروده است .

۱۴۵۰- ثباتی اردوبادی ، ظاهراً از شاعران غزل سرای قرن دهم و مردی

نیکوسیرت و صورت بوده و در نواریخ دست داشته و در معما نیز استاد بوده است .

۱۴۵۱- جانبی تبریزی ، بگل کاری اشتغال داشته و از شاعران معروف زمان

خود بوده و غزل می گفته است .

۱۴۵۲- میرزا جعفر بیگ تبریزی ، پسر ابوالقاسم بیگ و پسر عم حاتم بیگ

اعتماد الدوله و از خاندان محتشم بود . نخست وزیر قزوین بود و در حکمرانی نجف قلی

خان وزیر ایروان شد و در همان شهر در گذشت غزل را نیکو می سرود .

۱۴۵۳- میر جعفر جعفری تبریزی ، ظاهر آوی بجز میر جعفری سابق الذکر است .

از سادات تبریز و مردی خوش طبع و نکته سنج بود و با جنون قندهاری که مردی ژولیده

موی و سیاه چرده بود، در افتاده و او را هجو کرده و اقسام مختلف شعر می سروده است.  
**۱۴۵۴- خواجه جلال الدین محمد تبریزی**، از بزرگان دربار صفویه بود و در املا و انشا دست داشت. پس از کشته شدن میرزا شاه حسین اصفهانی در ۹۲۹ وزیر شاه اسمعیل بود و تا پایان زندگی او این سمت را داشت. سپس وزیر شاه طهماسب شد، اما دیوسلطان که آله شاه طهماسب و وکیل وی بود وسیله گرفتاری او را فراهم کرد و سرانجام در ۹۳۰ پس از چند روز او را از زندان بیرون آوردند و در بروجرد پیچیدند و سوختند و پس از وی نظارت دیوان را بقاضی جهان فروینی دادند. وی شاعری غزل سرا بوده است.

**۱۴۵۵- خانزاده خانم جمالی تبریزی**، دختر امیر یار گار وزنی زیبا و خوش ذوق و از سخن سرايان او آخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و او و خواهرش فخر النساء که نسایی تخلص می کرده هر دو غزل را استادانه می سروده اند. خاندان ایشان را تربتی نیز دانسته اند و ممکنست که تربتی بشیریزی یا برعکس تحریف شده باشد.

**۱۴۵۶- جیشی ترکمان**، از مردم آذربایجان و از غزل سرايان زمان شاه اسمعیل بوده است.

**۱۴۵۷- حافظ چرگر فراقی تبریزی**، از خوانندگان بوده و به همین جهت باو چرگر می گفته اند که به معنی خنیا گریست. در آواز استاد بوده و در هجا نیز مهارت داشته و مولانا زینی شاعر معاصر خود را هجو کرده و غزل را نیکو می سروده است.

**۱۴۵۸- حاجی اردبیلی**، از غزل سرايان این دوره بوده و دیگر درباره اش اطلاعی نیست.

**۱۴۵۹- حاجی تبریزی**، از دانشمندان زمان خود بوده و برای کسب دانش بشیراز رفته و از شاگردان میرزا جان شیرازی دانشمند معروف در گذشته در ۹۰۲ بوده و غزل را استادانه می گفته است.

**۱۴۶۰- حاصلی تبریزی**، در تبریز نزره گری روزگار می گذرانده و اقسام

شعر می سروده است.

۱۴۶۱- حافظ مجلی تبریزی ، از مردم خیابان تبریز و حافظ قرآن بوده و

آواز خوش داشته و شرف و قانون را که از سازهای متداول آن زمان بوده خوب میزد و غزل نیز میگو می گفته است .

۱۴۶۲- مولانا حالی آذربایجانی ، از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن

یازدهم بوده و نخست در شامی چندان شهرتی نداشته است . در سال ۱۰۰۱ بکاشان رفته و اسدخان پسر حکیم ابوالفتح تبریزی معروف به حکیم کوچک که از دانشمندان آن زمان بوده باعث رونق کار او شده و اقسام مختلف شعر می سروده است .

۱۴۶۳- حبیبی برکشادی ، از مردم برکشاد قصبه‌ای در گوی آذربایجان

بوده ، نخست در دربار سلطان یعقوب می زیسته و سپس بدربار شاه اسمعیل رفته و ملک الشعرا می دربار او شده و بهزل او را گرز الدین بیک لقب داده بودند ، سرانجام در زمان بایزید بخاک عثمانی رفته و در آن جا سیر و سیاحت بسیار کرده و در زمان سلطان سلیم (۹۱۸-۹۲۶) در آنجا در گذشته است . درباره وی نوشته اند که در آغاز کار گوسفند تربیت می کرد . روزی سلطان یعقوب او را در چراگاه دید و کسی را نزد او فرستاد که از او پرسش بکند . آن مرد نزد وی آمد و پرسید این بره ها از کیست؟ گفت از گوسفندان است . سپس پرسید که بزرگان ده شما که هستند؟ گفت کاروان . گفت آنها را نمی گویم چون کسی وارد ده می شود چه کسانی زودتر پیش مردم می آیند؟ گفت سگان ده . سلطان یعقوب که این حاضر جوابی ها را از او شنید او را نزد خود برد و تربیت کرد . حبیبی بفارسی و ترکی غزل را استادانه می سروده است .

۱۴۶۴- مولانا قطب الدین شده بافی یزدی ، در یزد بیافتن شده که کلاه ریشه

دار مانند عامه بوده است روزگار می گذرانیده و اقسام مختلف شعر می سروده و تا سال ۹۹۱ زمان در گذشت و حسی زنده بوده است .

۱۴۶۵- حجانی اردبیلی ، از غزل سرا یان زبردست این دوره بشمار می رفته

است .

۱۴۶۶- حاج محمود حفظی تبریزی ، ظاهراً از شاعران قرن دهم و غزل سرا

بوده است .

۱۳۹۷- مولانا محمدالله اردبیلی ، از دانشمندان وارسته و مہذب زمان خود

بوده و در پایان قرن دهم چندی در شیراز زیسته و رباعیات از او مانده است .

۱۳۹۸- حلیمی اردبیلی ، روزگار را بسیاحت می گذرانده و سرانجام در اصفهان

ساکن شده و غزل می سروده است .

۱۳۹۹- حلیمی شروانی ، از شاعران ایرانت که در نیمه اول قرن دهم در سوریه

و در ترکیه می زیسته و اقسام مختلف شعر از او مانده و دیوانش در دست است .

۱۳۷۰- حیرتی تبریزی ، از شاعران درجه دوم روزگار خود بوده و غزل می سروده

است .

۱۳۷۱- خاتمی تبریزی ، روزگار را بکتاب فروشی می گذرانده و غزل سرا

بوده است .

۱۳۷۲- خان میرزا ، پسر معصوم میرزا از خاندان صفوی بود . پدرش حدیثها

در دربار شاه طهماسب سمت وکالت داشت . وی در علوم متداول و مخصوصاً در فقه از

دانشمندان بود و غزل نیز می سروده است .

۱۳۷۳- خالصی تبریزی ، مردی زر دوست بوده و در نود سالگی در گذشته و

غزل سرا بوده است .

۱۳۷۴- خرامی تبریزی ، مردی دانشمند و حافظ قرآن و بحسن گفتار معروف

بوده و غزل می سروده است .

۱۳۷۵- خلقی تبریزی ، از شیخ زادگان النجف و مردی بسیار مہذب بوده و

برای کسب دانش بہرات رفته و با بدیع الزمان میرزا مصاحب شده و رباعی از او مانده است .

نام وی را برخی خلف تبریزی ضبط کرده اند و پیدا است کہ یکی ازین دو تعریف

دیگر است .

۱۳۷۶- خلیل تبریزی ، مردی دانشمند بوده و مسجدی در تبریز ساخته بوده و

غزل می سروده است .

- ۱۳۷۷- خلیل نخبجوانی ، در آغاز بزرگاری روزگار می گذراند ، سپس در دستگاه ترکان مقام وزارت یافت و پس از آن کلاتر نخبجوان شد و در آبادانی آن شهر بسیار کوشید و از وی آثار بسیار در آن شهر مانده است ، سرانجام نایبنا شد و دوبار وزارت مکه رفت و در معما سرودن استاد بوده است .
- ۱۳۷۸- عیسی تبریزی ، از شاعران درجه دوم زمان خود بوده و غزل می سروده
- ۱۳۷۹- دیوانه نقاش تبریزی ، از ندیمان دستگاه سلطان یعقوب بوده و غزل را استادانه می سروده است .
- ۱۳۸۰- زهنی تبریزی ، پدرش سیراب پز بوده و وی غزل را خوب می گفته است .
- ۱۳۸۱- رحمتی تبریزی ، از خوشنویسان زمان خود بوده و سیاه خط نسخ و ثلث را خوب می نوشته است . چندی در شیراز می زیسته و از آنجا به هند رفته و در آگره در ۱۰۲۵ در گذشته و هفت هشت «زاریت دیوان از او مانده است .
- ۱۳۸۲- رفیعی تبریزی ، در شهر خود بمطربی روزگار می گذراند و آهنگهای موسیقی متعدد ساخته بود ، اما مرد بدخویی بود و غزل نیز می سروده است .
- ۱۳۸۳- زلالی تبریزی ، مردی نیکوسپرت و صورت و غزل سرای بوده و جزین از احوالش اطلاعی نیست .
- ۱۳۸۴- زین العابدین میرزا صفوی ، از شاهزادگان این خانواده و در غزل سرایی استاد بوده است .
- ۱۳۸۵- سموی تبریزی ، ظاهراً از غزل سرایان این دوره بوده و جزین درباره اش اطلاعی نیست .
- ۱۳۸۶- سیف الدین تبریزی ، از شاعران آغاز قرن دهم و غزل سرای بوده است .
- ۱۳۸۷- شاه حسین اردوبادی ، از شعرای معروف آذربایجان در پایان قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و از آذربایجان بخراسان رفته و در هرات در مجلس عایشیرنوایی

وارد شده و جلب توجه او را کرده و قصیده و غزل می سروده است .

۱۴۸۸- سید معین الدین محمد شریفی تبریزی ، از خوشنویسان معروف زمان

خود و شاگرد میرعلی هروی در گذشته در ۹۵۱ بوده و غزل را نیکو می سروده است .

۱۴۸۹- شعوری تبریزی ، در فن سیاق مهارت داشته و از غزل سرایان بوده است .

۱۴۹۰- ملاشمس الدین تبریزی معروف بشمسای صغیر ، از غزل سرایان

نکته سنج زمان خود بوده است .

۱۴۹۱- شمس الدین قواس تبریزی ، نیز از شاعران این دوره بوده و رباعی

از او مانده است .

۱۴۹۲- شمس شروانی ، روزگار را بسراجی می گذرانده و مردی عاشق پیشه

بوده و غزل را خوب می گفته است .

۱۴۹۳- قاضی شهاب مرندی ، نیز از غزل سرایان این دوره بوده است .

۱۴۹۴- خواجه حاتم بیک اعتماد الدوله صافی اردوبادی ، از اعیان دربار

صفویه و عم زاده میرزا کافی اردوبادی بوده است . در آغاز وزیر بکتاش خان حکمران

کرمان بود و چون شاه عباس بکتاش خان را برانداخت کاردانی وی را پسندیدند و

استیفای ممالک محروسه را باو داد و پس از عزل میرزا لطفی منصب وزارت را باو دادند

و سرانجام در شب آدینه ششم ربیع الاول ۱۰۱۹ که با آذربایجان رفته بود در پای قلعه دمدم

ارومیه بفجائنه در گذشت و پیکرش را بتبریز و از آنجا بمشهد بردند و در پای مرفد امام

هشتم بخاک سپردند . وی مرد بسیار کاردان و مهندس و دانشمندی بوده و با شاعران زمان

خود روابط نزدیک داشته و شیخ علی نقی کمره ای و میرزا ملک مشرقی شاعران معروف

آن زمان وی را مدح کرده اند و خود نیز گاه گاهی غزل می سروده است .

۱۴۹۵- صافی تبریزی ، مردی قلندر و همیشه سرگرم سیاحت بوده و از

در یوزه گری روزگار می گذرانده و در ضمن مرد قانعی بوده و غزل می سروده است .

۱۴۹۶- میرزا صالح تبریزی ، خود و پدرانش شیخ الاسلام تبریز بوده اند و

مردم شهر بوی و خاندانش احترام بسیار می کرده اند و در ضمن مرد عابدی بوده و شعر



فارسی و ترکی را خوب می گفته و در زمان خود بدین صفت معروف بوده و بقاری غزل می گفته است .

۱۴۹۷- محمد حسین صبوری تبریزی ، پسر فرایک زرگرو از نقاشان هنرمند

زمان خود بوده و مرد بسیار مہذب بشمار می رفته و در اقسام مختلف شعر استاد بوده است .

۱۴۹۸- صدر خیابانی تبریزی ، از مردم خیابان تبریز و حافظ قرآن بوده و در

موسیقی نیز دست داشته و قانون و شتر قورا بسیار خوب می زده و غزل را نیز خوب می گفته است .

۱۴۹۹- صفایی تبریزی ، در تبریز نشو و نما یافته و در حدود سال ۹۹۳ که

ترکان عثمانی آن شهر را گرفته اند با عده ای از مردم آن شهر بقزوین گریخت و در

آنجا در ۱۰۱۶ در گذشت و در همان شهر مدفون شد . وی در قعه استاد بود و در قرائت

قرآن یزدست داشت و خط نسخ را بسیار خوب می نوشت و با این همه هنر از دلاکی

پرویز کار می گذراند و دکان وی مرجع دانشمندان بود و بی پاداش خدمت ایشان را

می کرد و شبها قرآن می نوشت و هر قرآنی را که تمام می کرد بقاریان و حافظان مستعد

می داد . در ضمن شاعر توانایی بود و غزل را استادانه می سرود و دیوان اشعار خود را ترتیب

نداده است .

۱۵۰۰- حکیم ابوطالب تبریزی ، از بزرگان زادگان آن شهر بوده و در قزوین

پزشکی روزگار می گذراند و پس از مدتی بتبریز باز گشته و از آنجا بنحاک عثمانی رفته

و در بازگشت بتبریز در دستگاہ جنفریاشا که در استیلائی ترکان عثمانی حکمران تبریز

شده بود مقرب شده و در مجلس او از صفویہ بد گفته است بهمین جهت در ۱۰۱۵ که شاه

عباس تبریز را از ترکان گرفت بدستور وی او را کشتند و وی غزل می سروده است .

۱۵۰۱- طرزی شبستری ، از غزل سرایان این دوره بوده و جزین در باره اش

اطلاع نیست .

۱۵۰۲- طفیلی آذربایجانی ، وی نیز از غزل سرایان این دوره در آذربایجان

و از مملوکان جهانشاہ قراقونلو بوده و بدستار بندی روزگار می گذرانده است .

- ۱۵۰۳- محمد کاظم ظاهر اردبیلی ، ظاهراً از غزل‌سرایان قرن دهم بوده و  
ببرزگری روزگار می‌گذرانیده‌است .
- ۱۵۰۴- ظریفی تبریزی ، وی نیز از غزل‌سرایان این دوره بوده و بخرده فروشی  
روزگار می‌گذرانیده است .
- ۱۵۰۵- قاضی عبدالله خوئی ، پسر قاضی سعدالله خود و پدرش قاضی خوی و  
سلماس بوده‌اند و وی مرد دانشمندی بوده و در خط تعلیق مهارت داشته و در نظم و نثر  
فارسی و ترکی و عربی استاد بوده ، نخست در دیوان صدارت مثال نویس بود و سپس از  
منشیان دربار شد و نامه‌های ترکی را اومی نوشت و رساله‌ای در واجبات ترکی نوشته‌است .  
در بازگشت سلطان محمد خدا بنده و حمزه میرزا از مشهد در حوالی سبزوار در شوال  
۹۹۱ در گذشته است .
- ۱۵۰۶- درویش عبدی تبریزی ، مرد شوریده‌ای بوده و غزل می‌سروده‌است .
- ۱۵۰۷- عبدی شروانی ، خوش نویس و در شطرنج استاد و صوفی مشرب بوده و غزل  
را بسبک اهلی شیرازی استادانه می‌سروده و در حدود سن ۴۰ سالگی در ۹۷۵ در تبریز  
در گذشته است .
- ۱۵۰۸- ملا ادهم عزلتی خلخالی ، از واعظان معروف زمان خود بوده و باب  
حادی عشر علامه حلی را بنام لوازم الدین بشعر فارسی بدوزن لیلی و مجنون نظامی  
ترجمه و تفسیر کرده‌است .
- ۱۵۰۹- سلطان محمد عزمی تبریزی ، مردی مقدس و مذهب بوده و قصاید بسیار  
در نعت رسول و خاندان وی سروده‌است و بسیار مالدار بوده و بیشتر به تجارت و سفر می‌گذرانده  
و پیش از سن چهل سالگی در ۱۰۱۰ در گذشته است .
- ۱۵۱۰- عشقی تبریزی ، روزگار را بکتاب نویسی می‌گذرانده و اقسام مختلف  
شعر و بیشتر معما می‌سروده‌است .
- ۱۵۱۱- میرزا عنایت تبریزی ، برادر میرزا صالح سابق الذکر شیخ الاسلام  
تبریز و مردی دانشمند بوده و غزل می‌سروده‌است .

- ۱۵۱۴- حافظ عندلیب تبریزی ، حافظ قرآن و خواتمه زبردست بوده و از اخبار و قصص آگاهی بسیار داشته و غزل را نیکو می گفته است .
- ۱۵۱۳- عهده‌ی باکویی ، خوشنویس بود و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشت و از باکو بکابل و سپس بگیلان رفت و مورد توجه خان احمد خان قرار گرفت و در ۹۶۵ در گذشت و غزل می سرود .
- ۱۵۱۴- عهده‌ی تبریزی ، از شاعران توانای زمان خود بوده و در سرودن اشعار مصنوع دست داشته و ظاهراً در ماوراءالنهر می زیسته است .
- ۱۵۱۵- فایقی تبریزی ، نوشته آند مریدی حریص و زر دوست بوده و غزل می سروده است .
- ۱۵۱۶- فتحی شروانی ، مریدی درویش و صوفی مشرب بوده و اقسام مختلف شعر می گفته است .
- ۱۵۱۷- فدایی تبریزی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و از خواجه زادگان تبریز بوده و غزل را استادانه می سروده است .
- ۱۵۱۸- فردی اردبیلی ، مرد مهنده‌ی بوده و از دانشمندان بشمار می رفته و در اواخر قرن دهم سفری بکاشان کرده و رباعی از او مانده است .
- ۱۵۱۹- فردی تبریزی ، نخست بعلاقه بندی روزگار می گذرانید و پس از چندی مجذوب شد و سرودها برهنه می گشت و بشاعری آغاز کرد و غزل می سرود .
- ۱۵۲۰- فصیحی تبریزی ، در تبریز بشکمه بندی روزگار می گذرانده و در زمان شاه طهماسب بشاعری معروف و مورد توجه میرزا شرف جهان سیفی شد و سرانجام بتبریز بازگشت و در ۹۵۶ در آنجا در گذشت و غزل می سرود .
- ۱۵۲۱- فضل خلخالی ، برادر مولانا شیخ احمد و مرد دانشمندی بود و سالها در مصاحبت میرزا شرف جهان می زیست و در علوم معقول دست داشت و در ۹۵۴ در گذشت و بیگانش را بقزوین بردند و در کنار مرقد جدش بایزید خلخالی بخاک سپردند و وی نیز غزل سرا بوده است .

- ۱۵۲۲ - امیر قمرالدین محمود اسکویی ، برادر دوم امیر صدرالدین محمد اسکویی سابق الذکر و برادر امیر نظام الدین احمد سابق الذکر و پسر امیر ابوالقاسم اسکویی و مرد دانشمندی بوده و با کیسوان بلند می رقصیده و غزل نیز می سروده است .
- ۱۵۲۳ - امیر ابوالمجاهد اسکویی ، برادر چهارم امیر صدرالدین محمد و امیر قمرالدین محمود و امیر نظام الدین و پسر امیر ابوالقاسم اسکویی سابق الذکر بوده و نوشته اند مردی متکبر بوده و برادرانش بواسطه وی به عذاب گرفتار شده اند و در چوگان بازی و قیق اندازی زبردست بوده و او نیز غزل می سروده است .
- ۱۵۲۴ - قرداش تبریزی ، روزگار را بچینی فروشی می گذرانده و مردی خوش صحبت و زبان آور بوده و غزل می سروده است .
- ۱۵۲۵ - میرزا کافی ، از یازماندگان خواجه نصیرالدین طوسی بوده و پدرانش در آذربایجان قاضی و حاکم شرح بوده اند ، وی نیز مردی دانشمند خوش نویس بوده و تعلیق و شکسته نسخ تعلیق را خوب می نوشته و پس از غزل خواجه محمدی بیک منشی دربار صفویه شده و رتبه نسیبمی نیز داشته و در ۹۶۹ در قزوین در گذشته و در مشهد مدفون شده است . غزلیات بسیار سروده است .
- ۱۵۲۶ - کلیمی تبریزی پنبه دوز اوغلی ، از شهرت او پیدا است که پسر پنبه دوز و مردی تنگ دست بوده و بفارسی و ترکی غزل می سروده است .
- ۱۵۲۷ - گرامی تبریزی ، پسر مولانا سموی خوشنویس و برادر رفعتی بوده و سفری به هند رفته و بازگشته و غزل می سروده است .
- ۱۵۲۸ - شیخ ابراهیم بن محمد بن حاجی ابراهیم بن شهاب الدین گلشنی بردعی ، در ۸۳۰ در شهر بردع یا بردعه تولد یافته و عم وی سیدعلی او را تربیت کرده و از آنجا بتبریز رفته و از مریدان دده عمر روشنی از خلفای معروف سیدیحیی شروانی در گذشته در ۸۹۲ شده و تخلص خود را که هبیتی بوده بگلشنی تبدیل کرده و پس از مرگ وی جانشین او شده است . پس از تأسیس سلسله صفویه ظاهراً بواسطه آنکه سنی متصب بوده بقاقره رفته بوده و در قبه المصطفی بارشاد طریقه گلشنی پرداخته و در مصر و خاگ

عثمانی مریدان بسیار بهم زده است . در ۹۲۲ که سلطان سلیم آل عثمان مصر را گرفته بوی احترام بسیار کرده و رو بروی مؤبدیه جایی را باو بخشیده و وی هم از مریدان خود مبالغه گزافی گرفته و در آنجا در ده سال خانقاه مجللی ساخته و شهرت وی بسطان سلیمان رسیده و وی را بخاک عثمانی دعوت کرده و وی که در آن زمان ۱۰۵ سال داشته است بآنجا رفته و در آنجا در سال ۹۴۰ در گذشته است . گلشنی از بزرگان مشایخ تصوف قرن دهم بشمار می رود و طریقه وی هنوز در ترکیه و مصر رواج دارد . در تفسیر و حدیث و کلام و تصوف مردی دانشمند بوده و شعر تازی و پارسی را استادانه می سروده است و دیوان اشعار تازی و پارسی و ترکی او و چند مثنوی از او مانده است از آن جمله مثنوی معنوی الخفی شامل چهل هزار بیت که در ۹۱۲ بروزن مثنوی مولانا جلال الدین سروده و دوپسر داشته است که ذکرشان پس ازین خواهد آمد .

۱۵۳۹ - شیخ احمد گلشنی زاده خیالی بردعی ، پسر مهتر گلشنی سابق الذکر بوده و پس از مرگ پدر جانشین وی شده و در ۹۷۷ در گذشته و اشعاری از او مانده است .

۱۵۳۰ - سیدعلی صفوتی بردعی ، پسر کهتر گلشنی و برادر خیالی سابق الذکر بوده است . در ۹۷۷ پس از مرگ برادر جانشین وی شد و در ۱۰۰۵ در گذشت و پس ازو شیخ حسن پسر خیالی برادر زاده اش پیشوای طریقه گلشنی بود . وی نیز شعر فارسی می سروده است .

۱۵۳۱ گلشنی شبستری ، در تبریز بو کالت و نیابت قاضی روزگار می گذرانیده و غزل می گفته است .

۱۵۳۲ - محمد قلی ماهر اردبیلی ، از چادر نشینان صحرائی مقان بوده و در اردبیل به عطاری روزگار می گذرانده و دیوان کوچکی شامل غزلیات از او مانده است .

۱۵۳۳ - متینی تبریزی ، از غزل سرایان این دوره بوده است .

۱۵۳۴ - محمد حنفی تبریزی ، از دانشمندان مسلم زمان خود بوده و ظاهراً در آغاز دوره صفویه چون منی معصب بوده از آذربایجان به اورا والنهر هجرت کرده

و در بخارا در گذشته و در بیماری وی، عبدالله خان بعیادتش رفته و از او خواسته است دربارهٔ فرزندانش بوی وصیتی بکند. وی در رشتهای مختلف مؤلفات چند داشته است از آن جمله حواشی بر مطالع و شرح آداب البحث عضدالدین ایجی بعنوان میزان الادب و وجیزهٔ آداب البحث را درده سطر بیان کرده و شعر فارسی نیز می سروده و در بخارا حصن حصین و شمایل ترمذی و تفسیر بیضاوی را درس می داده است .

۱۵۳۵ - محنتی اردبیلی، از غزل سرایان قرن دهم بوده است .

۱۵۳۶ - مسیحی تبریزی، از بازرگانان عیسوی تبریز بوده و رباعی از او

مانده است .

۱۵۳۷ - علاءبیک مشکی تبریزی، بمشک فروشی روزگاری گذرانده و غزل

سرا بوده است

۱۵۳۸ - میر محمود مشکی تبریزی، در قصیده و غزل استاد بشمار می-

رفته است .

۱۵۳۹ - مقصود بنا تبریزی، پسر عبدالسلام بنا و معمار تبریزی و مردی

قانع و افتاده بوده و قصیده و غزل را نیکو می سروده است .

۱۵۴۰ - میرزا زین العابدین منشی اردوبادی، پسر میرزا عبدالحسین منشی

الممالک دربار صفویه و پسر عم حاتم بیک اعتمادالدوله بوده و شاعر زبردستی بشمار

می رفته و بیشتر غزل می سروده و نیز منظومه‌های دربارهٔ آمدن جنجال اوغلی باذربایجان

و جنگهای شاه عباس با ترکان عثمانی در ۱۰۱۴ سروده است .

۱۵۴۱ - هیللی تبریزی، روزگار را بتکلنه و دوزی می گذرانده و درین فن استاد

بوده و غزل می سروده است .

۱۵۴۲ - نازکی تبریزی، بتاج دوزی گذران می کرده و غزل سرای

بوده است .

۱۵۴۳ - نامی تبریزی، بجز نامی تبریزی هر وی سابق الذکر و برادر قوسی

تبریزی بوده و قصاید بسیار سروده و در ضمن غزل هم می سروده است .

- ۱۵۴۴ - **نباتی تبریزی** ، روزگار را بتقاشی و لاجوردشویی می گذرانده و غزل را خوب می گفته است .
- ۱۵۴۵ - **مولانا حیدر نجاتی تبریزی** ، از مردم خیابان تبریز و در خطنسخ تعلیق استاد بوده و غزل می سروده است .
- ۱۵۴۶ - **نجمی شروانی** ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و مردی بی قید و غزل سرای بوده است .
- ۱۵۴۷ - **قاضی محمد نصیری اردو بادی** ، اقسام مختلف شعر می سروده است .
- ۱۵۴۸ - **نوری تبریزی** ، برادر قوسی بوده و در تابستان سقایی و در زمستان عسل فروشی می کرده و غزل بسیار گفته است .
- ۱۵۴۹ - **واری اردبیلی** ، از نجیبزادگان و مرد مہذب بوده و در عراق و خراسان سفر بسیار کرده و در ۹۸۹ با ستراباد رفته و جزین از احوالش اطلاعی نیست . وی در غزل استاد بوده است .
- ۱۵۵۰ - **واصلی تبریزی** ، با پریشم فروشی روزگار می گذراند و سپس بیازرگانی پرداخت و در جوانی در گذشت و غزل می سرود .
- ۱۵۵۱ - **سید حسن واعظ فیضی شروانی** ، مردی دانشمند و واعظی خوش بیان و در بیشتر از خطوط خوشنویس و در غزل نیز استاد بوده است .
- ۱۵۵۲ - **ملانصرالله واقف خلخالی** ، پسر محمد عمر خلخالی و از دانشمندان نامی زمان خود بوده و در حکمت دست داشته و چون شافعی و سنی متعصبی بوده از اصفهان بخاک عثمانی گریخته و مدتی در مدرسهٔ عسرونیه در حلب تدریس کرده و مرد پارساو افتاده‌ای بوده و در ۹۶۱ در گذشته است . وی حواشی و تعلیقاتی بر رسالهٔ اثبات الواجب علامه دوانی و شرحی بر هدایهٔ میبدی و کتابی بنام مجموعه الحساب نوشته و در ضمن در شعر فارسی استاد بوده و بیشتر اشعار نظامی و مولانا جلال‌الدین را از بر می خوانده و خود در غزل استاد بوده و دیوان کلانی از او مانده است .
- ۱۵۵۳ - **ملاعلیقلی واقف خلخالی** ، خواهرزادهٔ ملا نصرالله سابق الذکر

بوده و تخلص وی را نیز واقف ضبط کرده‌اند و اقسام مختلف شعر می‌سروده و آرزو نیز دیوانی مانده است .

۱۵۵۴- وحیدی تبریزی ، ساکن قم بوده و بهمین جهت بقمی نیز معروف شده است و با مولانا حیرتی مهاجرات بسیار داشته است . نوشته‌اند مردی مہذب بوده و عروض و قافیه را خوب می‌دانسته و رساله‌ای درین فن نوشته که بمختصر و حیدی معروفست و از رایج‌ترین کتابهای این فنست و نیز مفتاح البدایع را در لغت فارسی نوشته است . در پایان زندگی بگیلان رفته و در ۹۴۲ در آنجا درگذشته است . وی در اقسام مختلف شعر دست داشته و شهر انگیزی برای مردم تبریز سروده که معروف بوده است و دیوان اشعار وی مانده است .

۱۵۵۵- سلطان محمد وصالی تبریزی ، مردی دانشمند بوده و خط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشته و در جوانی سفری بکاشان کرده و از آنجا به بندر رفته و غزل را نیکو می‌سروده است .

۱۵۵۶- وفایی اردبیلی ، وی نیز از غزل سرایان این دوره بوده است .

۱۵۵۷- یاری تبریزی ، نوشته‌اند مردی عامی بوده و روزگار بخردم فروشی میگذرانده و غزل می‌سروده است .

۱۵۵۸- یعقوب اردبیلی ، مردی دانشمند بوده و در ضمن آداب سپاهی گری را خوب میدانسته و بچند زبان از آن جمله فارسی و پهلوی آذربایجان و ترکی شعر میگفته است .

۱۵۵۹- یقینی شروانی ، در شیراز می‌زیسته و شعر بسیار سروده و غزل سرا بوده است .

۱۵۶۰- خاطری کاشانی ، از متصوفه بوده و پس از سیاحت‌های بسیار در هندوستان در گذشته و رباعی از او مانده است .

۱۵۶۱- عبداللہ بن حسین بن صالح بن بایزید بن عامر بن دینار طالبی زنجانی ، از شاعران درجه دوم این دوره بوده که از احوالش اطلاعی نیست و همین قدر پیدا است



- ۱۵۴۴ - نباتی تبریزی ، روزگار را بنقاشی و لاجوردشویی می گذرانده و غزل را خوب می گفته است .
- ۱۵۴۵ - مولانا حیدر نجاتی تبریزی ، از مردم خیابان تبریز و در خط نسخ تعلیق استاد بوده و غزل می سروده است .
- ۱۵۴۶ - نجمی شروانی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و مردی بی قید و غزل سرای بوده است .
- ۱۵۴۷ - قاضی محمد نصیری اردو بادی ، اقسام مختلف شعر می سروده است .
- ۱۵۴۸ - نوری تبریزی ، برادر قوسی بوده و در تاپستان سقایی و در زمستان غسل فروشی می کرده و غزل بسیار گفته است .
- ۱۵۴۹ - وارثی اردبیلی ، از نجیب زادگان و مرد مہذب بوده و در عراق و خراسان سفر بسیار کرده و در ۹۸۹ باستر آباد رفته و جزین از احوالش اطلاعی نیست . وی در غزل استاد بوده است .
- ۱۵۵۰ - واصلی تبریزی ، با پریشم فروشی روزگار می گذراند و سپس بازار گانی پرداخت و در جوانی در گذشت و غزل می سرود .
- ۱۵۵۱ - سید حسن واعظ فیضی شروانی ، مردی دانشمند و واعظی خوش بیان و در بیشتر از خطوط خوشنویس و در غزل نیز استاد بوده است .
- ۱۵۵۲ - ملا نصر الله واقف خلخالی ، پسر محمد عمر خلخالی و از دانشمندان نامی زمان خود بوده و در حکمت دست داشته و چون شافعی و سنی متعصبی بوده از اصفهان بخاک عثمانی گریخته و مدتی در مدرسه عصر و نیه در حلب تدریس کرده و مرد پارسا و افتاده ای بوده و در ۹۶۱ در گذشته است . وی حواشی و تعلیقاتی بر رساله اثبات الواجب علامه دوانی و شرحی بر عهد ایة میبیدی و کتابی بنام مجموعه الحساب نوشته و در ضمن در شعر فارسی استاد بوده و بیشتر اشعار نظامی و مولانا جلال الدین را از بر می خوانده و خود در غزل استاد بوده و دیوان کلانی از او مانده است .
- ۱۵۵۳ - ملا علیقلی واقف خلخالی ، خواهرزاده ملا نصر الله سابق الذکر

بوده و تخلص وی را نیز واقف ضبط کرده‌اند و اقسام مختلف شعر می‌سروده و از و نیز دیوانی مانده است .

۱۵۵۴- وحیدی تبریزی ، ساکن قم بوده و بهمین جهت بقه‌ی نیز معروف شده است

و با مولانا حیرتی مهاجرات بسیار داشته است . نوشته‌اند مردی مہذب بوده و عروض و قافیه را خوب می‌دانسته و رساله‌ای درین فن نوشته که بمختصر و وحیدی معروفست و از رایج‌ترین کتابهای این فنست و نیز مفتاح البدایع را در لغت فارسی نوشته است . در پایان زندگی بگیلان رفته و در ۹۴۲ در آنجا درگذشته است . وی در اقسام مختلف شعر دست داشته و شهر انگیزی برای مردم تبریز سروده که معروف بوده است و دیوان اشعار وی مانده است .

۱۵۵۵ - سلطان محمد و صالی تبریزی ، مردی دانشمند بوده و خط نسخ

تعلیق را خوب می‌نوشته و در جوانی سفری بکاشان کرده و از آنجا به بندر رفته و غزل را نیکو می‌سروده است

۱۵۵۶ - وفایی اردبیلی ، وی نیز از غزل سرایان این دوره بوده است .

۱۵۵۷ - یاری تبریزی ، نوشته‌اند مردی عامی بوده و روزگار بخرده فروشی

میگذرانده و غزل می‌سروده است .

۱۵۵۸ - یعقوب اردبیلی ، مردی دانشمند بوده و در ضمن آداب سپاهی

گری را خوب میدانسته و بچند زبان از ان جمله فارسی و پهلوی آذر بایجان و ترکی شعر میگفته است .

۱۵۵۹ - یقینی شروانی ، در شیراز می‌زیسته و شعر بسیار سروده و غزل سرا

بوده است .

۱۵۶۰ - خاطری کاشانی ، از متصوفه بوده و پس از سیاحت‌های بسیار در هندوستان

در گذشته و رباعی از او مانده است .

۱۵۶۱ - عبداللہ بن حسین بن صالح بن بایزید بن عامر بن دینار طالبی زنجانی ،

از شاعران در جہدوم این دوره بوده که از احوال‌ش اطلاعی نیست و همین قدر پیدا است

که در خاک عثمانی میزیسته و در ۹۵۵ دیوان بحر المعادفی ارشاد العباد را که مثنوی بوزن لیلی و مجنون نظامیست بنام سلطان سلیمان عثمانی پایان رسانیده است.

۱۵۶۲ - **خوارزمی** ، نیز از شاعرانیست که نامش را در جایی ضبط نکرده اند

و وی نیز ظاهراً در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم میزیسته و پس از سفری بشام در ۹۱۴ مثنوی کوچکی در حدود ۵۰۰ بیت بنام محبت نامه برون شیرین و فرهاد و حسی بترکی و فارسی سروده و بهمان وزن غزلیاتی از خود گنجانیده و تا اندازه‌ای در شعر توانا بوده است .

۱۵۶۳ - **ابوالقاسم میرزا بابری** ، پسر میرزا کامران پسر درم ظییرالدین

بابر بود و در ۹۶۴ که پدرش پس از ناکامی از دعوی سلطنت از جهان رفت همایون فرمان داد وی را کشتند . وی در شعر فارسی استاد بوده است .

۱۵۶۴ - **شاه زین العباد عابد بیرمی** ، معروف بشاه زنده از مردم یرم در سر

زمین لار فارس و از دانشمندان و مشایخ محترم و از سادات بوده و کرامات از و نقل کرده اند و کتابی در مقامات وی نوشته اند و غزل را نیکو می سروده و ظاهراً عابد تخلص میکرده است .

۱۵۶۵ - **ابوالمعالی غربتی لاهوری** ، ظاهراً از صوفیه معروف قرن دهم

هندوستان بوده و غزل را استادانه می گفته است .

۱۵۶۶ - **غیری کرمانی** ، از طوایف ترک کرمان و مردی صوفی مشرب بوده

و سفر بسیار کرده و سرانجام در ۱۰۱۷ کشته شده و رباعی از او مانده است .

۱۵۶۷ - **قیری بغدادی** ، از احوالش اطلاعی نیست ، همین قدر نوشته اند که

از مشایخ زمان خود بوده و ظاهراً در قرن دهم می زیسته و رباعیات از او مانده است .

۱۵۶۸ - **لولی هندوستانی** ، از احوال وی نیز اطلاعی نیست و چنان می نماید

که در قرن دهم میزیسته و مردی صوفی منش بوده و غزل می سروده است .

۱۵۶۹ - **ملا محمد مرشدی زواره‌ای** ، وی نیز مردی صوفی مشرب و برادر

مولانا سپهری زوارجی بوده و در ۱۰۲۰ در گذشته و غزل و رباعی می گفته است .

۱۵۷۰ - نیازی کرمانی ، از احوال اطلاع درستی نیست و همین قدر پیدا است که يك مثنوی بر روش مخزن الاسرار نظامی و بهمان وزن سروده و ظاهراً در قرن دهم می زیسته است .

۱۵۷۱ - شیخ نجم الدین یعقوبی ساوجبلی ، از کار گزاران دربار سلطان یعقوب و از مردم اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و بواسطه انتساب بسطان یعقوبی تخلص می کرده و عم قاضی مسیح الدین عیسی بوده و از دانشمندان بشمار میرفته و چندی نیز در مقام وزارت بوده و غزل می سروده است .

۱۵۷۲ - یوسف تبیینی ، از مردم سرزمین تبیین در هندوستان و مردی دانشمند و غزل سرای بوده است .

۱۵۷۳ - ابوسعید کالیبی ، از متصوفه هند و مردی مرتاض بوده و در زمان اکبر میزیسته و شعر فارسی می گفته است .

۱۵۷۴ - شیخ ابوالقاسم امری شیرازی ، مردی دانشمند بوده و در علوم مغریه دست داشته و بهمین جهت بطریقه نقطوی گرویده بود و حکم قتل او را صادر کردند اما شاه طهماسب فرمان داد وی را در ۹۳۲ کور کردند و بدان حال میزیست تا آنکه در ۹۹۹ در شیراز عوام وی را کشتند . وی را مولفاتیست از آن جمله رساله ذکر و فکر و جواب مرآة الصفا و با خواجه محمود دهمدار دوستی داشته و اقسام شعر را نیکومی سروده است .

۱۵۷۵ - امیر محمد امین ذوقی کاشانی ، از تر کمانان بوده و در کاشان کسب دانش کرده و در حکمت از شاگردان میرزا جان شیرازی و معاصر شاه طهماسب بوده و پس از مدتی سیاحت منزوی شده و در ۹۶۹ در گیلان در گذشته و غزل می سروده است .

۱۵۷۶ - حکیم شاه رضا شیرازی ، از دانشمندان زمان خود بوده و در زمان جلال الدین اکبر بهندرفته و در همان جا در گذشته و رباعیات از او مانده است .

۱۵۷۷ - علمی قلندر هندی ، معروف بشاه علمی ظاهراً از متصوفه و غزل

سرایان قرن دهم بوده

۱۵۷۸ - مجد الدین طایبه ، از احوالش اطلاعی نیست و همین قدر نوشته اند که

مردی نکته‌دان بوده و ظاهراً در قرن دهم میزیسته و غزل می‌سروده است .

۱۵۷۹ - وقوعی سمنانی ، مردی دانشمند و مہذب و از شاعران دربار حلال

الدین محمدا کبر بوده و خط شکسته را خوب مینوشته و رباعی از او مانده است .

۱۵۸۰ - غریبی بلیانی کازرونی ، از بازماندگان شیخ اوحدالدین عبدالله

کازرونی مؤلف رساله دایره بوده و ظاهراً در قرن دهم میزیسته و مرد دانشمندی بوده و

در علوم غریبه مخصوصاً جغرافیا و اعداد دست داشته و ساقی نامه و دیوان غزل از او مانده

است .

۱۵۸۱ - امیر جلال الدین حسن اصفهانی ، از اشراف اصفهان و اعیان دربار

صفویه بوده و در پایان زندگی مدتی صدارت اصفهان را داشت و در حوالی شروان در

۱۰۱۴ در گذشت و اقسام مختلف شعر سروده است .

۱۵۸۲ - کمالی زیمانی . ظاهراً از غزل سرایان قرن دهم بوده است .

۱۵۸۳ - مبارکشاه خاتمی ، وی نیز ظاهراً از شاعران قرن دهم بوده و رباعی

از او مانده است .

۱۵۸۴ - علامه چلبی بیگ تبریزی ، از اعیان و دانشمندان آن شهر بوده و

در حدود سال ۱۰۰۰ به بند رفته و همان جا در گذشته و غزل می‌سروده است .

۱۵۸۵ - مولانا خزانی شیرازی ، مردی فقیر بوده و در شیراز بمکتب داری

روزگار میگذرانده و غزل سرا بوده است .

۱۵۸۶ - نظام الدین علی سیاقی ، از کارگزاران نامی دربار صفویه بوده

است ، نخست مستوفی کوه گیلویه و کازرون بوده و سپس وزارت کل فارس را باو

داده اند و مردی دانشمند بشمار میرفته و در تاریخ و علم سیاقی و موسیقی بر دیگران

برتری داشته و کتاب فتوحات شاهی را نوشته و غزل را نیکو می‌سروده و سیاقی

تخلص می‌کرده است .

- ۱۵۸۷ - امیرشاهکی اصفهانی ، از اعیان اصفهان بوده و غزل را نیکو می سروده است .
- ۱۵۸۸ - احمد میرک مشهدی ، برادر محمدنصیرکمالی مشهدی و وی نیز شاعر بوده است .
- ۱۵۸۹ - مولانا ضیاءالدین کاشانی ، در کاشان مدرس بود و حکمت و علوم عقلی درس میداد و غزل و رباعی را نیکو می سرود .
- ۱۵۹۰ - میرزا ضیاءالدین جابری ، ظاهراً از شاعران قرن دهم اصفهان و غزل سرا بوده است .
- ۱۵۹۱ - عارف گیلانی - در حدود ۹۷۵ در شیراز می زیسته و او هم غزل می سروده است .
- ۱۵۹۲ - امیر عبدالغنی تفرشی ، مردی مہذب و با ذوق بوده و چندی در شیراز علوم عقلی آموخته و مدتی هم در همدان بوده و او هم غزل می سروده است .
- ۱۵۹۳ - قاضی علایی کرهرودی ، از مردم کرهرود قم و منشی و دانشمند بوده و غزل می گفته است .
- ۱۵۹۴ - قاسم تونی ، نیز از غزل سرایان این دوره بوده است .
- ۱۵۹۵ - لطفی شیرازی ، در حدود سال ۹۹۰ در اصفهان بوده و رباعی از او مانده است .
- ۱۵۹۶ - امیر نصیبی ، بجز نصیبی گیلانی و نصیبی اندجانی و نصیبی نوربخشی یزدی و غزل سرا بوده است .
- ۱۵۹۷ - قاصی نورالدین اندمانی اصفهانی ، اصلاً از مردم اندمان بوده و در قزوین و اصفهان نشو و نما یافته و در علوم عقلی شاگرد افضل الدین محمدثرکه بوده و تا ۹۹۲ زیسته و در اقسام شعر استاد بوده است .
- ۱۵۹۸ - مولانا همدی جهرمی ، مردی تنگ دست بوده و تا ۹۹۰ می زیسته و رباعی از او مانده است .
- ۱۵۹۹ - یحیی آملی ، ظاهراً از غزل سرایان قرن دهم بوده است .

در هدی که این کتاب در زیر چاپ بود پیوسته بنکاتی برمی خوردم که در گرد آوردن مطالب این کتاب فرو گذار شده بود و اینک آنها را بعنوان تکمله برین کتاب می افزایم. در آغاز هر مطلبی ص اشاره بصحیفه و ش اشاره بشماره ایست که این مطلب باید بر آن افزوده شود.

ص ۱۸ : درباره عباس مروزی که وی را از شاعران قرن دوم دانسته اند و برخی نام او را ابوالعباس ضبط کرده اند این نکته را آورده اند که اشعاری در مدح مأمون خلیفه عباسی سروده است ، چنان می نماید که آن قطعه از شاعری در مدح ابوالعباس مأمون خوارزمشاه پادشاه خوارزم بوده باشد که از ۳۹۰ تا ۴۰۷ در خوارزم پادشاهی کرده است و آنرا از ابوالعباس در مدح مأمون خلیفه دانسته باشند .

ص ۱۸-۲۰ : درباره شعرای قرن سوم این نکته را باید افزود که تذکره نویسان ذکر از شاعری کرده اند بنام محمود وراق هروی و گفته اند که معاصر طاهریان و صفاریان بوده و تاریخی نیکو نوشته و کنیز کی داشته زیبا و محمد بن طاهر طالب آن شده با دوهمیان زر بخانه او رفته و چون دانست که خواجه و کنیزک بیکدیگر دلبستگی دارند از آن کار باز گشته وزرها را بخواجه بخشیدند و بیرون رفته و وی در ۲۲۱ در گذشته است و این اشعار ازوست :

نگارینا ، بنقد جانت ندم      گرانی در بها ، ارزانت ندم

گرفتم بجان دامن وصلت      نهم جان از کف و دامانت ندم

درین زمینه اشتباهی کرده اند و آن اینست که محمود وراق دیگری بوده است بجزوی که ظاهر اُتال و ایل قرن پنجم می زیسته و کتابی در تاریخ نوشته که ابوالفضل بیهقی پیروی از او کرده و او وقایع را بسال ۴۰۹ رسانیده و بیهقی از آن پس را نوشته

وازین قرار تا ۴۰۹ زنده بوده است و کسی که معاصر طاهریان و صفاریان بوده است نمی‌توانسته تا ۴۰۹ زنده مانده باشد .

امام محمود و راق شاعر دوره طاهریان، منہاج الدین بن سراج الدین جوزجانی در طبقات ناصری ( چاپ عبدالحی حبیبی ج ۱ ص ۲۳۴ ) درباره محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر پنجمین پادشاه سلسله طاهری که از ۲۴۸ تا ۲۵۹ حکمرانی داشته چنین نوشته است : « سخاوت محمد طاهر عبدالله ، علیه الرحمہ : از روایت افاضل چنین روایت می‌کنند که : در نیشابور شخصی بود از افاضل عصر ، که او را محمود و راق گفتندی ، کنیز کی داشت بر بطنی ، در غایت لطف بکمال . حدیث جمال آن کنیزک و طبع راست و نظم او بسمع محمد طاهر رسیده بود که : خود غزل می‌گوید و می‌سازد و بر بطن می‌زند . بسبب این اوصاف دل محمد طاهر بوصل او میل کرد و بکرات آن کنیزک را از محمود و راق درخواست کرد ، بی‌پای تمام و بی‌پنج وجه میسر نمی‌شد ، که محمود و راق به عشق آن کنیزک گرفتار بود و این کنیزک را «راتبه» نام بود . چون مدتی بر آمد و تمام اموال و ثروت محمود و راق بعشرت و بذل بآن کنیزک راتبه نام صرف شد و هیچ باقی نماند ، محمود و راق بخدمت امیر طاهر کس فرستاد که : عنایت فرمای و بیا ، که کنیزک بتوفروشم . چون این پیغام بمحمد طاهر رسید بغایت شادمانه شد و خرم گشت . بفرمود تا چهارده بدره سیم بیاوردند و بخادم داد و خود برخاست و از راه حرم بخانه محمود آمد و چون بنشست و سیم و زر در نظر محمود و راق افتاد ، محمود و راق چون آن حال مشاهده کرد راتبه را گفت : ای راتبه ، جامه در برپوش و استعداد خدمت امیر کن ، که ترا بوی بفروشم . چون کنیزک آن سخن بشنید گریه بروی مستولی شد ، چنانکه آواز او امیر محمد طاهر شنید . محمود گفت : ای راتبه ، موجب بکا و تضرع چیست ؟ گفت : یا مولای هذا آخر امری و آخر امرک . آخر کار من و تو این بود که در آخر کار مرا از خود جدا کنی ؟ محمود گفت : این همه از عشق تومی کنم . که چون در دست من از مال چیزی باقی نماند ، تا تو آسوده باشی ، ترا بحرم امیر می‌فرستم ، که تا باقی عصر



در راحت گذاری . کنیزك جواب داد: اگر برای من می کنی مکن . قبول کردم .  
 باقی عمر برای تو مال ، بکسب آنچه لایق عورات باشد ، از متاع و دامنی بافتن  
 حاصل کنم و خود را و ترا بدارم . محمود و راق گفت : اگر چنینست من ترا آزاد  
 کردم و بزنی بنورده دینار و نیم مهر عقد کردم . چون محمد طاهر این مذاکره عشق  
 و راق و کنیزك راتبه بشنید برخاست و دست بدامن جامه خود زد و گفت :  
 هر چهار بنده سیم شما راست و قال : مالکما ان افعالنا ذلك ، فان المال لکما .  
 کل این مال شما را بخشیدم ، باقی عمر را در راحت بگذرانید و یازگشت و ذکر  
 سخاوت او باقی ماند...»

چنان می نماید که این مطالب را منهاج الدین بن سراج الدین از زبان تازی  
 ترجمه کرده باشد و درباره این محمود و راق شاعر که اشعاری بزبان تازی ازو  
 مانده است در کتابهای ادب تازی مطالبی نظیر این هست و اشعاری از وضبط کرده اند  
 از آن جمله در کتاب الشعر و الشعراء ابن قتیبه (چاپ قاهره ۱۳۶۶- ج ۲ ص ۸۴۴)  
 و کتاب الاغانی ابوالفرج اصفهانی (چاپ قاهره ۱۳۳۷ ج ۱۴ ص ۱۹۷-۱۹۸) و در طبقات  
 الشعراء فی مدح الخلفاء والوزراء تألیف عبدالله بن معتر (چاپ اوقاف گیب  
 ص ۱۷۴-۱۷۵). در نهایتاً الارب نویری (ج ۳ ص ۸۵) در باره او چنین آمده است :  
 «محمود الوراق ، هو محمود بن الحسن البغدادی مولی بنی زهره و یکی ابوالحسن» .  
 نسبت بغدادی شاید بدان جهت بوده باشد که چندی در بغداد زیسته است و چون  
 پای تخت طاهریان و محمد بن طاهر نیشابور بوده و منهاج الدین بن سراج الدین نیز  
 تصریح کرده که در نیشابور بوده است باید گفت که ابوالحسن محمود بن حسن  
 و راق نیشابوری معاصر محمد بن طاهر بوده است . در طبقات الشعراء تاریخ رحلت  
 وی حدود ۲۳۰ نوشته شده و تذکره نویسان فارسی چنانکه گذشت ۲۲۱ ضبط کرده اند  
 اما چنانکه گذشت محمد بن طاهر از ۲۴۸ تا ۲۵۹ حکمرانی کرده است و شاید روابط  
 وی با محمود و راق پیش از حکمرانی وی در نیشابور بوده باشد . بدین گونه می توان  
 گفته تذکره نویسان را درباره ابوالحسن محمود بن حسن و راق نیشابوری در

گذشته در ۲۲۱ که از شاعران دوره طاهریان در آغاز قرن سوم بوده است پذیرفت. از اشعار تازی وی در عقد العزید و کتابهای جاحظ و کامل مبرد نیز هست.

ص ۲۳ : در گذشت بندار رازی را در ۴۳۳ هم ضبط کرده‌اند.

ص ۲۴ : درباره ابوالقاسم بشر بن محمد بن یاسین : رحلت وی را در ۳۰۸ یا

در ۳۸۱ در نیشابور یا در مهنه نیز ثبت کرده‌اند.

درباره طاهر عربان همدانی باید افزود که کلمات قصاری بزبان تازی بدو منسوبست که شرحی بتازی بر آن بعین القضاة همدانی نسبت داده اند و شرح عربی دیگری هست که شارح آن معلوم نیست و عماد السلطان علی گنابادی نیز دو شرح فارسی و عربی بر آن نوشته است

ص ۲۵ : شاهسار، بگمانم در اصل شاه‌شار بوده باشد و مراد از آن شار ابونصر محمد بن اسد از خاندان فریغونیا است که در ۴۰۵ محمود غزنوی وی را اسیر کرد و در ۴۰۶ در هرات در گذشت و وی بیشتر بلقب خانوادگی خود «شاه‌شار» معروف بوده است.

ص ۲۵ : لمغانی عباسی ، بگمانم لمغانی بوده است ، منسوب بلمغان ناحیه‌ای در میان افغانستان و سرزمین سند ، بدین گونه می‌بایست نام درست این شاعر عباسی لمغانی بوده باشد .

ص ۲۶ ، در پایان مبحث شاعران قرن چهارم این نکات را باید افزود :

در يك نسخه از یوسف وزلیخای منسوب بفردوسی در مقدمه برخی اشعار الحاقی هست که معلوم نیست از کیست و در آن اشعار گفته شده است که پیش از نظم این نسخه‌ای که بفردوسی نسبت داده‌اند ابوالمؤید بلخی و بختیاری اهوازی که در هیچ‌جای دیگر اثری ازو نیست داستان یوسف وزلیخا را بنظم آورده‌اند . این مطلب را برخی باور کرده‌اند و حال آنکه کاملاً نادرست و مجعولست .

در کتابخانه ملی پاریس کتابی هست شامل طب منظوم بنام منصور که میسری نام شاعر و پزشکی در ۶۶۷ بنظم آن آغاز کرده و در ۶۷۰ پایان رسانیده

و کاتب این نسخه که در ۸۵۲ آنرا نوشته ششصد را چنان نوشته است که سیصد هم خوانده می شود بهمین جهت برخی پنداشته اند که این منظومه از ۳۶۷ تا ۳۷۰ سروده شده و این درست نیست .

دیگر آنچه از آثار نظم فارسی در قرن چهارم باقی مانده است منظومه مولود زردشت از کیکاوس پسر کیخسرو و سردار از مردم شهر ری است که در حدود ۳۶۵ آنرا نظم کرده است و چون نسخهای که از آن بدست آمده بخط زراشتت بهرام بن پژدو در قرن هفتم بوده است بخط ازو دانسته و تاریخ نظم آنرا ۶۴۷ پنداشته اند .  
ص ۲۹ : درباره کتاب هدایه المتعلمین باید این نکته را افزود که مؤلف شاگرد ابوالقاسم مقامعی و او در طب شاگرد محمد بن زکریای رازی بوده و این کتاب را برای پسرش تألیف کرده است .

ص ۲۹ : درباره کتاب عقاید ، این کتاب بنام سواد الاعظم بزبان تازی از ازا بوالقاسم اسحق بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن زید سمرقندی معروف بحکیم سمرقندی در گذشته در عاشورای ۳۴۲ و مدفون در قبرستان چاکر دیزه سمرقند در عقاید حنفیان بوده که بفرمان اسمعیل بن احمد سامانی (۲۷۹-۲۹۵) نوشته و مترجمی که نام آن معلوم نیست در زمان نوح بن منصور (۳۶۶-۳۸۲) بفارسی ترجمه کرده و این ترجمه را خواجه محمدپارسا پیشوای معروف نقشبندیان در ۷۹۵ تهذیب و از نو تحریر کرده و این تهذیب اکنون در دست است .

ص ۲۹ : درباره ابواب ابراهیم اسمعیل بن محمد مستملی : در ۱۶ ذیقعدة ۴۳۴ در بخارا در گذشته است .

ص ۳۱ : درباره آثار ابن سینا: رساله حی بن یقظان وی را یکی از شاگردانش بفارسی ترجمه کرده است .

### قرن پنجم

ص ۳۹ ش ۱۴ : فردوسی ، ولادت وی را از ۳۲۳ تا ۳۲۹ حساب کرده اند .  
ص ۴۱ : یوسف وزلیخای منسوب بوی از شاعر دیگری در قرن پنجم است که

در يك نسخه خطی تخلص وی امانی خوانده می شود و در نسخه دیگر شمسی، چنانکه پس ازین خواهد آمد .

ص ۴۴ ش ۱۵ : آنچه درست ترست اینست که عیوقی داستان ورقه و گلشاه را بنام محمود بن محمد بن ملکشاه سلجوقی (۵۱۱-۵۲۵) سروده است .

ص ۴۵ ش ۱۲ : ایرانشاه بن ابوالخیر ، احتمال می رود وی برادر شهردان ابن ابوالخیر بوده باشد و چنان می نماید که از بهمن نامه او نسخه ای باقی مانده است .  
ص ۴۸ ش ۱ : اردشیر بن دیلمسپار نجمی شاعر که اسدی فرهنگ خود را برای او نوشته است همان کسیست که یگانه نسخه موجود ترجمان البلاغه تألیف محمد بن عمر رادویانی را در اواخر رمضان ۵۰۷ پایان رسانیده و در آنجا نام خود را ابوالهیجا اردشیر بن دیلمسپار نجمی قطبی شاعر نوشته است .

ص ۵۲ ش ۹ : تاریخ کشته شدن ابوالحسن علی بن حسن باخرزی را در ماه ذیقعده ۴۶۷ ضبط کرده اند .

ص ۵۲ ش ۵ : ابو عبدالله علی بن محمد بن عبدالله باکویه : باکویه نام جدش بوده است . تولد وی در حدود سال ۳۳۶ روی داده و از آثاری که بزبان تازی از او باقی مانده کتاب اخبار الغافلین و رساله بدایة حال الحسین بن منصور الجلاج و نهایته است . در نیشابور با ابوسعید ابوالخیر و در شیراز با ابو عبدالله محمد بن خفیف دیدار کرده است . رحلت وی را در ۴۲۸ هم نوشته اند . این که در شیراز با باکوهی معروف شده و سعدی نیز در بوستان نام وی را چنین آورده است با باکوهی می بایست تحریفی از باکویه بوده باشد .

ص ۵۸ ش ۶ : عبدالله انصاری : ساختمان مقبره وی را در گازر گاه هرات فرمان شاه رخ تیموری در ۸۲۹ آغاز کرده و در ۸۳۰ پایان رسانیده اند . کتاب طبقات الصوفیة وی بنام طبقات المشایخ نیز معروفست . دیگر از آثار وی بزبان فارسی رساله صد میدانست . تفسیر وی را ابوالفضل رشیدالدین میبدی در کتاب کشف الاسرار و عدة الابرار که در ۵۲۰ تألیف کرده جا بجا نقل کرده است . کتابهای

دیگری که در مناقب وی نوشته‌اند کتابیست تألیف ابو عبدالله حسین کتبی از اصحاب او و کتاب المثنور من الحکایات و السؤالات تألیف محمد بن طاهر حافظ متوفی در ۵۰۷ که وی نیز از اصحاب او بوده است. بر کتاب منازل السائرین وی شرح چند نوشته‌اند از آن جمله مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد و ایاک نستعین تألیف ابو عبدالله محمد بن ابوبکر بن ایوب معروف با بن قیم الجوزیه و شرح کمال الدین حسین بن شهاب الدین اسمعیل طیبی گازر گاهی هروی و شرح ابو یعقوب یوسف همدانی بفارسی و شرح کمال الدین عبدالرزاق کاشانی و شرح زین الدین خوافی و شرح عبدالرؤف مناوی و شرح یوسف بن عبدالله کورانی و شرح عقیف الدین سلیمان بن علی تلمسانی و شرح ابراهیم حنبلی و شرح شمس الدین ششتیری و نسیم المقرین تألیف شمس الدین محمد بن طاهر قاضی تهاذکانی و مرآة الناظرین تألیف جمال الدین یوسف بن داود فارسی و شرح سدید الدین ابو محمد عبدالمعطی بن ابوالثنا محمود بن عبدالمعطی لخمی اسکندری و شرح محمود بن حسن بن محمد فرکاوئی قادری.

ص ۶۰ ش ۷ : رساله التدامه الی زاد القیامه در بنام ندامت نامه ظاهر ادرد بدخشان بفارسی ترجمه کرده‌اند و در آن رساله نسب نامه مجعول ناصر بدین گونه است : ناصر بن خسرو بن حارث بن علی بن حسین بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا و لقب او را سید معین الدین نوشته‌اند.

ص ۶۲ : دیگر از آثار منظوم قرن پنجم یوسف و زلیخا بیست که بخطا بهردوسی نسبت داده‌اند و در یک نسخه تخلص سراینده آن شمسی آمده است و این داستان را از روی کتابی شامل قصه یوسف بنام تاج القصص یا احسن القصص نظم کرده‌اند که در ۴۶۵ یا ۴۷۵ فراهم شده و ناچار نظم این داستان پس ازین تاریخ بوده است. دیگر بهمن نامه شهردان بن ابوالخیر را باید دانست.

ص ۶۴ ش ۶ : نام درست مؤلف قصص الانبیا ابواسحق ابراهیم بن منصور بن خلف بوده است.

ص ۶۶ ش ۱۳ : کتاب احیاء العلوم امام غزالی رامجدالدین ابوالمعالی مؤید  
ابن محمد جاجرمی معروف بملک مؤیدالدین جاجرمی برای شمس الدین التمش  
(۶۰۷-۶۳۳) سلطان دهلی بفارسی ترجمه کرده است .

ص ۷۲ : از کتابهای دیگری که در قرن پنجم تألیف شده :

۱- ابو محمد حسن آذری : مؤلف مختصر در طبقات ملوک در اخبار  
ملوک عجم و خلفا که مجدول نوشته و در خلافت قائم بامر الله (۴۲۲-۴۵۰) پایان  
رسانیده است.

۲- ابوروح محمد بن منصور بن ابوعبدالله گرغانی ، مؤلف نورالعیون  
در کحالی بفارسی که در ۴۸۰ بنام ملکشاه بن محمد سلجوقی پایان رسانیده است.  
کتاب دیگری که درین دوره فراهم شده ترجمه فارسی تذکرة الکحالیین تألیف  
علی بن عیسی کحال نصرانی بغدادیست که در حدود سال ۴۰۰ تألیف کرده و  
مترجمی که نامش معلوم نیست آنرا در قرن پنجم ترجمه کرده است .

### قرن ششم

ص ۸۴ ش ۵ : در گذشت ادیب صابرا در ۵۴۲ نیز ضبط کرده اند.

ص ۸۷ ش ۱۸ : در باره سید معین الدین اشرف باید افزود که وی معین الدین  
حسن اشرف یا اشرفی نام داشته و از مردم کاشان ماوراء النهر بوده و در سمرقند  
می زیسته و متصدی کارهای شرعی بوده و برای امتیاز از سید حسن اشرف غزنوی  
باو اشرف ثانی می گفته اند و مداح پادشاهان سلسله خانی ترکستان از آن جمله  
الع قدرخان احمد و محمودخان و علاء الدین پیغو ملک و خسرو ملک بوده است .

ص ۹۰ ش ۳ : نظامی عروضی سمرقندی، رحلت وی را در ۵۱۹ ضبط کرده اند  
و این درست نیست زیرا که چهار مقاله را پس از آن نوشته است .

ص ۹۳ ش ۲ : سیف الدین اسفرنکی ، در گذشت وی را در ۶۵۲ و محرم ۶۶۰  
نوشته اند و این نیز درست نیست .

ص ۱۰۴ ش ۱ : نام گورستانی را که در محله سرخاب تبریز بوده و خاقانی و

دیگران را در آنجا بخاک سپرده‌اند « حظيرة الشعرا » یا « حظيرة القضاة » هم نوشته‌اند .

ص ۱۰۶ ش ۴ : ظهیرالدین فاریابی ، در گذشت وی را در ربیع الاول ۵۹۸ ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند که در حظيرة القضاة در کنار خاقانی وی را بخاک سپرده‌اند .  
 ص ۱۰۸ ش ۱ : درباره احمد جام ژنده پیل ، نسب وی را چنین ضبط کرده‌اند :  
 ابونصر احمد بن ابوالحسن بن احمد بن محمد بن جریر بن عبدالله بن لیث بجلی ، نسبش جریر بن عبدالله بجلی از صحابۀ رسول می‌رسیده است . پدرانش برزگر بوده‌اند و وی در جوانی می‌بوده است و در نوش خواری و میگساری افراط می‌کرده و سرانجام در ۲۲ سالگی توبه کرد و وارد حلقۀ تصوف شد و ۱۲ سال در کوه نامق و ۶ سال در کوه بیزد در خاک جام بخلوت نشست و سپس بنای ارشاد را گذاشت . نخست در سرخس و استاد و زور آباد بود و در ضمن سفرهایی بهرات و نیشابور و بوزجان و مرو و باخرز و بسطام کرد و بحج رفت و سرانجام بروستای معد آباد در سرزمین جام رفت و در همان جا در گذشت و در بیرون دروازه معد آباد وی را بخاک سپردند و ساختمانی که بر سر خاکش هست ملک غیاث الدین محمد کرت در ۷۱۹ ساخته است . نخست مرید ابوطاهر کرد بوده و با بزرگان متصوفۀ زمان خود مانند عبدالله انصاری و خواجه مودود چشتی و امام محمد منصور سرخسی ممدوح سنایی دیدار کرده و با سنجر روابط نزدیک داشته و نیز از مریدان ابوطاهر پسر ابوسعید ابوالخیر بوده است و ابوطاهر کرد را نیز از مریدان ابوسعید دانسته‌اند . از مؤلفات او مفتاح النجاة تألیف شده در آخر شعبان ۵۲۲ و سراج السائرین در ۵۰۳ یا ۵۱۳ و بحار الحقیقه در ۵۲۷ و اعتقاد نامه و تذکیرات و فتوح القلوب را باید دانست . فرزندان وی تا قرن نهم در خراسان و هند معروف بوده‌اند زیرا که از هشت زن ۳۹ پسر و سه دختر پیدا کرد و پس از مرگش چهارده پسرش ژنده بودند : رشیدالدین عبدالرشید ، صفی‌الدین یا اصیل‌الدین محمود ، جمال‌الدین ابوالفتح ، قطب‌الدین محمد ، فخرالدین ابوالحسن ، نجم‌الدین ابوبکر ، برهان‌الدین نصر ، ضیاء‌الدین یوسف ، علاء‌الدین عبدالرحیم ،

شمس الدین مطهر ، بدرالدین صاعد ، حمید الدین عبدالله ، ظهیر الدین عیسی ، شهاب الدین اسمعیل . در مناقب وی کتابهای متعدد نوشته اند بدین گونه : نور الحقایق تألیف پسرش ظهیر الدین عیسی ، رساله در اثبات بزرگی شیخ احمد جام از کوچکترین پسرش شهاب الدین اسمعیل ، مقامات ژنده پیل از خواجه سدید الدین محمد بن موسی بن یعقوب غزنوی از اصحاب وی که در حدود سال ۶۰۰ تألیف کرده است ، خلاصة الحقایق از عماد الدین فاریابی در گذشته در ۶۰۷ که در ۵۹۷ تألیف کرده است ، مقامات تألیف امام رضی الدین علی بن ابراهیم بن الیاس تایبادی ، مقامات تألیف شیخ احمد ترخستانی از اصحاب وی ، مقامات تألیف درویش علی بوزجانی در ۹۲۹ ، مقامات تألیف تاج الدین محمود بوزجانی ، خلاصة المقامات تألیف ابوالمکارم بن علاء الملک از بازماندگان وی تألیف در ۸۴۰ ، منظومه ای از بهاء الدین جامی از بازماندگان وی که ساکن شیراز بوده و در قرن نهم می زیسته است . کتاب عامیانه ای نیز بنام «سبز پری» باو نسبت داده اند که حتماً ازو نیست و در انتساب اشعاری که در دیوانش هست تردیدست .

ص ۱۰۹ ش ۲ : روزبهان شهاب الدین لقب داشته و در ۵۲۲ ولادت یافته ، مرید شیخ سراج الدین محمود بن خلیفه بوده و سلسله ارشاد وی بابوعبدالله محمد ابن خفیف شیرازی عارف مشهور در گذشته در ۳۳۱ می رسیده است . نخست در فسا رباطی داشته و در آنجا بخدمت تهی دستان می پرداخته و سپس ساکن شیراز شده و بیست سال در آن شهر موعظه می کرده است . شرف الدین ابراهیم بن روزبهان ثانی پسر فخر الدین احمد بن روزبهان بقلی نواده اش کتابی در مناقب وی بنام تحفة العرفان در سال ۷۰۰ نوشته است . از جمله مؤلفات وی تفسیر عرائس که عنوان درست آن را عرائس البیان فی حقایق القرآن باید دانست ، دیگر : مکنون الحدیث ، حقایق الاخبار ، کتاب الموشح فی المذاهب الاربعه ، کتاب العقاید ، کتاب الارشاد ، کتاب المناهج ، لوامع التوحید ، مسالك التوحید ، كشف الاسرار و مكاشفات الانوار ، شرح الحجب و الاستار فی مقامات اهل الانوار یا کتاب الاعانه ، سیر الارواح ، کتاب العرفان فی



خلق الانسان ، رسالة الانس في روح القدس معروف بقديسيه يا رسالة القدس ، غلطات السالكين ، سلوة العاشقين ، تحفة المحبين ، عبر العاشقين ، سلوة القلوب ، ديوان المعارف ، منهج السالكين ، مقاييس السماع و نام كتاب صفوا المشارب في العشق راصفوة مشارب العشق هم نوشته اند . نواده ديگرش عز الدين مسعود بن روزبهان ثاني كه در ۷۵۰ در گذشته نيز از مشايخ بوده است .

ص ۱۰۹ ش ۳ : مثنوی مصباح الارواح را كه با وحد الدين كرماني نيز منسوبست برخي از شمس الدين محمد بن طغان بردسيري كرماني يا محمد بن ايل طغان كرماني دانسته اند .

ص ۱۱۰ ش ۴ : تاريخ ورود شهاب الدين سهروردي مقتول را بحلب در ۵۸۷ ضبط کرده اند و حكم كشتن وي را ملك ناصر صلاح الدين يوسف بن ايوب پادشاه معروف ايوبي (۵۶۴ - ۵۸۹) بپايانه زندقه داده است .

ص ۱۱۰ ش ۵ : تاريخ در گذشت عبدالخالق غجدواني را در ۵۷۵ نيز ضبط کرده اند و اين درستست . گذشته از رساله صاحبيه كه در مقامات مرشد خود ابو يعقوب يوسف بن ايوب همداني متولد در ۴۴۰ و متوفى در پنجشنبه ۸ محرم ۵۳۵ نوشته سه كتاب ديگر از و مانده است بنام جامع الكلم و مسلك المتقين و وصايا و ابوالخير فضل الله بن روزبهان اصفهاني رساله‌اي در شرح وصاياي وي نوشته است .  
ص ۱۱۱ ش ۶ : كنيه عين القضاة را ابوالمعالي نيز ضبط کرده اند و نسب او را چنين آورده اند : عبدالله بن محمد بن علي بن حسن بن علي . در همدان در ۴۹۲ ولادت یافته و درست ترين تاريخ كشته شدنش ۵۲۵ است .

مهم ترين مؤلفات وي زبدة الحقايق بزبان تازي و تمهيدات بزبان پارسيست و بجز آنچه ذكر شده رساله علائيه و شرح كلمات قصار بابا طاهر عريان را بايد در نظر داشت . تمهيدات وي را سيد محمد گيسودراز بقارسي شرح کرده است و شرح كلمات بابا طاهر و لوايح و يزدان شناخت ترديدست از و بوده باشد .

ص ۱۱۱ ش ۷ : عزيز الدين نسفي ، وي حتما در قرن هفتم مي زيسته و تا پايان اين قرن زنده بوده است . نخست در شهر نخشب يا نسف بوده و از آنجا

ببخارا رفته و تارحج ۶۷۱ در بخارا بوده و چون همه کسانش کشته شده‌اند از ماوراءالنهر بخراسان آمده و چندی در اصفهان و شیراز زیسته و از ۶۸۰ بعد در ابرقوه ساکن شده و تا پایان قرن هفتم در آنجا می‌زیسته و پیش از سال ۷۰۰ در آنجا در گذشته است. وی پزشک نیز بوده و در طریقت از اصحاب سعدالدین حموی بشمار می‌رفته و از مؤلفات دیگر وی انسان الکامل شامل ۲۲ رساله است که ظاهراً در ۶۶۰ در بخارا بتألیف آن آغاز کرده و در ۶۸۰ در شیراز پایان رسانیده و دیگر کتاب‌التنزیل و بیان‌التنزیل و کشف‌الصراط را نوشته و برخی از رسایل و کتایبهای خود را بدرخواست سید تاج‌الدین ابرقوهی در کوه ابراهیم ابرقوه پایان رسانده است.

ص ۱۱۲ ش ۸ : دیگر از مؤلفات امام فخرالدین رازی کتاب براهین-

الهائله است.

ص ۱۱۳ ش ۹ : دیگر از مؤلفات فریدالدین شکر گنج رساله وجودیه را

باید دانست.

ص ۱۱۳ ش ۱۰ : فریدالدین عطار را در طریقت از اصحاب شیخ جمال‌الدین

محمد بن حسن نغندری طوسی معروف بامام ربانی دانسته‌اند که سلسله او بشیخ شرف‌الدین رواد و ازو بنحال وی شیخ صلاح‌الدین احمد استاد و ازو بشیخ نورالدین منور و ازو بنخواجه ابوالفتح ظاهر نواده ابوسعید ابوالخیر می‌رسیده است. چنان می‌نماید که مراد از نورالدین منور پدر محمد بن منور بن ابوسعید بن ابوطاهر بن ابوسعید ابوالخیر مؤلف اسرارالتوحید بوده باشد.

ص ۱۱۵ ش ۱۱ : درباره مجدالدین بغدادی باید افزود که ولادت وی را در

۲۱ جمادی‌الآخره ۵۵۶ و تاریخ کشته شدنش را در ۶۱۱ و ۶۱۳ و ۶۱۶ هم نوشته‌اند و دیگر از مؤلفات او بزبان تازی کتاب تحفة‌البرره است.

ص ۱۱۵ ش ۱۲ : درباره نجم‌الدین کبری، نسب وی را احمد بن عمر بن

محمد بن عبدالله و ولادت وی را در ۵۴۰ یا ۵۴۵ ضبط کرده‌اند و از مؤلفات وی

بزبان تازی رساله الفکر و بزبان فارسی رساله السائر و نصيحة الخواص و چهارارکان و آداب المریدین را باید دانست و قواعد عشره یا اصول العشره وی را میر سید علی همدانی عارف مشهور بنام ده قاعده بفارسی ترجمه کرده است .

ص ۱۱۶ ش ۱۳ : نسب سعدالدین حمویه را چنین هم ضبط کرده اند : سعد الدین محمد بن معین الدین مؤید بن معین الدین ابوبکر عبدالله بن نجم الدین ابوالحسن علی بن جمال السنه معین الدین محمد بن حمویه جوینی .

وی نخست از نجم الدین کبری عارف مشهور اجازه یافته و در خانقاه وی با سیف الدین باخرزی صیغه برادری خوانده و سپس در ۶۱۶ در مسجد اقصی در قبه صخره از دست پسر عم خود شیخ صدرالدین خسرکه پوشیده و سفرهای بسیار کرده است از آن جمله در سال ۶۱۶ حج رفته و با شهاب الدین سهروردی و اوحدالدین کرمانی و مجدالدین ابهری همسفر بوده ، در ۶۲۳ بآمل و طبرستان و از آنجا بعراق و دیار بکر و حجاز و شام و مصر رفته و هفده سال درسفر بوده ، سپس در ۶۲۹ از مکه و مدینه بیغداد رفته و در ۶۳۴ بدمشق و در ۶۴۰ بتبریز رفته است و در ۶۴۱ از آمل ببحرآباد جوین که پدرانش از آنجا بوده اند رفته است و در آنجا در گذشته و مدفون شده است . رحلت وی را در ۶۴۹ و ۶۶۵ هم ضبط کرده اند و آن درست نیست . دیگر از آثار وی کتاب قلب المتقلب بزبان تازیست که صلاح الدین حسن بلغاری عارف مشهور در ۶۷۲ آنرا بکرمان برده و در آنجا بفارسی ترجمه کرده اند . کتابی بنام مقاصد السالکین درملفوظات سعدالدین تألیف محمد بن احمد بن محمد هست که ظاهراً از اصحاب وی بوده و درباره او نوشته است .

ص ۱۱۶ بر فهرست شاعران قرن ششم این چند تن را باید افزود .

۱۴ - شاه رکن الدین محمود سنجانی خوافی ، از مردم قریه سنجان در سرزمین خسواف و از بزرگان مشایخ طریقه چشتی و از خلفای مودود چشتی در گذشته در ۵۲۷ بوده است و مرشدش وی را شاه و سلطان خطاب می کرده و

بهمین جهت بشاه سنجان و سلطان سنجان و شیخ سنجان معروف شده بود . مدتی در چشت ساکن بود و سرانجام بزادگاه خود بازگشت و در آنجا در ۵۹۳ یا ۵۹۷ یا ۵۹۹ در گذشت و ۵۹۷ درست تر می نماید . مرقدش در همان ناحیه درروستای بالچ در تربت حیدریه امروز زیارتگاه است . وی در شعر فارسی دست داشته و رباعیاتی چند از او مانده است .

۱۵ - سید حسن عزیزی حسینی ، از شاعران این دوره است و جزین در باره اش اطلاعی نیست که دیوانی داشته و يك مثنوی سی نامه سروده است .

۱۶ - ضیاءالدین ابوالنجیب عبدالقاهر بن عبدالله سهروردی ، از بزرگان مشایخ قرن ششم و خال شیخ شهاب الدین سهروردی عارف مشهور و مرشدوی بوده و نسبش بدوازده پشت بابوبکر می رسیده است . در ۴۹۰ ولادت یافته و از خلفای ابوالفتوح احمد غزالی بوده و بیشتر در بغداد می زیسته و در آنجا در ۵۶۱ یا ۵۶۲ یا ۵۶۳ در گذشته و ظاهراً ۵۶۳ درست تر است . مؤلفات چند داشته که معروف ترین آنها کتاب آداب المریدینست و آنرا سید محمد گیسو دراز عارف مشهور هند در ۸۱۳ و شرف الدین احمد بن یحیی منیری عارف هندی ترجمه و شرح کرده اند .

۱۷ - جمال الدین عمیری ، از شاعران ساکن آذربایجان بوده و در سال ۶۰۰ در تبریز در گذشته و وی را در گورستان محله سرخاب بخاک سپرده اند .

۱۸ - معین الدین محمد بن رمضان فقیه زاهد ، از بزرگان تبریز بوده و در ۵۹۲ در گذشته و در گورستان کجیل او را بخاک سپرده اند و رباعی از او مانده است .

۱۹ - فرخی شروانی ، از شاعران دربار شروانشاهان بوده است .

۲۰ - زکی مراغی ، از شاعران دربار معزالدین محمد بن سام غوری (۵۶۹ - ۶۰۲) بوده است .

۲۱ - نرگسی مراغی ، در کاشغر ولادت یافته و از مداحان سنجر بوده است .

۲۲ - صفی الدین محمد اصلهانی ، از دانشمندان و شاعران زمان خود

بشمار می رفته است

۴۳ - حکیم علی بن محمد فتیحی غزنوی ، وی را ترمذی هم دانسته‌اند و او نیز از دانشمندان و شاعران این زمان بوده است .

۴۴ - بهاء‌الدین اوشی ، از شاعران دربار قطب‌الدین ایبک (۵۸۹ - ۶۰۲) در هند بوده است .

۴۵ - شیخ احمد بدیلی ، از بزرگان مشایخ قرن ششم در خراسان بوده و در سبزوار می‌زیسته است . در ۵۶۷ که تکش خوارزمشاه با سلطان‌شاه اختلاف داشت مردم سبزوار وی را بشغاعت نزد سلطان‌شاه فرستادند و چون برخی از مردم با متصوفه مخالف بودند تیری بسوی وی پرتاب کردند و پباشنه پای او خورد و وی اعتنا نکرد و هم چنان نزد سلطان‌شاه رفت و سلطان‌شاه بوی احترام بسیار کرد و دست از محاصره سبزوار برداشت و او از آنجا بمرورفت و اشعار عارفانه می‌سرود و رباعی از او مانده است .

۴۶ - محمد نسوی ، از دانشمندان نامی زمان خود بوده و خوارزمشاهان و پادشاهان مازندران بوی بسیار احترام می‌کرده‌اند و عمادالدین زنگی ریاست دیوان انشای خود را باو تکلیف کرد و وی پذیرفت و از خدمت او کرانه گرفت و بانزوا پرداخت و وی نیز شاعر بوده است .

۴۷ - عیوقی ، داستان ورقه و گلشاه را ببحر متقارب نظم کرده و او را بخطا معاصر محمود غزنوی دانسته‌اند و حال آنکه این مثنوی را بنام محمود بن محمد بن ملک‌شاه (۵۱۱ - ۵۲۵) نظم کرده است . رجوع کنید بصحیفه ۴۴ .

۴۸ - سعادت پسر مسعود سلمان را نیز از شاعران این دوره باید شمرد .

۴۹ - سلیمان اینانج بیگ، از کارگزاران دربار غزنویان بوده و با مسعود سعد سلمان مشاعره داشته و قصیده‌ای که برای مسعود سروده است در دست است .

درباره نویسندگان قرن ششم این مطالب را باید افزود :

ص ۱۱۷ ش ۴: شاهفور اسفراینی، وی از نویسندگان قرن پنجم بوده است،

نام و نسب وی را ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی و عمادالدین

ابوالمظفر طاهر بن محمد اسفراینی ملقب بشاهفور نوشته‌اند و از مختصان نظام الملک طوسی بوده و در ۴۷۱ در گذشته است و کتاب تفسیر وی تاج التراجیم فی تفسیر القرآن للاعاجم نام دارد و بتفسیر طاهری نیز معروفست . ازین جا پیداست که نام وی طاهر و شاهفور یا شهفور معرب شاهپور و شهپور لقب و شهرت او بوده است .  
ص ۱۱۸ ش ۹ : انوشیروان بن خالد در ۵۱۵ وزیر مسعود بن محمد بن ملک‌شاه و در ۵۱۷ وزیر محمد-ود بن محمد شده و از ۵۲۰ بعد بار دیگر وزیر مسعود بن محمد سلجوقی بوده و پس از ده ماه از وزارت استعفا کرده و تاریخ در گذشت وی را در صفر ۵۲۲ نیز نوشته‌اند .

ص ۱۲۱ ش ۲۱ : فخرالدین مبارک‌شاه ، نام و نسب وی فخرالدین مبارک‌شاه محمد بن حسن بن محمد بن منصور بن سعید بن ابوالفرج بن خلیل بن احمد بن ابونصر بن خلف بن احمد بن شعیب بن طلحة بن عبدالله بن عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق مرورودیست . نوشته‌اند مهمانخانه‌ای ساخته بود و وسایل شطرنج بازی و کتابخانه در آنجا فراهم آورده بود و دانشمندان برای خواندن کتاب و بازی شطرنج بآنجا می‌رفتند .

ص ۱۲۳ ش ۲۵ : امام ابوالحسن بیهقی ، بر فهرست مؤلفات وی باید افزود :  
تتمة المواهب الشریفه جامع اصحاب ابی حنیفه و جامع اصحاب الشافعی .  
ص ۱۲۴ ش ۲۶ : سید اسمعیل گرگانی ، مؤلفات دیگر وی طب الملوکی ، یادگار ، کتابی در رد بر فلاسفه ، تدبیر یوم و لیله ، وصیت‌نامه ، تذکرة الاشرافیه فی الصناعات الطبییه ، کتاب فی القیاس ، کتاب فی التحلیل ، کتاب المنبه ، زبدة الطب را باید دانست .

ص ۱۲۸ ش ۳۸ : حبیب بن ابراهیم ، دیگر از مؤلفات وی کتاب وجوه قرآن را باید دانست .

ص ۱۳۱ ش ۴۵ : عبدالقادر گیلانی ، تاریخ ولادت وی شب اول رمضان ۴۷۰ است . درباره مزارش نوشته‌اند که در بغداد در درب قبر قبر در داخل سور او را بخاک سپرده‌اند . دیگر از کتابهایی که در مناقب وی نوشته‌اند : تحفه القادریه فی

مناقب حضرت غوثیه محبوبیه تألیف محمدصادق شهابی سعدی قادری و کتاب دیگر بنام تحفة القادریه تألیف ابوالمعالی محمدمتخلص بمسلمی را باید دانست . کتاب فتوح الغیب وی را شیخ ممدوح نام بعنوان غنیة الطالبین بساردو ترجمه کرده است .

بر فهرست نویسندگان قرن ششم در صحیفه ۱۳۲ این چند تن را باید افزود:

۴۶ - **ظهیرالدین عیسی** ، پسر سیزدهم احمد جام ژنده پیل در ۵۷۷ کنایی

بعنوان سرالبدایع بنام سلطان غیاث الدین محمد بن سام غوری (۵۵۸ - ۵۹۹) پایان رسانیده است .

۴۷ - **محمد بن یوسف ایلاقی** ، از بزرگان دانشمندان قرن ششم و از

شاگردان ابوالعباس فضل بن محمد لوکری مؤلف بیان الحق و خود در حکمت و طب و علوم مختلف دست داشته و در فلسفه و طب و ریاضی کتابهای چند نوشته است از آن جمله کتاب اللواحق و دوست نامه و سلطان نامه در حکمت و فصول در پزشکی و در ۵۳۶ در گذشته است .

۴۸ - **فخرالدین محمد بن محمود بن احمد نیشابوری** ، خود و پدرش

امام بیان الحق محمود نیشابوری از دانشمندان نامی خراسان بوده اند ، پدرش تفسیر بزرگی در صد دفتر تألیف کرده است و وی در زمان بهرامشاه غزنوی از دانشمندان معروف غزنین بود و در ۵۲۹ که سلطان سنجر بغزنین رفته میانجی گیری کرده و در نظم و نثر استاد بوده و دیوان شعری داشته است و دیگر از آثار وی بصائر یمینی یا البصائر فی التفسیر بفارسیست که تاریخ تألیف آنرا ۵۵۲ یا ۵۷۷ نوشته اند و رای آرای یا رای جهان آرای که ترجمه غروسیر بوده است و صحیفه الاقبال در معارضه تیغ و قلم .

۴۹ - **معین الدین محمد بن عبدالغالب میرهنی** ، مؤلف دستور دبیری .

۵۰ - **محمد بن نجیب بکران** ، مؤلف جهان نامه در جغرافیا که در ۶۰۵

بنام محمد خوارزمشاه پایان رسانده است .

۵۱ - **رشیدالدین ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد بن مهریزد مهدی**

یزدی ، مؤلف تفسیر معروف کشف الاسرار و عده الابرار که در ۵۲۰ پایان رسانیده و تفسیر عبدالله انصاری را جا بجا در آن گنجانیده است .

۵۲ - ابو عبدالله مسعود بن علی بن عمر الصراف، از شاگردان نورالدین احمد بن محمود بن ابوبکر صابونی بخاری حنفی در گذشته در ۵۸۰ کتاب کشف الغوامض فی احوال الانبیا یا عصمة الانبیا تألیف استاد خود را بنام حصص الاتقیاء فی قصص الانبیا بفارسی ترجمه کرده است .

۵۳ - شمس الدین ، از دانشمندان آذربایجان و نویسنده و شاعر بوده و کتابی بروش کلبله و دمنه بنام فرائد السلوک برای اتابیک ازبک از ۶۰۷ تا ۶۱۰ تألیف کرده است .

۵۴ - عبدالکافی بن ابوالبرکات، وی از ادیبان خراسان درین زمان بوده و اسکندرنامه‌ای که بشر بسیار شیوا نوشته ازومانده است .

۵۵ - قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی ، از بزرگان فقها و ادبای شیعه در زمان خود بوده و ظهر چهارشنبه ۱۴ شوال ۵۷۳ در قم در گذشته و در آنجا وی را بخاک سپرده‌اند و مؤلفات چند بزبان تازی ازومانده است از آن جمله کتاب الجرائح فی معجزات الائمة الاطهار و شرح نهج البلاغه و کتاب الدعوات و ضیاء الشهاب فی شرح الشهاب شرح شهاب الاخبار تألیف قاضی ابو عبدالله محمد بن سلامه بن جعفر بن علی بن حکمون مغربی قضاعی در گذشته در ۴۵۴ شامل کلمات قصار رسول اکرم و نشر اللثالی در شرح کلمات قصار علی بن ابی طالب و نیز شرح صد کلمه آن امام که می نویسد جا حظ تألیف کرده است .

بجزین کتابها که بشر فارسی در قرن ششم فراهم شده است دو کتاب دیگر نیز باقیست : یکی کتابیست بنام بحر الفوائد در انواع علوم که مؤلف آن معلوم نیست و در میان سالهای ۵۳۰ و ۵۵۵ تألیف شده و در زمان مقتفی بالله خلیفه عباسی و محمد بن بزرگ امید اسمعیلی (۵۳۲ - ۵۵۷) نوشته است . دیگر کتابیست در عقاید اسمعیلیه بنام هفت باب سیدنا که آنرا بحسن صباح در گذشته در ۲۶ ربیع



الثانی ۵۱۸ نسبت داده اند اما ازو نیست زیرا که مؤلف خود تصریح می کند که در سال ۱۲۱ ملکشاهی بیایان رسانده است که مطابق با ۵۹۶ یا ۵۹۷ هجری بوده است . از حسن صباح تنها مکاتیب باقی مانده است .

### قرن هفتم

ص ۱۳۵ ش ۱ : منہاج الدین بن سراج الدین جوزجانی از ۶۴۴ بعد در دربار ناصرالدین محمود بن شمس الدین التتمش در دهلی بوده است .

ص ۱۳۶ ش ۳ : عطا ملک جوینی ، نخست نایب سونجاق از امرای مغول بوده است . پس از عزل از حکمرانی بغداد او را بزندان بردند و بند دو شاخه کردند و در بغداد گردانند و شکنجه کردند تا هر چه دارد ازو بگیرند . تاریخ کشته شدن وی را در شب شنبه نیز نوشته اند و سپس در سال ۶۸۸ دو پسر وی مجدالدین و منصور را که بجله رفته بودند ببغداد آوردند و در آنجا کشتند و پیکر شان را بر سر یکی از پلهای آن شهر آویختند .

ص ۱۳۷ ش ۵ : خواجه نصیرالدین طوسی ، تاریخ بنای رصد خانه مراغه را در ۶۵۶ ضبط کرده اند و مؤیدالدین عربی و فخرالدین مراغی و فخرالدین خلایطی و نجم الدین دبیران قزوینی که از دانشمندان نامی آن روزگار بوده اند در آن رصد خانه با خواجه همکاری داشته اند . دیگر از مؤلفات وی اخلاق محتشمی و گشایش نامه و مقاله فی فضائل امیر المومنین علی و رساله در تولد او تبرار باید دانست . از و سه پسر مانده است یکی صدرالدین علی که تا ۶۸۱ زنده بوده و دیگر اصیل الدین که در بغداد در ۷۰۴ در گذشته و سوم وجیه الدین یوسف که در آذربایجان می زیسته است .

ص ۱۳۹ ش ۶ : قاضی ناصرالدین بیضاوی ، تاریخ رحلت وی را در ۶۹۱ نیز ضبط کرده اند و در چرنداب تبریز مدفون شده است . دیگر از مؤلفات وی کتابهای منہاج و مصباح الارواح و طوابع را باید دانست .

ص ۱۴۰ ش ۹ : نجم الدین رازی ، تولد وی را در ۵۷۳ و در گذشتهش را در ۶۴۱ نیز ضبط کرده اند .

ص ۱۴۱ ش ۱۰ : شهاب‌الدین سهروردی، نسب وی را چنین ضبط کرده‌اند:  
 ابو حفص عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن سعد بن حسین بن قاسم بن  
 بصیر یا نصر بن قاسم بن محمد بن عبدالله بن عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن ابوبکر.  
 در سال ۵۵۵ به بغداد رفته و در ۵۶۶ وارد طریقه تصوف شده و در ۵۷۷ خلیفه ناصر لدین الله  
 او را برسالت نزد سلطان‌شاه محمود ایل ارسلان خوارزمشاه فرستاده و در ۶۱۶  
 به حج رفته و با سعدالدین حموی و اوحدالدین کرمانی و مجدالدین ابهری که از  
 بزرگان مشایخ آن روزگار بوده‌اند همسفر بوده است. تاریخ درگذشت وی را  
 چهارشنبه غره محرم یا ماه رجب ۶۳۲ نوشته‌اند. دیگر از مؤلفات اوست :  
 اسرار العارفین و سیر الطالبین که ابوالخیر محمد بن احمد مراد آبادی فاروقی نقشبندی  
 مجددی در هند بقاری ترجمه کرده است.

ص ۱۴۲ ش ۱۱ : رشیدالدین فضل‌الله، نام پدرش را ابوالخیر العالی نیز  
 ضبط کرده‌اند. در ۶۹۸ بوزارت ارغون رسیده و در ۷۱۷ وی را عزل کرده‌اند و  
 در ۱۷ جمادی‌الاولی ۷۱۸ وی را در تبریز کشتند و پس از چندی پسرش خواجه  
 عزالدین ابراهیم را نیز در همان سال کشتند. وی پسری داشته است بنام عمادالدین  
 عبدالؤمن که در ۲۷ شعبان ۷۰۳ ولادت یافته و در ۸ شوال ۷۳۴ در سلطانیه درگذشته  
 و در خانه خود در رشیدیه مدفون شده است. پسران دیگرش : غیاث‌الدین محمد  
 در ۷۲۷ وزیر شده و در ۱۵ رمضان ۷۳۶ وی را با برادر دیگرش پیرسلطان در سه  
 گنبدان مراغه کشته‌اند. دیگر شرف‌الدین احمد در گذشته در ۲۱ ربیع‌اول ۷۳۴  
 و رکن‌الدین محمود متولد در میدان سلیمان‌شاه در میان همدان و بغداد در روز  
 دوشنبه ۱۳ جمادی‌الآخره ۷۰۹ و در گذشته در ۷۴۴ در یزد و مدفون در کرمان  
 و ضیاء‌الدین عبداللطیف در گذشته در ۷۴۴ و جمال‌الدین که پسرش کمال‌الدین حسین  
 در ۲۸ ربیع‌الاول ۷۱۲ در سلطانیه ولادت یافته است.

ص ۱۴۳ ش ۱۲ : فخرالدین بنا کتی، پدرش تاج‌الدین ابوالفضل محمد  
 ابن محمد بن داود بنا کتی مؤلف کتاب المیسور در شرح مصابیح و مصباح الضمیر من

صاحح التفسیر تیسیر در گذشته در ۶۷۲ و برادرش سید نظام الدین علی در گذشته در ۶۹۹ هر دو از دانشمندان زمان خود بوده اند .

ص ۱۴۵ ش ۱۸ : افضل الدین کاشانی ، برخی وی را خال خواجه نصیر الدین طوسی دانسته اند و در گذشت وی را در حدود ۶۱۰ ضبط کرده اند . از جمله آثار وی بزبان تازی رساله فی مدارح الوجود و معارج الحدود و مدارج الکمال و آیات الصنعه یا مطالب الهیة سبعة را باید دانست . مدارج الکمال را خود نخست بتازی نوشته و سپس بتازی نیز نوشته است .

ص ۱۴۶ ش ۲۱ : زکریا بن محمود قزوینی ، نسب او را ابو یحیی زکریا ابن محمد بن محمود نوشته اند . در ۶۰۰ ولادت یافت و در ۶۳۰ بدمشق رفته و آثار البلاد را نخست در ۶۶۱ پایان رسانیده و در ۶۷۴ روایت دومی از آن انتشار داده و عبدالرشید بن توری با کوبی خلاصه ای از آن بنام تلخیص الاثار و عجایب الملك القهار ترتیب داده است .

ص ۱۴۶ ش ۲۳ . صفی الدین ارموی ، نام و نسب وی صفی الدین ابوالمفاخر عبدالؤمن بن یوسف بن فاخر ارموی ، در ۶۱۳ ولادت یافته است . بر بطن را خوب می نواخت و مستعصم خلیفه سالی پنج هزار دینار وظیفه برایش مقرر کرد . پس از فتح بغداد وارد دربار هولا کوشد و وی دو برابر آن وظیفه برایش قرارداد . در خط از شاگردان معروف او شمس الدین سهروردی و علی ستایی و حسن زامر و حسام الدین قتلغ بوغا بوده اند . رساله الشریفه فی النسب البالیفیه را در ۶۷۴ پایان رسانیده و معروف ترین کتاب موسیقی اوست . بر رساله الادوار فی حل الاوتار او شرحهای متعدد نوشته اند و بفارسی ترجمه کرده اند از آن جمله است شرح شهاب الدین صیرفی و شرح لطف الله سهرقندی . دیگر از مؤلفات اوست رساله الايقاع بفارسی که شکر الله بن احمد اوغلی در اوایل قرن نهم بترکی ترجمه کرده است .

ص ۱۴۷ ش ۲۴ : قطب الدین شیرازی ، تاریخ وفاتش را روز یکشنبه ۱۷ رمضان ۷۱۰ نوشته اند و گفته اند که در جوار قاضی ناصر الدین بیضاوی مدفون

شده است .

ص ۱۴۸ ش ۲۵ : علاءالدوله سمنانی ، زادگاه وی در بیابانک که اکنون در ۱۲ کیلومتری جنوب سمنانست و ایستگاه راه آهن پیش از سمنان در آنجاست ، در نیمه رمضان ۶۸۵ از کار دیوانی روی بر گرداند و بسمنان رفت . در ۶۸۷ رهسپار بغداد شد که بخدمت شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی پیوندد ، در راه در سلطانیه سلطان محمد خدا بنده وی را از رفتن ببغداد بازداشت و او بی اجازه ایلخان مغول بسمنان بازگشت و از آنجا خلی شرف الدین نامی را نزد نورالدین اسفراینی روانه کرد و او خرقة ملامع برایش فرستاد . در ۶۸۸ عازم بغداد شد و از آنجا با اجازه نورالدین بحج رفت و در سلح محرم ۶۸۹ با او ببغداد بازگشت و در ۷۰۵ الجایتو محمد خدا بنده با او آغاز خوش رفتاری را گذاشت و در ۷۱۴ وی از ملک غیاث الدین محمد کورت نزد محمد خدا بنده شفاعت کرد و پذیرفته شد و تاریخ رحلت وی را شب جمعه ۲۱ یا ۲۲ رجب ۷۳۶ دانسته اند و حال آنکه ۲۱ و ۲۲ رجب ۷۳۶ سه شنبه و چهارشنبه بوده است . دیگر از مؤلفات او مناظر المحاضر للمناظر الحاضر در مناقب علی بن ابی طالب را باید دانست و کتاب عروه لاهل خلوة و جلوه را در روز سه شنبه ۲۳ محرم ۷۲۱ پایان رسانده است .

ص ۱۴۹ ش ۲۷ . ناصرالدین بن عمدة الملک ، پدرش منجب الدین عمدة الملک در ۶۰۵ بشرکت خواجه فخرالدین شرف الملک محمد شاه بن حاجی زوزنی خوانی و خواجه ظافرالدین ظهیر الملک بوزارت قطب الدین محمد پادشاه قراختایی کرمان رسید . پسرش خواجه ظافرالدین نیز از کار گزاران این سلسله بوده و پسر وی نصیرالدین یوسف نیز از کار گزاران دیوان بوده و در ۶۹۴ بفرمان صفوة الدین پادشاه خاتون وی را کشته اند . در گذشت ناصرالدین را در ۵۳۵ و وی را مدفون در سرخاب تبریز دانسته اند و این هر دو مطلب نادرستست . نسایم الاسحار من لطایم الاخبار را در ۷۲۵ پایان رسانده است .

ص ۱۵۱ ش ۳۳ . ابوالقاسم کاشانی ، در مقدمه تاریخ الجایتو سلطان می گوید

که در شوال ۷۰۴ خواجه رشیدالدین فضل الله جامع التواریخ را که وی تألیف کرده بود بنام خود پادشاه عرضه داشته است و این نکته درست نیست زیرا که خواجه رشیدالدین از مؤلفات خود و از آن جمله از جامع التواریخ نسخهای متعدد در همان زمان فراهم کرده و بکشورهای دیگر نزد دانایان فرستاده و در ایران نیز برای دانشمندان زمان خود فرستاده و نسخهای فراوان را برای مساجد و مدارس و کتابخانهها و زیارتگاهها وقف کرده است و چگونه ممکن بوده است تألیف دیگری را تا این اندازه بنام خود بکند و انگهی روش انشای جامع التواریخ با کتابهای دیگری که وی تألیف کرده و کسی مدعی آنها نیست یکسانست و حال آنکه روش آن با روش زبدة التواریخ و تاریخ الجایتو تألیف ابوالقاسم کاشانی تفاوت دارد و درین میان یگانه نکته ای که درستست اینست که وی با خواجه رشیدالدین همکاری کرده است. کتاب دیگری که ازو باقیست جواهر العرایس و اطایب التقایس بفارسی در جواهر شناسیست .

ص ۱۵۳ ش ۴۷ : حسن بن علی طبری ، نام و نسب او بدین گونه است :  
 عمادالدین حسن بن علی بن محمد بن علی بن محمد بن حسن طبری مازندرانی  
 آملی ، از ۶۵۶ تا ۶۹۶ درباره او اطلاعاتی هست و دیگر از مؤلفات وی کتاب  
 معتقد الامامیه است که ترجمه فارسی ملخص غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع  
 تألیف سید شریف طاهر عزالدین ابوالکرم حمزة بن زهره حلبی متولد در ۵۱۱  
 و متوفی در ۵۸۵ در فقه شیعه باشد .

ص ۱۵۴ ش ۵۰ : صدر الشریعه عبیدالله بن محمود ، جدش تاج الشریعه ابو عبیدالله  
 عمر در گذشته در کرمان در ۲۱ ربیع الثانی ۶۰۹ و پدر جدش صدر الشریعه  
 عبیدالله بن محمود محبوبی بخاری از دانشمندان نامی زمان خود بوده اند و این  
 خاندان محبوبیان که بیشتر در بخارا می زیسته اند از معاریف پیشوایان حنفیان در  
 ماوراءالنهر بوده اند و پسرش برهان الشریعه محمود در گذشته در کرمان در ۷۳۰  
 و پسر دیگرش صدر الشریعه بخاری در گذشته در اواخر جمادی الاخره ۷۴۷ در

بخارا نیز از دانشمندان معروف بوده‌اند .

ص ۱۵۶ ش ۵۳ : فریدالدین شکر گنج ، راحة القلوب در ملفوظات وی را  
نظام‌الدین اولیا در چهارشنبه ۵ رجب ۶۵۵ پایان رسانیده است .  
بر صحیفه ۱۵۶ بعد پس از شماره ۵۳ این چندتن از نویسندگان قرن هفتم  
را باید افزود :

۵۴- شهاب‌الدین مسعود سیرجانی ، از متصوفه ساکن هندوستان و از اصحاب  
قطب‌الدین بختیار کاکی اوشی عارف مشهور بوده و کتابی در تصوف بنام «آة العارفين»  
نوشته و شعر عارفانه نیز می‌سروده و مسعود تخلص می‌کرده است .

۵۵- اشرف بن محمد اشرف قبایی ، مؤلف رساله جلالیه در فراست که  
بنام جلال‌الدین منکبرلی ( ۶۱۷ - ۶۲۸ ) هنگامی که از ترکستان برمی‌گشته  
نوشته است .

۵۶- ابوبکر محمد بن عبدالکریم بن علی بن سعد ، مؤلف کتابی در سیرت  
ابواسحق ابراهیم بن شهریار بن زادن فرخ بن فیروز کازرونی عارف مشهور که در  
۴۲۶ در گذشته است .

۵۷- امام ضیاءالدین ابومسلم عبدالسلام بن احمد بن محمود کازرونی ،  
از بزرگان ادیبان و فقیهان ساکن شیراز بوده و در ریاط امینی در آن شهر تدریس  
می‌کرده و همواره در شوق بوده و شعر تازی را نیکو می‌سروده و در ذیحجه ۶۲۶  
در گذشته است . وی کتاب اشارات و تشبیهات ابن سینا را بفارسی ترجمه کرده است .  
۵۸- فخرالدین مبارکشاه غوری ، مؤلف رحیق التحقیق .

۵۹- احمد بن احمد بن احمد دماغینی سیواسی ، از مردم دماغین در  
آسیای صغیر و از دانشمندان روم بوده و مؤلف کتابیست بنام مجمل الافوال فی الحکم  
و الامثال که در غره ربیع الاول ۶۹۳ پایان رسانیده است .

۶۰- شمس‌الدین محمد بن علی بن ملک داد تبریزی ، عارف مشهور که  
مولانا جلال‌الدین بلخی مجنوب او شده و بیشتر غزلیات خود را بنام وی پایان

رسانیده است. از جزئیات احوالش اطلاعی نیست، همین قدر پیداست که از پیشوایان بزرگ تصوف در عصر خود در آذربایجان و آسیای صغیر و از خلفای رکن الدین سجاسی و پیرو طریقه ضیاء الدین ابوالنجیب سهروردی بوده است، برخی دیگر وی را مرید شیخ ابوبکر سلمه باف تبریزی و بعضی مرید با با کمال جندی دانسته‌اند. در هر حال سفر بسیار کرده و همیشه نمد سیاه می پوشیده و همه جا در کاروانسرا فرود می آمد و در بغداد با اوحد الدین کرمانی و نیز با فخر الدین عراقی دیدار کرده و در ۶۴۲ وارد قونیه شده و در خانه شکرریزان فرود آمده و در آن زمان مولانا جلال الدین که هنوز جوان و طلبه بوده بدیدار وی رسیده و مجذوب او شده است تا آنکه در سال ۶۴۵ شبی که با مولانا خلوت کرده بود کسی باو اشارت کرد و برخاست و بمولانا گفت مرا برای کشن می خواهند و چون بیرون رفت هفت تن که در کمین ایستاده بودند با کارد برو حمله بردند و وی چنان نعره زد که آن هفت تن بی هوش شدند و یکی از ایشان علاء الدین محمد پسر مولانا بود و چون آن کسان بهوش آمدند از شمس الدین جز چند قطره خون اثری نیافتند و از آن روز دیگر ناپدید شد. در باره ناپدید شدن وی توجیحات دیگر هم کرده‌اند از جمله نوشته‌اند کفوی را در چاهی انداخته بودند و سلطان ولد پسر مولانا این واقعه را در خواب دید و پیکرش را نیم شبان از چاه بیرون آوردند و در مدرسه مولانا در قونیه در کنار مزار مولانا بهاء الدین ولد بخاک سپردند. در هر حال زندگی وی بسیار تاریکست چنانکه برخی ناپدید شدن وی را در ۶۴۳ دانسته‌اند و برخی در گذشت وی را در ۶۷۲ ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند که در خوی مدفون شده است. در هر صورت وی از بزرگان متصوفه زمان خود بوده و مجموعه تقریرات وی بنام مقالات موجودست که مریدان وی ملفوظات او را جمع کرده‌اند.

۶۱ - سید برهان الدین محقق حسینی ترمذی، از سادات ترمذ و از مشایخ

آن سرزمین و تربیت شده مولانا بهاء الدین ولد بود و در خراسان و ترمذ بسید سردان (رازدان) معروف بود زیرا که بر خاطرها اشراف داشت و پس از هجرت

بهاء الدین ولد و رفتن او از خراسان بخاک روم وی در ترمذ ماند و همان روز که بهاء الدین ولد در قونیه در گذشت وی از مرگ او آگاه شد و گفت دریغا که استاد و شیخم ازین عالم رحلت کرد و پس از چند روز برای تربیت مولانا جلال - الدین بقونیه رفت و نه سال در مصاحبت مولانا زیست و نخستین مرشد وی بود و درین سفر با شهاب الدین سهروردی در خاک روم دیدار کرد و وی را بزرگ داشت و سرانجام در شهر قیصریه در گذشت و در دارالفتح آن شهر وی را بخاک سپردند و ظاهراً در ۶۳۸ در گذشته و کنایی از او مانده است بنام کتاب معارف .

۶۲ - **عبدالرحیم بن محمد شیرازی**، مؤلف رساله‌ای در قواعد خط که بنام خواجه غیاث الدین محمد رشیدی نوشته است .

۶۳ - **شرف الدین ابراهیم بن روز بهان ثانی**، نواده روز بهان بقلی عارف مشهور مؤلف تحفة العرفان در مقامات جدش روز بهان که در حدود سال ۷۰۰ پایان رسانیده است .

۶۴ - **ابوحنیفه عبدالکریم بن ابوبکر**، مؤلف کتاب مجمع الرباعیات که برای محیی الدین پسر قلج ارسلان از سلجوقیان روم تألیف کرده است .

۶۵ - **ابوالمعالی مطهر بلخی**، مؤلف کتابی در تصوف بنام حدیقة الحقیقه که در ۶۴۱ پایان رسیده است .

۶۶ - **مولانا احمد رومی**، از اصحاب مولانا جلال الدین مؤلف دقایق - الحقایق در تصوف و اعمال و فرائض .

۶۷ - **محمد بن احمد بن محمد**، مؤلف مقاصد السالکین در ملفوظات سعد الدین حموی که مرشد وی بوده است .

۶۸ - **عبدالهادی**، از دانشمندان دربار ایلخانان مغول بوده و در ۶۹۰ غازان خان وی را بترجمه کتاب مناقع الحیوان تألیف ابوسعید عبیدالله بن جبرئیل ابن عبیدالله بن بختیشوع طبیب گماشته است .

۶۹ - **قطب الدین ابوالفتح محمد بن شمس الدین ابوالمعالی مطهر بن احمد جام زنده پیل**، مؤلف حدیقة الحقیقه در تصوف که در ۶۴۱ و ۶۴۲ تألیف



کرده است .

۷۰ - ابرانشاه بن علی نیشابوری ، درخوزستان می زیسته و مؤلف کتابیست

در احکام قرانات .

۷۱ - ابوعلی حسین بن ابراهیم بن ابوبکر سلماسی ، از دانشمندان

و خوشنویسان ساکن اصفهان بوده و در ۶۲۴ و ۶۲۵ مجموعه‌ای بخط خوش خود ترتیب داده که شامل رساله الشرفیه فی تقاسیم العلوم الیقینیه است که خود بنام شرف‌الدین ابوالحسن علی بن اسمعیل اصفهانی تألیف کرده و دیگر قابوسنامه یا پندنامه عنصرالمعالی کیکاوس و دیگر ترجمه تقویم الصحه تألیف ابن بطلان بغدادی که برای همان شرف‌الدین نوشته و دیگر ترجمه رساله الذهبیه که امام‌علی بن موسی الرضا بمامون نوشته و برای همان شرف‌الدین ترجمه کرده است و دیگر ترجمه الرساله السیاسیه در وصایای بقراط حکیم و حکمای یونانی دیگر که از تازی برای همان شرف‌الدین ترجمه کرده است و دیگر مختصری در منتخبات امثال و اشعار تازی که او برای همان شرف‌الدین گرد آورده است .

۷۲ - قاضی حمیدالدین محمد بن عطاءالله محمود ناصوری ،

از بزرگان مشایخ چشتی در هند، اصلش از مردم بخارا بوده و پدرش در زمان سلطان معزالدین سامغوری از بخارا بدلی رفت و در آنجا در گذشت و وی در آن شهر دانش آموخت و در جوانی مجذوب شد . بغداد رفت و از مریدان شهاب‌الدین سهروردی شد و یک سال بود تا از واجازه ارشاد یافت و در آنجا با قطب‌الدین بختیار کاکی اوشی معاشر بود و سپس بمدینه رفت و سه سال در آنجا ماند و بحج رفت و سپس بدلی باز گشت و بطریقه چشتی گروید و جانشین معین‌الدین حسن سکزی شد و در دهلی در دهم ربیع الثانی یا نهم رمضان ۶۷۸ در گذشت . وی در نظم و نثر فارسی استاد بوده و شعر را خوب می گفته و کتابهای متعدد نوشته است از آن جمله طوابع شمس در شرح اسماء حسنی و راحة القلوب و عشق نامه .

۷۳ - فریدون بن احمد سپهر - سالار ، چهل سال از اصحاب مولانا جلال‌الدین بود و

پس از درگذشت وی رساله‌ای در احول او و مشایخ طریقه اش در میان سالهای ۷۱۹ و ۷۲۹

نوشته که بر سالة فریدون بن احمد معروفست .



در قرن هفتم چند کتاب دیگر بثر فارسی تألیف کرده اند که مؤلفان آنها معروف نیستند و بدین گونه است :

(۱) بازنامه‌ای باسم دولت نامه که در ۶۸۰ در هند بنام جلال الدین فیروز شاه خلجی (۶۸۹-۶۹۴) تألیف کرده اند .

(۲) ترجمه دیگری از احیاء العلوم امام غزالی بجز آنکه در صحیفه ۷۱۹ بدان اشاره رفته است و در حدود ۶۲۱ آنرا نیز در هند ترجمه کرده اند .

(۳) ترجمه دیاتسارون چهار انجیل که در زمان ایلخانان مغول در ایران ترجمه کرده اند .

(۴) داستان امیر احمد و مهستی شامل معاشقات و مشاعره و معاشرت مهستی گنجوی شاعره معروف قرن ششم باشوهرش امیر احمد پسر خطیب گنجه معروف باین خطیب گنجوی یا پسر خطیب گنجه .

(۵) ترجمه فضایل باخ که در ۶۱۰ بزبان تازی نوشته شده و در ۶۲۶ بدستوز قاضی فخرالدین ابوبکر نام بفارسی ترجمه کرده اند و نام مؤلف و مترجم معلوم نیست .

(۶) جوامع اللغات و لواحق المصطلحات در لغت عربی بفارسی که در ۶۴۱ تألیف شده و مؤلف آن معلوم نیست و بنام امیر اسفیسالار یمین الملك فخرالدین الغ بلکا اعظم همایون باریک ابوبکر بن ابونصر ولی امیر المومنین که ظاهراً از امرای سلجوقیان روم بوده پایان رسیده است .

در باره شاعران قرن هفتم نیز این نکات را باید افزود :

ص ۱۵۷ ش ۱ : کمال الدین اسمعیل ، نسب درست وی بدین گونه است :

کمال الدین ابوالفضل اسمعیل بن جمال الدین ابو محمد عبدالله بن عبدالرزاق اصفهانی . وی بیشتر ستایشگر مردان نامی خانواده صاعدیان روسای حقیان اصفهان بوده است از آن جمله ابوالعلا صاعد بن محمد بن عبدالرحمن قاضی که

در سال ۶۰۲ وی را در مسجد جامع عتیق اصفهان کشته‌اند و رکن‌الدین ابوالعلا صاعد بن مسعود معروف بصدر جهان و پسرش رکن‌الدین مسعود بن صاعد بن مسعود که او را نیز صدر جهان می‌گفته‌اند. تاریخ در گذشت وی را در ۶۲۶ نیز نوشته‌اند و چنین آورده‌اند که در فتنه جرماغون نویان در اصفهان کشته شده است زیرا که مال بسیار داشته و بطمع مال وی را نابود کرده‌اند و درین زمینه دو روایت هست یکی آنکه در آن فتنه ماجری جوینان اصفهان بسیاری از مردم را کشته‌اند و وی نیز در آن میان کشته شده است. روایت دیگر اینست که جرماغون نویان آوازه شهرت وی را شنیده بود و خواستار دیدار او شده بود و هنگام فتنه کسی را نزد وی فرستاد که ازو پاسبانی کند و او را با خود ببرد. چون وی مال بسیار در خانه داشت قبری در خانه ساخته بود و زر و سیم و جواهر آنچه داشت در آنجا گذاشته بود و بهمین جهت نزد جرماغون نویان فرستاده بود کسی نزد وی بفرستد و خانه‌اش را از غارت نگاه دارد تا فتنه فرو نشیند و نزد او برود. وی فرماندهی از لشکر خود را فرستاد که ازو و خانه‌اش پاسبانی کند. چون وارد سرای شد و آن قبر را دید پرسید این قبر درین سرای بدین خوبی چرا ساخته‌اند. گفت بزرگی از نزدیکان من در گذشته وی را درین جا بخاک سپرده‌ام. آن مرد باخود گفت که درین جا باید دفینه‌ای باشد، قبر را شکافت و مالها را که در آنجا بود برداشت و از ترس آنکه کمال‌الدین ماجری را بجرماغون نویان بگوید و مال را ازو بستانند وی را کشت.

ص ۱۵۸ ش ۳: مولانا جلال‌الدین بلخی، تولدوی را در بلخ در ۸ ربیع‌الاول ۶۰۴ ضبط کرده‌اند.

ص ۱۶۱ ش ۴: پوربهای جامی، تا سال ۶۶۶ که زلزله‌ای در نیشابور روی داده و وی قصیده‌ای درین زمینه سروده زنده بوده است.

ص ۱۶۱ ش ۶: امامی هروی، مدتی در یزد زیسته و از ستایشگران شمس‌الدین محمد تازیگوی از کار گزاران دستگاه شمس‌الدین صاحب‌دیوان بوده است.

ص ۱۶۲ ش ۹ : شمس‌الدین صاحب‌دیوان جوینی ، جدش خواجه شمس‌الدین جوینی معروف بخواجه شمس‌الدین موی دراز و مستوفی‌دیوان محمد خوارزمشاه و جلال‌الدین مینکبرلی بوده و نسب ایشان با امام‌الحرمین عبدالملک جوینی پیشوای معروف شافعیان می‌رسیده است. پسرانش نخست بهاء‌الدین محمد حکمران اصفهان که در ۱۷ شعبان ۶۷۸ در آن شهر در گذشته است و وی پسری داشته است بنام علی که در ۶۸۹ بدستور ارغون‌وی را در اصفهان کشته‌اند. پسر دیگر هارون که وی را نیز در ۶۸۵ بفرمان ارغون کشته‌اند و دو پسر دیگر مسعود و فرج‌الله که هر دو را در ۶۸۹ بدستور ارغون در میدان تبریز کشته‌اند .

ص ۱۶۴ ش ۱۰ : فخرالدین عراقی ، بهاء‌الدین زکریا بن محمد بن زکریا ابن ابوبکر بن علی ملتانی مرشد وی که دو دختر او را پی در پی گرفته است در ۵۶۵ ولادت یافته و بعد از ظهر پنجشنبه ۷ صفر ۶۶۴ یا ۶۶۶ در گذشته و از مریدان شهاب‌الدین سهرودی بوده است . عراقی پس از سفر مکه و مدینه ببغداد هم رفته و از آنجا ببلاد روم رهسپار شده است. کشته شدن معین‌الدین پروانه را در ۶۷۶ یا محرم ۶۸۶ ضبط کرده‌اند. پسر بهاء‌الدین زکریا صدرالدین محمد که در ۶۸۲ در ۶۳ سالگی در گذشته سه پسر داشته است : شمس‌الدین فضل‌الله و عماد‌الدین اسمعیل و رکن‌الدین ابوالفتح در گذشته در ۷۳۵ در ۸۶ سالگی نیز از مشایخ معروف هند بوده‌اند. برهان‌الدین ختلائی شارح کتاب لمعات عراقی عبدالله نام داشته است .

ص ۱۶۵ ش ۱۱ : ضیاء‌الدین خجندی ، در ۵۷۰ ولادت یافته و در ضمن مداح ملک بیغو بوده و در زمان محمد ایلدگزمکمل کارهای شرع شده و تا ۶۳۷ که در اشعار خود بدان اشاره کرده زنده بوده است .

ص ۱۶۷ ش ۱۵ : سعدی ، تاریخ رحلت وی را ۱۷ ذی‌حجه ۶۹۱ نیز نوشته‌اند و مدفن او را در محله کت شیراز ضبط کرده‌اند .

ص ۱۶۸ ش ۱۶ : همام تبریزی ، در باره سبب مرگش چنین نوشته‌اند که

در ۲۵ صفر آن سال در ۱۱۶ سالگی در تبریز بگرما به رفت و بر تخته‌ای که بالای آخور گرم بود نشست و غش کرد و افتاد و چون وی را بیرون آوردند مرده بود .

ص ۱۶۹ ش ۱۷ : حسینی هروی، وفات وی را در ۱۶ شوال ۷۱۸ ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند که در محله صرح در مشرقیه سادات مدفون شده است . دیگر از آثار وی سی‌نامه یا عشق‌نامه و قلندر نامه و دیوان قصاید و غزلیات و پنج‌گنج را باید دانست . کنزالرموز را در ۷۱۱ پایان رسانیده و نزهة الارواح وی را در الواحد ابراهیم حسینی بلگرامی شرح کرده است .

ص ۱۶۹ ش ۱۸ : محمود شبستری ، شرح گلشن راز شاه داعی شیرازی بنام نسائم الاسحار نیز خوانده شده است . شرح دیگر از کمال الدین حسین بن شرف الدین عبدالحق اردبیلی متخلص بالهی در گذشته در ۹۵۰ است . شرح شمس الدین محمد بن علی اسیری لاهیجی در گذشته در ۹۱۲ مفاتیح الاعجاز نام دارد و معروفترین شرح این منظومه است . شاه مظفرالدین علی شیرازی شارح دیگر در ۸۸۶ در گذشته است . ادریس بن حسام الدین بدلیسی شارح دیگر در ۹۳۰ وفات یافته است . شارح دیگر شیخ بابا نعمة الله بن محمود نخجوانی در ۹۰۴ در گذشته است . بجز شرحهایی که بر شمرده‌ام چند شرح دیگر بدین منظومه معروف نوشته‌اند بدین گونه: شرح امین الدین تبریزی که از شاگردان شبستری بوده است ، شرح شیخ زاده لاهیجی در گذشته در ۹۲۷ ، شرح صاین الدین علی بن افضل الدین محمد بن صدر الدین ابو حامد محمد ترکه ، شرح شجاع الدین کربالی ساکن تبریز ، شرح شاه نعمت الله ولی در گذشته در ۸۳۴ ، شرح سید یحیی خلوتی شروانی در گذشته در ۸۶۸ ، شرح خواجه معین الدین محمد بن محمود شیرازی معروف بدهدار و متخلص بفانی در گذشته در ۱۱۰۶ ، شرح احمد بن موسی ، شرح عبدالرحیم خلوتی در گذشته در ۸۵۹ ، شرح علامه جلال الدین دوانی متوفی در ۹۰۸ که برخی از ابیات مشکل آنرا شرح کرده است قاضی حسین میبیدی دانشمند معروف

در گذشته در ۹۰۹ نیز شرحی بطرز سؤال و جواب بر آن نوشته و شاعری متخلص بشیرازی در ۸۲۹ آنرا بنظم شرح کرده است . ترجمه آلمانی آن با متن فارسی در ۱۲۵۲ نخستین بار در وین چاپ شده است .

ص ۱۷۲ ش ۲۵ : زراتشت بهرام بن پژدو ، چنانکه در صحیفه ۷۱۶ گذشت منظومه زراتشت نامه که بنام وی رواج یافته است از نویست و منظومه ایست در مولود زردشت از کیکاوس پسر کیخسرو پسر دارا از مردم شهرری ، که در حدود سال ۳۶۵ آنرا نظم کرده و چون نسخه‌ای که از آن بدست آمده بخط زراتشت بهرام بن پژدوست که در ۶۴۷ نوشته است ازو دانسته‌اند و بنام وی انتشار یافته است .

ص ۱۷۳ ش ۲۶ : اثیرالدین ابهری ، دیگر از مؤلفات وی کتاب تنزیل الافکار فی تعدیل الاسرار را باید دانست .

ص ۱۷۳ ش ۲۷ : اوحدالدین کرمانی ، در ۶۱۶ بحج رفته و با شهاب‌الدین سهروردی و سعدالدین حموی و مجدالدین ابهری همسفر بوده است . وفات وی را در ۳ شعبان ۶۳۴ نیز نوشته‌اند . مثنوی مصباح الارواح را که برخی ازو دانسته‌اند بعضی از شمس‌الدین محمد بن طغان یا شمس‌الدین محمد بن ایل طغان بردسیری کرمانی دانسته‌اند . کتابی در مناقب اوحدالدین کرمانی در دست است که مؤلف آن معلوم نیست .

ص ۱۷۴ ش ۳۱ : سیف‌الدین باخزری ، نام و نسب او را سعید بن مطهر بن سعید بن علی و تولد وی را در شعبان ۵۷۶ نیز نوشته‌اند . در ۶۱۶ از نجم‌الدین کبری اجازت یافته و نیز از تاج‌الدین محمود اشنوی یا اشهبی از مشایخ نامدار هرات خرقه گرفته و فقه و تفسیر و لغت را در هرات آموخته و در حدیث شاگرد شهاب‌الدین سهروردی بوده است . در ۶۵۸ بحج رفته و در بازگشت که از راه کرمان ببخارا برمی‌گشته قتلغ ترکان ملکه کرمان بوی احترام بسیار کرده است . در گذشت وی را در ذیقعدة ۶۴۲ در بخارا نیز ضبط کرده‌اند و این درست نیست زیرا چنانکه گذشت در ۶۵۸ بحج رفته است . بازماندگان وی در بخارا زیسته‌اند

از آن جمله یکی از پسرانش جلال‌الدین محمد که در ۶۶۰ در بخارا در گذشته است.



ص ۱۷۷ بر فهرست شاعران قرن هفتم این چند تن را باید افزود :

۴۹ - **امیر روحانی بخارایی**، در فتنه مغول از بخارا پهنه رفته و تا ۶۲۴

که شمس‌الدین التمش قلعه مندو و سرزمین سواک را گرفته در دربار وی و مداح او بوده است .

۴۳ - **ملک تاج‌الدین ریزه**، از دیران نامی زمان خود در هندوستان بوده،

نخست در دربار شمس‌الدین التمش و در فتح قلعه گوالیار بدست وی اورا مدح گفته است و سپس دبیر دربار رکن‌الدین فیروزشاه بن التمش شده و در ۶۳۳ که وی در دهلی بتخت نشسته قصیده‌ای در ستایش وی سروده است .

۴۳ - **مجدالدین ابونصر احمد بن محمود بن علی نظامی**، از شاعران

قرن هفتم بوده که تا اوایل قرن هشتم نیز می‌زیسته و نسبش بنظامی گنججوی می‌رسیده و در کابوی در خاک آذ. بایجان می‌زیسته و از کار گزاران دیوان ایلخانان مغول بوده است .

۴۴ - **صلاح‌الدین حسن بلغاری نخبجوانی**، اصلاً از مردم نخبجوان

بوده و در ۶۰۳ در آن شهر ولادت یافته و در ۶۱۰ ترکان بلغار که بر آن شهر تاخته‌اند وی را با سارت برده‌اند و چندین سال اسیر بلغاریان بوده و بهمین جهت بلغاری معروف شده است. وی از بزرگان مشایخ تصوف زمان خود و از اصحاب ابوالنجیب سهروردی بوده و پس از آزادی از اسارت از آذربایجان بنواحی دیگر رفته و در ۶۷۲ وارد کرمان شده و مدتی در آنجا مانده است تا آنکه در جمادی‌الاولی از کرمان بتبریز رفته و در همان سال ۶۷۲ یا ۶۹۸ در تبریز در گذشته و در محله سرخاب مدفون شده است . نوشته‌اند که سی سال اسیر بلغاریان بوده و از آنجا بشهر بخارا گریخته و از آنجا بتبریز رفته و خرقه از دست شمس‌الدین تبریزی عارف مشهور که در خوی مدفون شده گرفته است. وی رساله قلب‌المنقلب

سعدالدین حمویه را باخود بکرمان برده و در ۶۷۲ در آنجا آنرا بفارسی ترجمه کرده‌اند و خود اشعار صوفیانه می‌سروده است .

**۴۵ - شمس‌الدین محمد بن ایل طغان بردسیری کرمانی ، برخی نام و**

نسب وی را محمد بن طغان ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند که از عارفان قرن هفتم بوده و مثنوی مصباح‌الارواح را که از اوحدالدین کرمانی نیز دانسته‌اند بنام وی ضبط کرده‌اند .

**۴۶ - عرب‌شاه یزدی ، که يك مثنوی بنام مونس‌العشاق در تصوف ازو**

مانده است .

**۴۷ - حکیم اوحدالدین طیب‌رازی ، وی نیز از متصوفه این زمان و شاعر**

بوده و ذیلی بر سیرالعباد الی‌المعاد سنایی سروده است .

**۴۸ - سعدالدین نطنزی ، نیز از شاعران قرن هفتم بوده که کویا از آثارش**

تاکنون چیزی بدست نیامده است .

**۴۹ - جمال‌الدین زنجانی آذر بایجانی ، از اقران امامی و ائیرالدین اوهمانی**

و از سرایندگان درجه دوم قرن هفتم بوده و در ۶۸۷ در گذشته است .

**۵۰ - زکی‌الدین عبدالله بن ابوتراب بن بهرام بن زکی بن عبدالله بنجیری**

شیرازی ، از خاندان معروف آل بنجیر (بضم با و سکون نون) که خانواده‌ای

نامور از سادات شیراز بوده‌اند . وی از دانشمندان نامی زمان خود بشمار میرفته

و قاضی ناصرالدین بیضاوی و قطب‌الدین علامه شیرازی و ظهیرالدین عبدالرحمن بن

بزغش از شاگردان وی بوده‌اند و مردی عارف مشرب بوده و کرامات در باره‌اش نوشته‌اند .

گفته‌اند پس از مرگ زنده شد و فتوای علمای مصر را جواب نوشت و بهمین

جهت باو ذوالموتین گفته‌اند . در ۶۷۷ در گذشته و شعر را استادانه می‌سروده است .

**۵۱ - شیخ نورالدین ابومحمد عبدالرحمن بن محمد بن محمد کسرفی**

اسفراینی ، از بزرگان مشایخ طریقه کبروی از مریدان شیخ جمال‌الدین احمد

جو زقانی و او مرید شیخ رضی‌الدین علی لالاغزنوی بود . در کسرف از توابع



اسفرائین در ماه شوال ۶۳۷ یا ۶۳۹ ولادت یافته و در پایان زندگی بیشتر در بغداد می‌زیسته و در آنجا در شب یکشنبه ۱۴ جمادی‌الاولی یا یکشنبه ۲۷ جمادی‌الاولی سال ۷۰۰ در گذشته و همان‌جا مدفون شده و شعر فارسی را استادانه می‌سروده است.

**۵۴ - شیخ رضی‌الدین علی بن سعید بن عبدالجلیل لالا غزنوی ،**  
وی نیز از بزرگان مشایخ طریقه کبروی و مرید نجم‌الدین کبری بوده است .  
برخی وی را پسرزاده سنائی غزنوی دانسته‌اند و نیز گفته‌اند مصاحبت احمدی‌سوی و  
خواجه یوسف همدانی و بسیاری از مشایخ دیگر را دریافته و نوشته‌اند از ۱۲۴ شیخ خرقه  
داشته و در علوم ظاهر و باطن مسلط بوده است . سفری به هندوستان کرده و بمصاحبت  
ابوالرضا رتن از مشایخ هند رسیده که در تبنده از توابع حصار فیروزه مدفون  
شده است و وی شایسته رسول را که محاسن خود را بدان شانه می‌کرده بوی بخشیده  
است . سرانجام در ۳ ربیع‌الاول ۶۴۲ در گذشته است ، ظاهراً در غزنی وفات یافته  
زیرا که قبر وی در آن شهر در میان روضه‌ای که محمود غزنوی را در آنجا بخاک  
سپرده اند معروف بوده و این که نوشته‌اند در اسفرائین در گذشته است درست نیست .  
وی نیز در شعر فارسی استاد بوده است .

**۵۴ - شیخ نجیب‌الدین ابوسعید علی بن بزغش بن عبدالله شیرازی ،**  
از بزرگان مشایخ طریقه سهروردی بوده است . نوشته‌اند که پدراش از مردم شام  
بوده‌اند و وی در شیراز ولادت یافته و در آن شهر می‌زیست و از آغاز مصاحبت درویشان  
بود و از جامهای فاخر و خوراکیهای خوش‌گوار پدر روی برگردان بود و پشمینه  
می‌پوشید و مرید شیخ شهاب‌الدین سهروردی بوده و بدین گونه می‌بایست مدتی  
در بغداد زیسته باشد . سرانجام در روز آدینه از ماه شعبان ۶۷۸ در شیراز در گذشته  
و در آنجا مدفون شده و بازماندگان وی تا مدتی در آن شهر معروف بوده‌اند .  
وی رسایلی در تصوف نوشته و در شعر فارسی نیز توانا بوده است .

**۵۴ - ظهیرالدین عبدالرحمن بن علی شیرازی ،** پسر نجیب‌الدین علی  
ابن بزغش سابق‌الذکر و جانشین پدر و از بزرگان طریقه سهروردی بود و با

صفی‌الدین اردبیلی و سعدی مناسباتی داشته و در ۲۵ رمضان ۷۱۴ یا در ۷۱۶ در گذشته و وی نیز در شیراز مدفون شده و او هم در شعر دست داشته است.

**۵۵ - شیخ زین‌الدین نسوی**، نیز از عارفان مشهور این عصر و از مردم شهر نسا و از مشایخ سلسله کبروی بوده و در دشت خاوران مریدان بسیار داشته و شعر را استادانه می‌سروده است.

**۵۶ - سیف‌الدین ابوالمحمّد محمد فرغانی**، ظاهر آدر آسیای صغیره میزیسته و از آنجا مدایحی برای ایلخانان مغول بایران می‌فرستاده و از آن جمله مداح غازان خان بوده و مدایحی برای او بتبریز فرستاده و با سعدی نیزه شاعره داشته و سیف و سیف فرغانی تخلص می‌کرده و کلیات اشعار وی اینک در دست است.

**۵۷ - خواجه علی بادامیاری**، از مردم بادامیزار از نواحی دهخوارقان آذربایجان و ساکن آنجا و از مشایخ تصوف زمان خود و مرید خواجه یوسف دهخوارقایی بوده و در ۶۹۹ در زادگاه خود در گذشته و در دهخوارقان مدفون شده و در شعر علی تخلص می‌کرده است.

**۵۸ - حکیم میسری**، مؤلف ازین مکان قرن هفتم بوده و در ای در طب از او مانده است بنام دانشنامه که تقریباً ۴۴۰۰ بیت دارد و بر زبان و در شیرین نظامی امراض و معالجات را نظم کرده است. دیگرانه نسخه در ای منظومه در پاریس هست کاتب تاریخ آغاز نظم آنرا ۳۶۷ و پایان نظم را ۴۲۰ مینداند اما پیدا است که کاتب از روی نسخه‌ای نقل کرده که نتوانسته است در سر بخواند و در اصل ۶۶۷ و ۶۷۰ بوده است زیرا که زبان این اشعار بزبان قرن نهم اندک شباهتی ندارد و بیشتر بزبان قرن هفتم است. وانگهی تخلص یا نسبت میسری در قرن چهارم بسیار بعید می‌نماید. خود در پایان نسخه می‌گوید که چهل و شش سال دارد و اگر تاریخ اتمام آن ۶۷۰ بوده باشد درین موقع ۴۶ سال داشته و در ۶۲۷ ولادت یافته است. این منظومه را برای ناصرالدین نامی پایان رسانیده که وی را از شاهان ایران دانسته و پیدا است که یکی از امیران این دوره بوده است.

۵۹ - کریم الدین نیشابوری : از شاعران این قرن و از مریدان اوحد الدین کرمانی بوده است و جزین از احوالش اطلاعی نیست .

۶۰ - خواجه قطب الدین بختیار اوشی کاکلی : نسب کامل وی را چنین ضبط کرده اند : بختیار بن کمال الدین احمد بن موسی بن احمد بن کمال الدین محمد بن احمد بن اسحق بن حسن بن معروف بن احمد بن رضی الدین بن حسام الدین بن رشید الدین بن امام جعفر صادق . از بزرگان مشایخ هند از طریقه چشتی بود در اوش از توابع فرغانه در سرزمین اندجان ولادت یافت . نوشته اند که در دهلی همسایه زنی بود که برای گذران خود از او وام می گرفت و خوراک خود را می ساخت . روزی که این زن او را سرزنش کرد غیرتش بر نداشت و دیگر چیزی از او نگرفت و پس از آن هنگام حاجت بطاقتی که در حجره اش بود دست می برد و یک قرص نان کاک از آنجا می گرفت و برای این کرامت که از او سر میزد او را کاکلی لقب دادند و به همین جهت نامدتی مدید بر سر خاکش که در سه فرسنگی دهلیست از آن نان کاک می پختند و بزازان و مجاوران می دادند . اما چنان می نماید که این نسب بدان جهت بوده است که وی یایکی از پدراش کاک می پخته اند . وی نخست در زادگاه خود مرید شیخ ابو حفص اوشی بوده و در ۱۷ سالگی از مریدان معین الدین سکزی پیشوای معروف طریقه چشتی و سپس خلیفه او شده و بفرمان وی بدلهلی رفته و در آنجا مانده است . سفری نیز بملتان کرده و بابهاء الدین زکریا و نیز باحمید الدین ناگوری مشایخ معروف آن زمان دیدار کرده است . فرید الدین شکر گنج عارف مشهور از اصحاب وی و خلیفه او بوده و کتاب فواید السالکین را در مقامات و مناقب او نوشته است . در حال سماع که شعری از احمد جام ژنده پیل در خانقاه می خواندند حالش دگرگون شد و از هوش رفت و او را بخانه اش بردند و یک شبانه روز بهمان شعر سماع کرد و در آن حال در روز دوشنبه ۱۴ ربیع الاول ۶۳۳ یا ۶۳۴ در گذشت و ۵۲ سال داشت . وی نیز در شعر فارسی استاد بوده و مجموعه اشعارش باقیست و نیز کتابی بنام دلیل العارفین در مناقب و ملفوظات مرشد خود معین الدین سکزی

نوشته است .

۶۱- **خواجه شرف الدین مقبل گرمانی**، ازدبیران و شاعران نامی زمان خود بوده و در ۶۵۰ سلطان قطب الدین محمد پادشاه کرمان ریاست دیوان انشاء را بوی داده است .

۶۲- **ملك افتخار الدین قزوینی**، از کار گزاران محتشم دستگاه شمس الدین صاحب دیوان جوینی و فرمان او حکمران قزوین و برخی از نواحی عراق بوده و در ۶۷۸ در گذشته و شعر را نیکو می سروده است .

۶۳- **علاء الدین علی بن محمد بن احمد بن خلف خیام خراسانی** ، از شاعران نامی زمان خود بوده و در خراسان و آذربایجان شهرت داشته و دیوانی شامل اشعار بسیار داشته که گویا از میان رفته است .

۶۴- **صدر الدین علی بن خواجه نصیر الدین طوسی**، از پسران این دانشمند معروف و از نزدیکان خاندان شمس الدین صاحب دیوان و بردارش عظاملك جوینی بوده و تا ۶۸۱ می زیسته و شاعر بوده است .

۶۵- **ملك محمود تبریزی**، پسر ملك ظفر الدین از خاندان محتشم آذربایجان از مردم زنوز و پدرانش مالك آن روستا بوده اند و رشید الدین فضل الله زنوز را از و برادرانش خریده و وی شاعر بوده است .

۶۶- **محبی الدین محبی بن محمد نیشابوری** ، پسر زاده امام محمد محبی نیشابوری دانشمند معروف که در فتنه غز شهید شد و خود نیز از دانشمندان نامی بوده و رباعی از او مانده است .

۶۷ **عبدالله بن ابو عبدالله منجی الثانی بن ابو حفص منجی الماضي بن عبدالله بن یقظان ایندجی خوزی**، از مشایخ تصوف ایران مناصر ابن العربی که مؤلف طراز الذهب در فضایل ائمه و شاعر بوده است .

۶۸- **رکن الدین کرجی** ، نیز از شاعران این دوره بوده است که از احوالش

اطلاعی نیست .

۶۹- تاج‌الدین محمود حداد اشنوی یا اشهبی، از مشایخ معروف زمان خود و مرید شمس‌الدین محمد بن عبدالملک دیلمی و از مشایخ سیف‌الدین باخرزی و ساکن هرات بوده و در آن شهر در گذشته و در زیر گنبد مجدالدین طالبه وی را بـخاک سپرده اند و آثاری از او مانده از آن جمله کتاب غایة الامکان فی درایة المکان در مزارات هرات و تاج نامه در تصوف و شعر نیز می‌سروده است.

۷۰- مجدالدین طالبه، نیز از متصوف هرات درین زمان بوده و مردی نکته‌دان بشمار می‌رفته و مزار وی در هرات از زیارتگاه‌های معروف بوده و غزل را استادانه سروده و در صحیفه ۷۱۰ این کتاب بخط نام وی جزو شاعران قرن دهم آمده است.

۷۱- شمس‌الدین محمد بن حکیم کیشی، از بزرگان دانشمندان قرن هفتم و در حکمت و ادب ناماور بوده است. از مردم جزیره کیش در خلیج فارس بوده اما سفرهایی کرده از آن جمله چندی در اصفهان بوده و از آنجا نامه‌ای بنحو اوجه نصیر-الدین طوسی نوشته و پریشی چند در مسائل حکمت از او کرده است. سپس در ۶۵۵ به بغداد رفته، در مدرس مدرسه نظامیه شده و پس از آنکه زمانی باصفهان نزد بهاء‌الدین محمد بن زاهد اندیشمند جوینی حکمران آن شهر باز گشته زیرا که با خاندان جوینی پیوستگی داشت و سرانجام در ۶۹۴ درگذشت است. آثار وی بجز نامه‌ای که بنحو اوجه نصیرالدین نوشته و این پاسخ داده شرح فارسی دعای «قتلونی یا ثقاتی ان فی قتلنی حیوتی» از حسین بن منصور حلاج و روضة المناظره در شرح رساله نفس الامر خواجه نصیرالدین و شرح حدیث الناس ینام و در ضمن شاعر زبردستی بوده و اشعار شیوا از او مانده است.

۷۲- ملک‌عزالدین بن جمال‌الدین کیشی، وی نیز از حکما و از مردم جزیره کیش بوده و در کرمان می‌زیسته و در ۶۹۲ در گذشته و شعر فارسی می‌سروده است و برادرش ملک‌شمس‌الدین در ۷۳۴ یا ۷۳۵ در گذشته است.

۷۳- جلال‌الدین درگانی، از شاعران دربار سلجوقیان روم بوده و اشعاری از او در مدح پادشاهان این سلسله در دست است. وی از واعظان معروف زمان خود بوده و در فقه و تفسیر و حدیث دست داشته است.

**۷۴- شمس‌الدین محمد اصفهانی، وزیر غیاث‌الدین کیخسرو (۶۱۰-۶۱۵)**

و عزالدین کیکاوس (۶۱۵-۶۳۴) از سلجوقیان روم بوده و از ادیبان نامی زمان خود و مردی کافی بشمار می‌رفته و سرانجام بدستور رکن‌الدین قلج‌ارسلان چهارم ظاهراً در ۶۶۴ کشته شده و بزبان تازی و فارسی شعر را نیکومی سروده است.

**۷۵- ناصرالدین برکیارقشاه، گویا پسر قلج‌ارسلان سوم (۶۱۰-۶۱۵) از**

پادشاهان سلجوقی روم بوده و در شعر فارسی دست داشته و منظومه‌ای بعنوان قصه حورزاد و پریزاد ببحر هزج سروده است.

**۷۶- امیر حکیم عمادالدین یوسف فضلوی متخلص به‌عماد، از طایفه**

فضلویه از مردم لرستان و یکی از معروف‌ترین شاعران دربار سلجوقیان روم و بیشتر مداح ملک غیاث‌الدین مسعود بن کیکاوس (۶۸۳-۷۰۲) بوده است و به‌عماد لر نیز معروف بوده است.

**۷۷- دختر حسام‌الدین سالار، نام وی را جایی ضبط نکرده‌اند همین**

قدر پیدا است که پدرش حسام‌الدین سالار از کارگزاران محتشم دربار سلجوقیان روم و شاید از جانب ایشان حکمران موصل بوده است و وی از موصل قصیده‌ای در مدح عزالدین کیکاوس (۶۱۵-۶۳۴) پادشاه سلجوقی روم فرستاده است.

**۷۸- جلال‌الدین فیروزشاه خلجی، دوازدهمین پادشاه از سلسله پادشاهان**

دهلی از نژاد افغان و از طایفه خلج یا غلج (غلزایی) بود. نخست در سلطنت غیاث‌الدین بلبن ترقی کرد و بدرجه بلند رسید و حکمران سامانه شد. هنگامی که معزالدین کیقباد بیمار شد وی را برای سرپرستی کارها بدلهلی خواندند ولی امیران ترک دربار با وی سازگار نبودند و چون بر ناتوانی کیقباد افزود پسر نابالغش شمس‌الدین کیومرث را پادشاهی برداشتند. وی این اتساق را پذیرفت اما دست ترکان را از کار کوتاه کرد و چون کیقباد را کشتند مقاومتی نکرد و بزودی در ۳ جمادی الاخره ۶۸۹ آن کودک را هم از میان برداشتند و وی پادشاهی رسید. چون وی از نژاد

افغانی بود مردم دهلی تن در نمی دادند و ملک چاجو برادرزاده غیاث الدین بلبن نیز سرکشی می کرد و مدعی تاج و تخت بود . وی چون مردی نیک نفس بود بخوشروبی و مهربانی دشواریها را از میان برد اما همین ملایمت وی سبب رنجش امیران دربارش شد . دسیسه ای که دربارش کرده بودند کشف شد و وی سرکشان را عفو کرد اما درویشی که سیدی ملا نام داشت و در صدد برآمده بود فیروزشاه را بکشد بوضع فجیعی کشته شد . فیروزشاه علاءالدین برادرزاده و داماد خود را حکمرانی سرزمین کره داده بود و وی که مردی ماجری جوی بود چون از ثروت دوگیری در سرزمین دکن آگاه شد با آنجا لشکر کشید و غنیمت بسیار با خود بدلهی آورد اما ببهانه این که از خشم اوهراسانست و بی اجازه وی این لشکرکشی را کرده است بدیدار عم خود نرفت . فیروزشاه که درین مورد نیز سستی آشکار کرد با آنکه وی را ازین کار بر حذر داشتند برای دیدن برادرزاده اش بکره رفت و در آنجا بدستور علاءالدین در ۱۶ شعبان ۶۹۵ او را بکارد کشتند و علاءالدین بسطنت نشست . فیروزشاه مردی خوش خوی و مهربان و ادب پرور بوده و آبادانی بسیار کرده و شعر فارسی را نیز خوب می سروده است .



### قرن هشتم

ص ۱۸۴ ش ۴ : هندوشاه ، باید افزود که از سال ۶۷۸ قطعه شعری از او مانده است .

ص ۱۸۴ ش ۵ : محمد بن هندوشاه ، در ۶۸۷ در نخب جوان ولادت یافته و صحاح الفرس را در ۷۲۸ و دستورالکاتب را در ۷۶۰ پایان رسانیده است .

ص ۱۸۴ ش ۶ . معین الدین یزدی در جمادی الاخره ۷۵۴ امیر مبارزالدین محمد ابن مظفر در کرمان نزدیک قلعه مولانا صدرالدین خوافی در محله سرمیدان دارالسیاده ای ساخت و وی را هامور تدیس در آنجا کرد و در ۷۶۳ شاه شجاع او را برای مصالحه نزد محمود شاه برادرش فرستاد و وی ایشان را صلح داد .

ص ۱۸۲ ش ۱۶: شاه نعمت‌الله ولی، سلسله مشایخ وی را چنین ضبط کرده‌اند:  
 شیخ محمد بن عبدالله یافعی، شیخ صالح ترمذی، شیخ کمال‌الدین کوفی، ابوالفتح  
 سعیدی، ابومدین مغربی، ابوسعود اندلسی، ابوالبرکات بغدادی، ابوالفضل -  
 بنداری، ابوالفتوح احمد غزالی، ابوبکر نساج طوسی، ابوالقاسم گرگانی،  
 ابوعثمان مغربی، ابوعلی کاتب، ابوعلی رودباری، جنید بغدادی، سری سقطی،  
 معروف کرخی، داود طایی، حبیب عجمی، حسن بصری. در ۸۰۷ که در میان  
 پیرمحمد بن عمر شیخ و برادرش اسکندر تیموری با امیر ایدکو جنگ در گرفت  
 ایدکو وی را بشفاعت فرستاد و ایشان با احترام وی صلح کردند و بشیر از باز گشتند.  
 رحلت وی در ماهان روی داده است.

ص ۱۹۰ ش ۱۸: سید شریف گرگانی، مؤلفات دیگر وی بفارسی: رساله  
 برای امیرزاده اسکندر حاکم شیراز تألیف در ۸۱۰، جواب سؤالات امیرزاده اسکندر  
 حاکم شیراز، رساله در علوم ثلاثه، رساله در بیان معنی ایمان اسلام، رساله برای  
 امیرزاده پیرمحمد حاکم شیراز در اقوال فلاسفه و بتازی: رساله ترتیب اثر بر فعل،  
 رساله حرف، رساله فی مراتب الوجودات، رساله فی تفسیر السلطان ظل الله فی -  
 الارض، فنوح القدس در تفسیر سوره فاتحه، شریفیه در شرح سراجیه. پسرش امیر  
 شمس‌الدین محمد در ۸۳۸ در شیراز در گذشته است.

ص ۱۹۶ ش ۲۶: منصور بن محمد، تشریح البدن یا تشریح منظوم را در  
 ۷۹۸ نوشته است.

ص ۱۹۵ ش ۳۳: میرسید علی همدانی، از مشایخ طریقه کبروی و از اصحاب  
 محمود مزدقانی شافعی متمایل بشیعه بوده و بهمین جهت بعلی ثانی معروف بوده  
 است. رحلت وی در ۶ ذی حجه ۷۸۶ بوده است. مزار وی هم اکنون در گولابدر  
 تاجیکستان امروز رو بروی رستاق شهر افغانستان و در ۱۵۰ متری گولابوزیارتگاهست  
 و بنای آن از تیمور گورکانست و سنگ یشم سیاهی مانند همان سنگی که بر قبر  
 تیمور در سمرقندست دارد. دیگر از مؤلفاتش شرح فصوص الحکم و ترجمه قواعد



عشره یا اصول العشرة نجم الدین کبری بنام ده قاعده است . در مقامات وی یکی کتاب خلاصة المناقب تالیف نورالدین جعفر بدخشیش است که در ۷۸۷ درختلان نوشته است ، دیگر کتابیست تالیف ابوبکر طوسی و دیگر منقبت الجواهر معروف بمستورات از حیدر بدخشی از اصحاب سید عبدالله برزش آبادی ذهبی .

ص ۱۹۵ ش ۳۵ : قطب الدین عبدالکریم مؤلف انسان الكامل فی معرفة الاواخر والاولی در ۷۶۱ ولادت یافته است .

ص ۱۹۵ ش ۳۶ . نصیر الدین چراغ دهلی ، نام و نسب و نصیر الدین محمود بن یحیی بن عبداللطیف ، نسبش بامام حسن بن علی می رسیده . جدش عبداللطیف یزدی از خراسان بلاهور رفت و در آنجا ماند و پدرش از لاهور باوده رفت و بازرگان پشم بود . چون مرد وی کودک بود و مادرش او را تربیت کرده و در ۲۵ سالگی ترك دنیا کرد و بجنگل رفت و هشت سال با درویشی در جنگل می گشت و ریاضت می کشید و سرانجام بدلهلی رفت و مرید نظام الدین اولیاشد و سپس نزد مادر باوده رفت و چون او مرد بدلهلی باز گشت و نظام الدین او را خلیفه خود کرد و مانند مرشد خود بسماع بسیار می پرداخت . در ۷۵۴ قلندری تراب نام که با او دشمن بود او را در حجره ای تنها یافت و کارد زد و وی از آن جراحت مرد . حمید قلندر ملفوظات وی را بعنوان خیر المجالس و مولانا محب الله بنام مفتاح العاشقین گرد آورده اند .

ص ۱۹۶ ش ۳۷ : سید محمد گیسودراز ، نسبش بامام جعفر صادق می رسیده است . نوشته اند این که وی را گیسودراز لقب داده اند بدین سبب بوده است که روزی بامریدان پالکی مرشد خود را برداشت و کیسویش در پای پالکی ماند و از شدت استغراق در بند رهایی گیسوی خود نیفتاد و بهمان وضع پالکی را تا مسافت بسیار برد و از کرامات مرشدس گیسوی وی چنان دراز شد که آسیبی باو نرسید . پس از رحلت مرشد خود بد کن رفت و در آنجا در گذشت و مرقدش اینک در گلبرگه زیارتگاهست . ملفوظات وی را محمد نام یکی از اصحابش گرد آورده است .

بر صحیفه ۱۹۸ بر نویسندگان قرن هشتم این چندتن را باید افزود :

(۴۴) محمود طاهر غزالی معروف بنظام ، مدرس مدرسه جلالی مؤلف رساله  
معرفة المذاهب .

(۴۵) حمیدالدین محمود بن عمر نجانی نیشابوری ، از دانشمندان و ادبای  
نامی زمان خود بوده است و بتازی و پارسی آثاری از او مانده است از آن جمله بستان  
العلما در شرح یمینی تالیف ابونضر عتبی تاریخ معروف غزنویان و رساله پیروزی  
و مقاله نوروزی در پاسخ غیاث الدین بن رشید الدین فضل الله همدانی و شرح قصیده  
بدایع الاسحار فی صنایع الاشعار از جمال الدین مطرزی که در ۷۲۱ تالیف کرده است .  
(۴۶) فرامر زبن خداداد بن عبدالله کاتب ارجانی ، مؤلف داستان سمک عیار  
از روایت صدقه بن ابوالقاسم شیرازی .

(۴۷) تاج الدین محمد بن صدر الدین احمد بن علاء الدین حسن دبیر عبدوسی  
معروف بملک اخیستان هندی ، مؤلف بساتین الانس بنام سلطان محمد بن تغلقشاه  
پادشاه دهلی که در ۵۷۲ پایان رسانیده و در ضمن بها عماد فقیه کرمانی شاعر معروف  
مکتبه داشته و مکتوبی از او مانده است که می رساند منشی زبردستی بوده است .  
(۴۸) قاضی صدر الدین اسمعیل ابر قوهی ، مؤلف تعبیر سلطانی که  
بنام شاه شجاع آل مظفر در ۷۶۳ پایان رسانده است .

(۴۹) مسعود بخارایی ، از مردم روستای بک از توابع بخارا ، مرد دانشمندی  
بوده و پس از سیاحت های بسیار بدلهی رفت و از مریدان نصیر الدین چراغ دهلی  
عارف مشهور شد و مدتی در خانقاه وی ریاضت کشید و نویسنده و شاعر بوده و سه کتاب  
در تصوف نوشته است : نور العیون و ام الصفایح و مرآة العارفين .

(۵۰) امیر حسن بن علاء سکزی ، مؤلف فواید الفواد در مقامات و ملفوظات  
نظام الدین اولیا عارف مشهور که پس از ۷۰۷ تالیف کرده است .

(۵۱) محمد بن محمد ، مؤلف فرسنامه ای که بنام مظفر الدین باکلی خار  
در ۷۶۷ پایان رسانیده است .

۵۲) **عبدالمحسن بن محمد حسینی**، مؤلف اخلاق معزی که بنام معز السلطنه امیرانشاه تیموری در آذربایجان تألیف کرده و در روز آدینه ۱۲ ذی الحجه ۷۷۸ بپایان رسانیده است .

۵۳) **فیروز بن رجب**، از درباریان محمد بن تغلق شاه مؤلف فتوحات فیروزشاهی در تاریخ فیروزشاه تغلق .

۵۴) **معین الدین عباسه شهرستانی**، از منشیان دربار شاه شجاع آل مظفر بوده و نویسنده زبردستی بشمار می رفته و منشآت او در دستت و برخی وی را با معین الدین یزدی مؤلف مواهب الهیه اشتباه کرده اند .

۵۵) **ابوالقاسم محمود**، مؤلف خلاصه الکلام در ادب که در ۷۵۵ تألیف کرده است .

۵۶) **سید اشرف الدین جهانگیر سمنانی سامانی نوربخشی نوری چشتی**، از مشایخ متصوفه ساکن هند وده ووی را از بازماندگان پادشاهان سمنان دانسته اند و احتمال می رود مراد این باشد که از بازماندگان علاءالدوله سمنانی بوده است . در قریه پندره در بنگاله مرید علاءالدین از مشایخ آن سرزمین شد و سپس مقیم روح آباد کچھوچھه نزدیک لکنهو بود . سفرهای چند کرد از آن جمله بشیراز رفت و با حافظ شیرازی دیدار کرد . سفر اول را در ایران و عربستان و سفر دوم را در فاسطین و عربستان کرد و با نصیرالدین روشن چراغ یا چراغ دهلوی در گذشته در ۷۵۷ نیز دیدار کرده و سرانجام در ۸۰۸ در گذشت و در روستای کچھوچھه مدفون شد . وی مؤسس طریقه ای بوده است که بمناسبت نام وی بآن طریقه اشرفی گفته اند و هنوز در هندوستان رایجست . حاج شیخ نظام الدین غریب یمنی از اصحاب وی که در ۷۵۰ در یمن مرید وی شده و سی سال با او بوده کتابی در مقامات وی بنام لطائف اشرفی نوشته است مجموعه مکاتیب وی را نیز بعنوان مکتوبات اشرفی گرد آورده اند که مجلد اول آنرا همان حاج نظام الدین غریب یمنی در ۷۸۷ گرد آورده و مجلد دوم را مرید دیگرش که عبدالرزاق حسنی حسینی نام داشته در ۸۶۹ فراهم

کرده است .

(۵۷) **حاج بکتاش ولی بن سلطان ابراهیم بن موسی** ، که تاسیس فرقه بکتاشی آسیای صغیر و ترکیه و سوریه و مصر را باونسبت می‌دهند و آنچه درباره وی گفته‌اند مشکوکست از آن جمله وی را از مردم نیشابور دانسته‌اند و از اصحاب احمد یسوی شمرده‌اند که در ۵۶۲ در گذشته و می‌گویند معاصر اورخان (۷۲۶-۷۶۱) مؤسس سلسله آل عثمان بوره و در ۶۴۶ ولادت یافته و در ۶۹۷ یا ۷۴۰ در گذشته و کتابی بنام مقالات بوی نسبت داده‌اند و کتابی بنام ولایت‌نامه در مناقب او نوشته‌اند . در هر صورت اگر نیشابوری بوده باشد می‌بایست نام ایرانی بجز بکتاش داشته بوده باشد . پیروان وی در خاک عثمانی بسیار بوده‌اند و بیشتر ازینی چریان لشکریان پادشاهان آل عثمان بکتاشی بودند و هنگامی که ایشان را برانداختند بسیاری از بکتاشیان کشته شدند .

(۵۸) **ابوالوفا بن سعید بن محمد بن یوسف بن محمود** ، مؤلف لب الالباب در بیان عبارات و استعارات عرفا و مخصوصاً داود قیصری شارح فصوص الحکم ابن‌العربی .

(۵۹) **نظام تبریزی** ، از دبیران و شاعران زمان خود بوده و در ۷۶۸ کتاب سلوان المطاع ابن ظفر را که در سلوک و ادب در ۵۵۴ تألیف شده است بنام ریاض الملوك فی ریاضات السلوك برای سلطان اویس جلایر ترجمه کرده است .

(۶۰) **عبدالعزیز کاشی** ، مؤلف روضة لناظر و نزهة الخاطر مجموعه اشعار تازی و پارسی که نسخه‌ای از آن بخط او هست که در ۷۷۷ نوشته است .

(۶۱) **امام ابو منصور مظفر بن اردشیر عبادی** ، از مشایخ نامی تصوف در زمان خود بود و در کتاب در تصوف نوشته است یکی کتاب التصفیه فی احوال المتصوفه که در ۷۵۷ پایان رسانیده و دیگر مناقب الصوفیه که در ۷۸۸ تمام کرده است .

(۶۲) **فخرالدین محمد بن محمود پوشنگی متخلص بمسیحی** ، مؤلف عبرة الناظرین در تاریخ عمومی که تا وقایع سال ۸۰۷ رساند